

چاپ اول تا هشتم: ۶۸۰۰۰ نسخه

سرشناسه:	محدثی، جواد، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور:	راه زندگی: الفبای سعادت خانواده / جواد محدثی.
مشخصات نشر:	تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
مشخصات ظاهری:	ث، ۱۳۴ ص.
شابک:	۱۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم): ۱۲۵۰۰ ریال: چاپ چهارم: 964-476-034-4: چاپ نهم: 978-964-476-034-1: ۳۰۰۰۰ ریال
یادداشت:	چاپ پنجم: ۱۳۸۷ (فیبا).
یادداشت:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع:	اسلام و خانواده.
موضوع:	راه و رسم زندگی (اسلام).
موضوع:	تربیت خانوادگی (اسلام).
شناسه افزوده:	دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۲ ۲۲۲/م/۱۷/۲۲۳۰ BP
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۶۴
شماره کتابشناسی ملی:	۶۹۷۷-۸۳ م

با حمایت نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور  
ویژه مسابقات فرهنگی سال ۱۳۹۱  
صرفاً جهت استفاده در کتابخانه‌های عمومی  
غیر قابل فروش



دفتر مرکزی: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، شماره ۵۶، بوستان کتاب. تلفن: ۲۲۸۵۶۱۲۴-۵

عنوان: راه زندگی (الفبای سعادت خانواده)

تألیف: جواد محدثی

چاپ نهم: ۱۳۹۱

این کتاب در ۴۳۰۰ نسخه در چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۱-۰۳۴-۴۷۶-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

فروشگاهها و مراکز پخش:

■ فروشگاه شماره یک: تلفن: ۶۶۴۶۹۶۸۵ ■ فروشگاه شماره دو: تلفن: ۳۳۱۱۲۱۰۰ - ۳۳۱۱۴۲۸۸

■ فروشگاه شماره سه: تلفن: ۲۲۸۵۵۱۶۴ ■ فروشگاه مشهد: تلفن: ۲۲۱۴۸۳۱ - ۵۱۱

■ نمایندگی فروش قم: تلفن: ۷۷۳۶۵۱۶ - ۷۷۳۸۱۵۰ - ۰۲۵۱

■ نشانی الکترونیک: [www.dnfpub.com](http://www.dnfpub.com) ■ پست الکترونیک: [print@dnfpub.com](mailto:print@dnfpub.com)

پیامک: ۳۰۰۰۴۸۵۰

خواهشمند است نظرات خود را درباره‌ی این کتاب با ذکر نام آن به صورت پیامک ارسال فرمایید.



# راه زندگی

الفبای سعادت خانواده

# راه زندگی

الفبای سعادت خانواده

جواد محدثی

دفتر نشر فرهنگ اسلامی  
۱۳۸۴

RAZENDG3 A7/3/23  
نویسنده: جواد محدثی

RAZENDG3 A7/3/23  
نویسنده: جواد محدثی

محدثی، جواد، ۱۳۳۲ - راه زندگی: الفبای سعادت خانواده / جواد محدثی - تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳. ت، ۱۴۴ ص.	فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. کتابنامه به صورت زیترویس. ۱. اسلام و خانواده، ۲. راه و رسم زندگی (اسلام)، ۳. تربیت خانوادگی (اسلام)، الف. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ب. عنوان.
ز ۲۲ م/۱۷/ BP۲۳۰	۲۹۷/۶۴
کتابخانه ملی ایران	۶۹۷۷-۸۳ م

مرکز بخش و فروشگاه مرکزی: خیابان فردوسی، روبه‌روی فروشگاه شهر و روستا.  
تلفن فروشگاه: ۳۱۱۱۰۰  
تلفن مرکز بخش: ۳۹۲۰۳۰۷

عنوان: راه زندگی (الفبای سعادت خانواده)	تألیف: جواد محدثی
چاپ اول: ۱۳۸۳	همه حق چاپ محفوظ است.
این کتاب در ۳۰۰۰ نسخه در چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیپوگرافی، چاپ و صحافی شد.	شابک: ۴-۲۴-۹۶۶-۹۶۴
	فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب تلفن: ۶۴۶۹۶۸۵
	فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵
	فروشگاه شماره سه: شمیران تلفن: ۲۷۱۳۲۵۱ فروشگاه شماره چهار: شریعتی تلفن: ۲۸۵۵۱۶۴
	فروشگاه قم: خیابان ام تلفن: ۷۷۳۸۱۵۰

## فهرست

- ۱- پیشگفتار..... ۱
- ۱- سلامت خانواده..... ۵
  - ۵- معیار گرایی..... ۵
  - ۶- نجابت و دیانت..... ۶
  - ۷- همسر نمونه..... ۷
  - ۹- آتش اختلاف..... ۹
  - ۱۱- حفظ آبرو..... ۱۱
- ۲- الفت خانوادگی..... ۱۳
  - ۱۳- ازدواج عقلانی..... ۱۳
  - ۱۴- شناخت پیش از ازدواج..... ۱۴
  - ۱۴- صداقت در برخورد..... ۱۴
  - ۱۵- احترام به فامیلهای طرف مقابل..... ۱۵
- ۳- خوشرویی و خوشجوی..... ۱۹
  - ۱۹- خوشرویی..... ۱۹

۵۸	حیات عاطفی.....
۶۰	حق بزرگ‌ترها.....
۶۱	حق‌شناسی و حق‌گزاری.....
<b>۹- ما و دیگران</b>	
۶۳	- حسن ظنّ.....
۶۴	- گفتار نیکو.....
۶۴	- تفقّد و عیادت.....
۶۵	- عفو و گذشت.....
۶۵	- غم‌زدایی و مشکل‌گشایی.....
۶۶	- پوزش‌پذیری.....
۶۷	- طمع‌نداشتن.....
۶۷	- بی‌آزاری.....
۶۸	- رازپوشی.....
۶۹	- آینه‌بودن.....
<b>۱۰- ما و همسایگان</b>	
۷۱	سایه همسایه.....
۷۳	همسایگی و حسن‌همجواری.....
۷۴	حدّ و حق همسایه.....
<b>۱۱- ما و فرزندان</b>	
۷۷	وظیفه‌های به نام «تربیت».....
۸۰	تربیت دینی.....
۸۱	یاوران معروف.....
۸۴	نظارت و هدایت.....
۸۵	فرصت‌های گذرا.....

۲۰	غم‌زدایی.....
۲۱	خوشگویی.....
۲۳	خوشخویی.....
<b>۴- موازنه دخل و خرج</b>	
۲۵	مداخل و مخارج.....
۲۸	نه «اسراف» نه «بخل».....
۲۹	هزینه‌های لازم.....
<b>۵- وظایف دو جانبه</b>	
۳۳	شناخت حقوق و وظایف.....
۳۴	وظایف دو جانبه.....
۳۶	تقسیم کار.....
<b>۶- شورای خانوادگی</b>	
۴۱	تأثیر مشورت.....
۴۲	مشاور پیر یا جوان؟.....
۴۴	حرمت بزرگان.....
۴۶	صداقت در نظریه مشورتی.....
<b>۷- داور خانوادگی</b>	
۵۰	نیاز به «داور».....
۵۱	مزایای داور خانوادگی.....
۵۳	طلاق، هرگز!.....
۵۵	جا و جایگاه.....
<b>۸- حرمت و حریم بزرگ‌ترها</b>	
۵۷	حفظ موقعیت.....

۱۲۱	دیدار حضوری.....
	<b>۱۸- مهمانی و ضیافت</b>
۱۲۵	مهمان؛ برکتِ خانه.....
۱۲۶	موارد ولیمه.....
۱۲۷	مهمان‌نوازی.....
۱۲۸	پرهیز از اسراف و ربا.....
۱۲۹	آداب مهمانی.....
۱۳۰	پرهیز از «تکلف».....
۱۳۳	مهمان ناخوانده.....
۱۳۳	گله نداشتن.....

	<b>۱۲- رابطهٔ دو نسل</b>
۸۹	ضرورت الگو.....
۹۰	والدین و «نقش واسطه».....
۹۱	انتقال تجارب.....
۹۲	تحول پذیری.....
	<b>۱۳- خانواده و حقوق فرهنگی</b>
۹۷	نیازهای برتر.....
۹۸	حقوق فرهنگی.....
۱۰۲	نظارت بر آموخته‌ها.....
	<b>۱۴- سازگاری</b>
۱۰۵	سازگاری اخلاقی.....
۱۰۸	تخمّل ناسازگاری.....
	<b>۱۵- نقد پذیری</b>
۱۱۱	اصلاح در سایهٔ نقد.....
۱۱۲	شیوهٔ صحیح نقد.....
۱۱۳	نقد پذیری.....
	<b>۱۶- صلهٔ رحم</b>
۱۱۵	توصیهٔ دین.....
۱۱۶	آثار و نتایج.....
۱۱۷	مرز صلهٔ رحم.....
	<b>۱۷- دید و بازدید</b>
۱۱۹	اهمیت دیدار.....
۱۲۰	بهره‌های دیدار.....

## پیشگفتار

از دواج، انتخاب «شریک زندگی» و «همدم روح» است، نه تجارت! کسی که خانه و ماشین و حقوق و... را شرط اولیه ازدواج می‌داند، در واقع با خانه، ماشین و پول ازدواج کرده است، نه با یک «انسان». ازدواج یک «داد و ستد» نیست و گزینش شریک زندگی مثل خریدن یک ماشین و خانه و لباس و عینک نیست.

از دواج، تنها در آمدن از «تنهایی» نیست؛ بلکه رسیدن به «همدلی و همراهی» است. بیش از «جمال» باید «کمال» مطرح باشد و بیش از «جلوه ظاهری» باید «چهره باطنی» زیبا باشد. ازدواج‌های تجاری و عشق‌های اتوبوسی و شناخت‌های تلفنی، سر از «طلاق» در می‌آورد.

پایه‌های خانه و خانواده، بیش از آنکه بر بتون ریزی، سپمان، آجر و آهن استوار باشد، بر صداقت و تقاهم و محبت منگی است. وقتی «زلزله اختلاف» پیش آید، بنیان این بنا می‌لرزد و فرو می‌پاشد.

کامیابی و سعادت، گمشده و مطلوب همگان است، لیکن اینکه کامیابی به

مکتب وحی و تعالیم قرآن و عترت آمده است که می‌سزد آنها را بیاموزیم و به کار بندیم.

امید است این کتاب، راهگشای کامیاب زیستن برای همگان، به‌ویژه زوجهای جوان باشد که در آغاز راه‌اند و فراز و نشیبهای زندگی در پیش است و آشنایی با آیین بهزیستی و مردم‌جوشی و سلامت خانواده، ضروری‌تر و مجال برای ساختن آینده مطلوب، فراهم‌تر است.

فم - جواد محدثی

چیست و سعادت در چیست و چگونه به دست می‌آید، سؤال است که ذهن بسیاری را به خود مشغول ساخته است، به خصوص آنان را که در آغاز «زندگی مشترک» به آینده‌ای روشن و سالم امید بسته‌اند.

اگر زندگی، برخوردار از صلح و صفا، محبت و احترام، قدرشناسی و همکاری، حق‌شناسی و مراعات حقوق و ادب و آداب شایسته باشد، برای افراد، بهشتی دوست‌داشتنی پدید می‌آورد. اما اگر زندگیها از روح تفاهم و معرفت و وفا تهی باشد و نزاع، کشمکش، کینه، کدورت، خودخواهی و شکنجگه گردان!

جهنمی بیش نخواهد بود، فرساینده روح و شکنجه‌گر وجدان! تا می‌توان زندگی را به بهشتی مطلوب تبدیل کرد، چرا زیستن در جهنمی سوزان؟ و تا می‌توان با همدلی و صفا و معنویت، زندگی مشترک را آراست، چرا اختلاف و درگیری و جدایی؟

در سایه زندگی مشترک زن و شوهر، فرزندان به دنیا می‌آیند، بزرگ می‌شوند و آداب اجتماعی می‌آموزند. روح و جان و فکر کودکان هم در همین کانون شکل می‌گیرد. تربیت فرزندان شایسته و باشخصیت و مفید به حال جامعه، آبروبخش والدین و زینت بخش زندگی است. برعکس، بی‌توجهی به تربیت فرزندان، نسلی فاسد، بی‌هویت و مردم‌آزار پدید می‌آورد که مایه رنج‌رویی و بی‌آبرویی پدر و مادر و عامل انحطاط جامعه می‌شود. بازخواست خداوند در قیامت نسبت به این سهل‌انگاری در تأدیب هم به جای خود.

اگر تجربه‌ها را در آغاز زندگی داشته باشیم، حیاتی پربارتر و سعادت‌مندانه‌تر خواهیم داشت.

اصول اولیه زندگی برین چیست و الفبای حیات برتر زندگی مشترک و معاشرت شایسته کدام است؟ و روش مردم‌دوستانه و خداپسندانه چیست؟

آنچه در این مختصر می‌خوانید، چیزی جز الفبای اولیه زندگی سعادت‌مندانه نیست. به یقین در متون و منابع و کتب مفصل‌تر، رهنمودهای فراوانی با الهام از





## سلامت خانواده

### معیار گرایی

سلامت و درستی هر چیز را با یک معیار و میزان می توان سنجید.

چنین نیست که هر کس ازدواج کرد، سعادت مند شد. چنین هم نیست که هر کس همسری برگزیند، می تواند او را به سعادت و خوشبختی برساند. دلیل آن هم وجود آتشیهای اختلاف و زبانه های کینه و کدورت در خانواده های بسیاری است که گاهی هم پایشان به شکایت و دادگاه و پرونده و... کشیده می شود.

مهم تر از «تشکیل خانواده» داشتن خانواده ای سالم، استوار، پاک و عاطفی و داشتن همسری همدل، هم زبان، همراه و همدرد است. در خانواده هایی که پس از تشکیل، خیلی زود از هم می پاشد و طوفان اختلاف، ریشه آن را لرزانده و سقف آن را فرو می ریزد، یا از همان آغاز، میان زن و شوهر و اقوام و بستگان دو طرف «مسئله» بوده است، یا در اثر لجبازیها، خودخواهیها، نبودن روحیه گذشت و ایثار و نادیده گرفتن خطاهای کوچک و ضعفهای ناچیز، «مسائلی» بروز می کند و رفته رفته بزرگ می شود و «مشکلات»، عرصه را بر «زندگی» تنگ می سازد. اگر از آغاز، بنای ازدواج،

«أَلَكْفَوَانُ يَكُونُ عَفِيفًا وَعَيْدَةً يَسَارًا»<sup>۱</sup>  
 کفو و همتا در همسری آن است که یا کدامن و توانگر باشد (تا بتواند خرج زندگی را تأمین کند).

پس معیار در «آری» گفتن به همسر آینده یا خواستگاری کردن از یک دختر، آن است که هم «عفاف» داشته باشد، هم «قدرت مالی». در برخی احادیث، دین و امانت مطرح شده است، در روایتی «دین و اخلاق» معیار قرار گرفته و بی اعتنایی به این معیارها فساد آفرین دانسته شده است.

«زیبایی و جمال» را به عنوان یک معیار و ارزش می توان حساب کرد، اما در صورتی که با تقوا، عفاف و پاک‌ی در تعارض قرار نگیرد. اگر کسی در ازدواج، تنها به «زیبایی» یا «ثروت» یا «شهرت» توجه کند و از اصالت خانوادگی و تربیت و اخلاق پدر و مادر و عفاف دختر غافل شود، چه تضمینی وجود دارد که خانواده‌ای محکم و استوار و پابرجا پدید آید و این کانون، پایگاه صفا و محبت شود؟!

سنت‌های دینی و ملی را نباید نادیده گرفت. فرهنگ خودی ما با اصول خوبی آمیخته و بر آنها استوار است، اگر آن را در مقابل فرهنگ بیگانه، به دیده حقارت نگیریم و کنار نگذاریم، در یک خانواده، هر چه نجابت و اصالت و حیا و عفت بیشتر باشد و هر چه معیارهای مکتبی بیشتر حاکم و سر نوشت ساز و تأثیر گذار باشد، نظام و انسجام و قوام آن خانواده نیز، مستحکم‌تر و بادوام‌تر خواهد بود. سستی بنیان خانواده‌ها را بیشتر در میان کسانی می توان دید که به اصول مکتبی و ارزش‌های فرهنگ خودی بی اعتنا و از آنها بیگانه یا گریزان‌اند.

### همسر نمونه

پیش از آنکه به خصوصیات مثبت و ارزشی همسر اشاره شود، بد نیست با چهره

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.

سالم نهاده شده باشد، این گونه بحران‌ها یا هرگز رخ نمی دهد، یا دیر به سراغ خانه می آید.

هسته اولیه یک خانواده سالم و مطلوب، از همان آغاز ازدواج، از هنگام خواستگاری و وصلت با خانواده دیگر شکل می گیرد و ریشه آن شناختن و داشتن «معیارهای مکتبی» در انتخاب همسر است.

همسر ایده آل کیست؟ خصوصیات یک زن یا شوهر خوب کدام است و با کدام «معیار» باید سراغ انتخاب شریک زندگی رفت یا به درخواست یک خواستگار برای ازدواج «آری» گفت؟ و این آری گفتن، که گاهی بلکه اغلب، یک زندگی مادام‌العمر را بر دوش انسان می گذارد، باید با در نظر گرفتن چه ویژگی‌هایی باشد؟

### نجابت و دیانت

وصلت با خانواده‌هایی که نجیب و شریف‌اند، پسندیده‌تر است. تدبیر و تقوا، ملاک دیگری در همسرگزینی است.

ارزش و اعتبار یک مسلمان در دیدگاه مکتب، به «دین» وست. پس ملاک قرار دادن دیدناری در ازدواج، نشانه اصول‌گرایی و مکتبی اندیشیدن و مکتبی عمل کردن است. اگر کسی مسلمان و مؤمن است و در ازدواج، دنبال هم‌تا، هم‌شان و «کفو» می گردد، لابد می داند که مسلمانی و ایمان، رمز و نشانه آن هم‌تایی است و مؤمن، کفو مؤمن است و زنان پاک و عقیف، لایق مردان باتقوا و پاک‌اند:

### وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ<sup>۱</sup>

و در آیات قرآن، ازدواج با مشرک و کافر نهی شده است؛ چرا که هم‌تای مؤمن نیستند.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. نور (۲۴): آیه ۲۶.  
 ۲. رک: بقره (۲): آیه ۲۲۱.

وی نسبت به خودش و مال شوهرش، نگهبان و امین باشد.<sup>۱</sup>

و رسول خدا ﷺ فرمود:

«مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزُّوجَةُ الصَّالِحَةُ»<sup>۲</sup>

همسر صالح و شایسته، از جمله عوامل خوشبختی مرد است.

رهنمود این احادیث، این است که از معیارهای همسر خوب، «حفظ عفاف»

«مراعات حقوق همسر» و «صیانت از مال و آبرو» است.

همین عوامل و مراعات این نکات، از سوی دیگر به قوام و استحکام بنیاد خانواده کمک می‌کند. روابط مناسب عاطفی زن و شوهر با یکدیگر، فرزندان و بستگان و حفظ حقوق آنان و مراعات وظایف متقابل، عامل دیگری برای سلامت خانواده است.

## آتش اختلاف

به کار بستن معیارهای مکتب، به انس و الفت خانواده می‌انجامد و بی‌توجهی به آنها عامل بروز تنشج و اختلاف در خانواده است. سعدی گفته است: «قدر عاقبت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید»<sup>۳</sup> و چه مصیبتی سخت‌تر و تلخ‌تر از بروز اختلاف در یک خانه و خانواده؟

صفای زندگی، نعمت بزرگی است که برخورداران از آن باید پیوسته شکرگزار آن باشند و قدر و قیمت خانه بی‌اختلاف و نزاع را بدانند. چنین محیط‌های گرمی، بهشتی دنیوی برای فرزندان نیز خواهد بود و طعم شیرین زندگی را به آنان خواهد چشاند.

البته گاهی برخی بگو مگوها در حد بیان دیدگاه‌ها و انتقال سلیقه‌ها به طرف

منفی و نگوهریده همسر ناشایست هم آشنا شویم و خانواده‌های «مسئله‌دار» را بشناسیم. در این زمینه، روایات بسیار است و در این احادیث، از ازدواج با فاسق، بد اخلاق، شراب‌خوار، عقیم، احمق و سفیه، مجنون و دختری که در خانواده بد رشد و نمو یافته، نهی شده است. از جمله این حدیث مشهور است که رسول خدا ﷺ فرمود: از ازدواج با «خضراء دمن» بپرهیزید. پرسیدند: یا رسول الله، مقصود از خضراء دمن (سبزه روئیده در مزبله) چیست؟ فرمود:

«الْمَرْأَةُ الْخَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السُّوءِ»<sup>۱</sup>

یعنی زن زیبارویی که در خانواده‌ای پست و فرومایه، به بار آمده باشد.

همچنین از زنان نازا، آلوده، لجاج، نافرمان، حقیر و پست در نظر فامیل خود، سرکش در برابر شوهر، رام و تسلیم در مقابل دیگران، ناموافق با شوهر، کینه توز، فخر فروش، بی‌پروا از کار زشت و... در روایات نکوهش شده و از این گونه زنان به عنوان «شرار النساء» یاد شده است.

در مقابل، ازدواج با دوشیزگان، زیبارویان، فرزندان و عقیقان و نجیبان، صاحبان اخلاق نیکو، دیندار و امین، فرمایندگان از شوهر و حافظان مال و آبروی همسر و... تشویق و ستایش شده است.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت است: از جمله عواملی که موجب صلاح و اصلاح مرد مسلمان می‌شود آن است که همسری داشته باشد که هرگاه به او بنگرد، خوشحال و مسرور شود و اگر از زنش غایب باشد، حافظ و نگهبان آبرو و حرمت شوهر باشد و اگر به او دستوری داد، اطاعت کند.<sup>۲</sup>

و در روایت دیگر چنین است: هیچ مرد مسلمانی پس از اسلام، بهره‌ای بیشتر از این نبرده است که همسری مسلمان داشته باشد که اگر به او بنگرد، شادمان شود و اگر فرمایش دهد اطاعت کند و هرگاه از همسرش غایب باشد،

۲. همان، ج ۲۰، ص ۴۱.

۱. وسائل الشیعه، ص ۳۳.

۳. گلستان سعدی، باب هشتم.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۲.

کشیده شود؛ زیرا خطر رسوایی و بی‌آبرویی و عمیق‌تر شدن اختلاف، بیشتر می‌شود.

اگر قرآن کریم فرمان می‌دهد که خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید:

فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا<sup>۱</sup>

مقصودش هم حفاظت از آتش دوزخ به وسیله پرهیز از مفاسد و گناهان است، هم پرهیز از اختلافات خانوادگی که به واقع، شعله‌ای هستی‌سوز است.

نعمت «خانواده بی‌اختلاف» را قدر بدانیم و اگر این شعله در بساط و کانون زندگی ما در افتاده است، هر چه سریع‌تر آن را با تدبیر و حکمت، با تصحیح رفتار، با گفت‌وگوی منطقی، با ریشه‌یابی و درمان فوری، خاموش کنیم، پیش از آنکه ما و فرزندانمان را خاکستر نشین کند.

راستی که همسر صالح، نجیب، با تقوا و عفاف، هدیه‌ای از سوی خداوند است و خوش‌آنان که از این موهبت برخوردارند.

### حفظ آبرو

هیچ چیز همچون «تهمت»، شکننده نیست و گوهر «آبرو» را نمی‌شکند. چه تهمت‌ی که از بیگانه زده شود، چه از سوی خودی!

گاهی ریشه نسبت‌های تهمت‌آمیز، به غرض ورزی و دشمنی برمی‌گردد، گاهی به «سوء تفاهم» یا «بدگمانی» یا «خبرچینی».

البته «رفتار» یک انسان هم گاهی زمینه‌ساز یک نسبت ناروایی گردد و سبب می‌شود که تهمت به یک فرد «بچسبد»!

کسی که از موارد تهمت پرهیز نمی‌کند، اگر در ذهن کسی گمان بد نسبت به او پیش آید، هم انسان بدگمان مسئول است، هم کسی که از مواضع تهمت اجتناب نمی‌کند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

۱. تحریر (۶۶): آیه ۶.

مقابل لازم است، تا دو همسر که شریک زندگی یکدیگرند، از نظرات، خواسته‌ها، توقعات و کاستی‌ها و حتی انتقادهای و عیوب خویش آگاه شوند. عقده‌ای در دل نماند و «انتقاد حضوری» به «غیبت و بدگویی پشت سر» نیجامد. اما تا حدی که صمیمیت زندگی مشترک و آرامش کانون خانه را بر هم نزنند و برای خود زوجین، کینه نیافریند و کودکان را هم که شاهد این گونه مشاجرات یا بحث‌های «درون خانگی» می‌شوند، به نگرانی و اضطراب و آشفتگی فکری و روحی نکشاند.

اگر زوجین، اهل منطق باشند و حرف‌های خود را مستدل و در فضایی دور از تعصب و لجاجت و پر خاش برای هم بگویند و موضوعاتی را که سبب بروز ناسازگاری شده و بحران آفریده است، ریز و مشخص کنند و برای حل آن همفکری جدی داشته باشند، مطمئناً هیچ خطری خانوادگی را تهدید نمی‌کند.

بسیاری از اختلاف‌ها ریشه در «سوء تفاهم» و «بدفهمی» از حرف و عمل طرف مقابل دارد. گفت‌وگوی منصفانه می‌تواند آشتی‌آور باشد. نحوه برخورد با یک مشاجره خانوادگی، هم می‌تواند آمیخته به صحبتی منطقی و معقول باشد و آن مسائل را روشن سازد و گره‌ها را بگشاید، هم می‌تواند آن را به یک بحران و مشکل لاینحل تبدیل سازد. اینکه گفته‌اند: «گرهی را که با دست باز می‌شود، با دندان باز نمی‌کنند» اشاره به همین گونه راه‌حل‌های صحیح و منطقی برای معضلات خانوادگی و رفتاری و ارتباطی است.

گفت‌وگوها و نزاع‌های لفظی، آسمان خانه و خانواده را بری و بغض‌آلود می‌کند. نباید گذاشت این وضعیت ادامه یابد و ریشه بدواند. حرف‌های پشت سر و پیش این و آن، اوضاع را بحرانی‌تر می‌سازد و «پرنده آشتی» را از پام و در آن خانه دورتر می‌کند. تا می‌توان در خانه به درمان پرداخت، چرا باید به بیرون کشیده شود؟ و تا می‌توان خود به خاموش کردن شعله اقدام کرد، چرا باید دامنه شعله را گسترده‌تر ساخت؟

صحبت روی‌روی و بی‌واسطه، خیلی کارسازتر از آن است که پای بیگانگان و حتی اقوام نزدیک که اغلب، کاری هم از آنان در رفع اختلاف ساخته نیست، به میان



## الفت خانوادگی

همچنان که در یک ساختمان، صرفاً سوار شدن مصالح بر روی هم و بالا رفتن بنا، مایهٔ دوام و استحکام نیست و ده‌ها نکتهٔ اصولی از آغاز تا پایان به کار گرفته می‌شود تا «بنای مستحکم» پدید آید، در «بنای یک خانواده» نیز، کار تنها با عقد ازدواج و ثبت حضری تشکیل خانواده و آوردن فرزند تمام نمی‌شود. زلزله‌ها و طوفانهای فراوانی در راه زندگی قرار می‌گیرد که اگر بنای خانواده، از شالودهٔ محکم و چفت و بند استوار و نکات ایمن‌سازی برخوردار نباشد، از هم می‌پاشد و متلاشی می‌شود.

نگاهی گذرا به برخی از این عوامل استحکام می‌تواند مفید باشد:

### ازدواج عقلانی

انگیزه‌های ازدواج متفاوت است. برخی تنها برای هوسرانی و کامجویی ازدواج می‌کنند و هوس، از مهم‌ترین انگیزه‌های آنان است. چنین خانواده‌هایی بنیان محکمی پیدانمی‌کنند. عقلانیت در ازدواج و محاسبهٔ جوانب، پیامدها، مسئولیتها، هزینه‌ها، حقوق و وظایف متقابل و به دوش گرفتن «بار زندگی» و با چشم و گوش باز و

«اتَّقُوا مَوَاضِعَ الرَّيْبِ وَلَا يَتَقَنَّ أَحَدَكُمْ مَعَ أُمَّهِ فِي الطَّرِيقِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ كَلُّ أَحَدٍ يَعْرِفُهَا»<sup>۱</sup>

از موارد و مواضع شبهه‌انگیز و تهمت‌زا بر حذر باشید، کسی از شما با مادرش در گذرگاهی نایستد؛ چرا که همه او را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که او مادر شماست.

پیام این حدیث، پرهیز از جاهای شبهه‌ناکی است که می‌تواند بستر مناسبی برای یک سوء ظن و تهمت زدن شود.

این از یک سوء‌ازسوی دیگر، دیگران نیز موظف‌اند که به این راحتی آنچه را که به ذهنشان خطور می‌کند، یقینی نپندارند و گمانهای بی‌دلیل را مبناي قضاوت و نسبت دربارهٔ دیگران قرار ندهند.

نسبت ناروا به همسر، گاهی بنیان خانواده‌ای را متلاشی می‌سازد. این افزون بر آثار و عواقب اخروی این گونه نسبت‌هاست.

در حدیث است:

«لَا تَقْضُوا نِسَاءَكُمْ، فَإِنَّ فِي قَدْهِمْ نَدَامَةً طَوِيلَةً وَعُقُوبَةً شَدِيدَةً»<sup>۲</sup>

به زنان خود نسبت ناروا و آلوده دامنی ندهید؛ چرا که پیامد این گونه نسبت‌ها و تهمتها «ندامت طولانی» و «عقوبت شدید» است. وقتی بی‌گناهی طرف، روشن شد، چه بر جای می‌ماند جز ندامت؟

و آن‌گاه که معلوم شد نسبت داده شده، یک تهمت بوده و واقعیتهای نداشته است، چه فرجامی در انتظار تهمت زنده است، جز کیفر دنیوی و عقوبت اخروی؟

تهمت و قذف، از بزرگ‌ترین گناهان است. به‌راحتی نمی‌توان این و آن را «متهم» ساخت و با «بروای» این و آن بازی کرد.

تهمت، از بزرگ‌ترین گناهان «زبان» است.

و «ابروا» هم وقتی که ریخت، باز نمی‌گردد!...

خانه و مسکن، سلامتی، بیماری جسمی و روحی و... به صورت واقعی طرح نشود و بعداً خلاف آن آشکار شود، مشکل ساز خواهد بود. اینکه تدلیس و مخفی کردن عیوب مرد و زن، یا نیرنگ، حرام شمرده شده، برای پیشگیری از فریبی خانواده‌هاست.

مهریه، یک بدهی شرعی و قانونی بر عهده شوهر است. از این رو بر خورد عاقلانه و متین و صادقانه با آن ضروری است. اینکه «کی داده، کی گرفته» گفته شود و سکه‌هایی به عدد نجومی، مهریه قرار گیرد و با بروز اولین نقطه اختلاف، کار به شکایت و دادگاه و زندان و... کشیده شود، عوارض همان عدم صداقت است.

### احترام به فامیلهای طرف مقابل

چنین نیست که اگر دختر و پسری با هم ازدواج کردند، دیگر کاری به کار فامیل یکدیگر نداشته باشند و بی‌اعتنا به اصول معاشرت و مسئله صلّه رحم و دید و باز دیدهای فامیلی و آداب و سنن خانوادگی و محلی و عرف اجتماعی، از همه بریده و سر در لاک خویش ببرند. ازدواج، مایه وصلت دو دودمان است و گسترش دایره خویشاوندان و افزایش روابط و توسعه پیوندهاست و بدون الفت خانوادگی، «زندگی شیرین» فراهم نمی‌آید.

بی‌اعتنایی به فامیل همسر، یا بی‌حرمتی و عیبجویی و ناسزاگویی، بذرفتنه است که وقتی بارور شد، میوه تلخ آن، اختلافات، قهرها و جداییها و عذاب و جدان و شومی و تلخی زندگی است. باید بنا را بر حفظ احترام متقابل، تقویت روابط فامیلی، صمیمیت و محبت بین افراد دودمان و رفت و آمدهای خانوادگی گذاشت و هر چه بیشتر رشته‌های الفت را قوی‌تر ساخت. اینها موجب استوارشدن چفت و بست روابطی است که با ازدواج پدید آمده است.

البته دخالت‌های بی‌جا در زندگی «زوجین جوان»، از سوی فامیل هر دو طرف، ناپسند و غلط است، ولی دلسوزیهای صادقانه و اظهارنظرهای دلسوزانه و از سر

آگاهانه از ازدواج کردن، می‌تواند عاملی برای تدوام این بنیان باشد.

### شناخت پیش از ازدواج

وقتی بنیاست دو نفر یک عمر با یکدیگر زندگی مشترک داشته باشند، باید دیدگاه‌های مشترک، سلیقه‌های متناسب با هم، افکار و اخلاق و روحیاتی که به یکدیگر بخورد و حساسیتهای خانوادگی از دو سوی، مورد توجه باشد.

مگر نه اینکه «ناسازگاری‌های اخلاقی» اغلب پس از ازدواج و برآورده نشدن برخی توقعات متقابل یا ناهنجاریهای رفتاری زوجین یا فامیلیهای آنان بروز می‌کند؟ شناخت قبلی و پرس و جوهای پیش از عقد و کسب آگاهی از ویژگیها و مشاوره با دیگران، راهی برای پیشگیری از بروز اختلافات است. حتی شناخت طرف ازدواج به چهره، از نظر اسلام مورد توجه است، تا بعداً آذنا نشود که ندیدیم و اگر دیده بودم، سراغش نمی‌رفتم!

در حدیث است که پیامبر اسلام، به کسی که زنی را خواستگاری کرده بود فرمود:

«تَوَظَّرْتُ إِلَيْهَا، فَإِنَّهُ آخِرُ أَنْ يَدُومَ بَيْنَكُمَا»<sup>۱</sup>

کاش پیش از ازدواج، به او نگاه می‌کردی؛ چراکه این نگاه، مناسب‌تر است برای

تداوم زندگی بین شما!

### صداقت در برخورد

چه پیش از ازدواج و چه پس از آن، عدم صداقت در ابراز نظر یا ارائه وضعیت خویش از نظر مالی، شغلی، خانواده، جسم و... مایه بروز اختلافات بعدی می‌شود. صداقت در برخورد اولیه و مسائل بعدی، مانع بروز کشمکشهایی می‌شود که گاهی تا مرز طلاق و جدایی هم پیش می‌رود. اگر سن واقعی دختر، میزان تحصیلات و درآمد پسر، وضع

رفتار نامناسب دیگران.

انسان هر چه هم ثروت و فرزند داشته باشد، بی نیاز از خویشان و بستگان نیست.

آنان بال و پر و بازو و پنجه انسان‌اند، حمایت و همدلی آنان در مشکلات و شدايد و

مصیبت‌ها، کمکی ارجمند و مهم است. آنکه با خویشاوندانش قطع رابطه می‌کند، گویا

یکی از دو دست خود را بسته یا بریده است. مگر نه اینکه کارایی یک دست، بسی

اندک است؟

هنر در گسستن از خویشان نیست؛ بلکه در پیوستن و تحکیم رابطه هاست و این

ایثار و گذشت و کرامت و روح بزرگ می‌طلبد. آنکه رابطه‌ها را می‌گسلد، منابع خیر

فراوانی را به روی خود می‌بندد. «الفت خانوادگی»، موهبت و نعمتی است که باید آن

را داشت و در تقویتش کوشید.

در بحث از «صله رحم» در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

RAZENDG3 ۴۳/۳۴

صدق و خیرخواهی، نه دو په هم زنی و انتقام‌گیری و تلافی کردن و... لازم و کارساز است و خلاصاً کمبود تجربه» رادرنزندیهای مشترکی که تازه پا گرفته است، پرمی‌کند.

دیدارهای فامیلی را باید به رنگ «صله رحم» در آورد، تا ثواب و رضای الهی را هم داشته باشد.

سختگیریهای بی مورد نسبت به رفت و آمد همسر با فامیل خودش یا تحمیل

داشتن رفت و آمد با بستگان شوهر، در شرایطی که علاقه‌ای در بین نیست،

مسئله‌ساز است. باید با تدبیر و دقت و متانت مشکل را حل کرد، نه با قلدرمآبی یا

مردسالاری قهرآمیز و تحکم‌های یک جانبه.

اگر مدت‌ها بگذرد و پدر و مادری علاقه‌مند باشند که به خانه پسر یا دخترشان

بروند، ولی به دلیل راضی نبودن و مخالفت کردن عروس و داماد، این حسرت بر

دل‌هایشان بماند، معلوم نیست که خورشید سعادت بر این خانواده بتابد و خدا از آنان

راضی باشد؛ یا اگر زنی دوست داشته باشد که به دیدار والدین یا خواهرها و برادرها و

بستگانش برود، اما شوهرش، بی دلیل و از روی لجاجت، از این گونه رفت و آمدها

جلوگیری کند، معلوم نیست آنان خیری از این زندگی ببینند.

اگر یک طرف قطع رابطه کرد و به سنت اسلامی «صله رحم» عمل نکرده، طرف

دیگر باید به این آیین الفت بخش پای بند باشد، تا یخهای بی‌مهری آب شود و

سر دایها به گرمی بگراید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«صَلُّواْ اَزْ خَاَتْمِكُمْ وَاِنْ قَطَعُوْكُمْ»<sup>۱</sup>

با خویشاوندانتان پیوند داشته باشید و صله رحم کنید، هر چند آنان با شما قطع

رابطه کنند.

برای رسیدن به این نقطه آرمانی، گذشت و بزرگواری لازم است و به دل نگرفتن

۱. بحارالانوار (چاپ اسلامیه)، ج ۷۴، ص ۹۲.



## خوشرویی و خوشخویی

شاید گیراتر از «حسن خلق» و ازهای نباشد که ترسیم کننده روحی زلال و طبیعی بلند و رفتاری جاذبه دار باشد.

بخشی از اخلاق نیکو، در «خوشرویی» منجلی است، بخشی در «خوشخویی» و بخشی هم در «خوشگوئی». و چه خوش است که به این سه «خوش» مبارک و مقدس، بپردازیم و از آنها کلیدی برای گشودن قلعه دلها و عاملی برای تحکیم رابطه‌ها بسازیم.

### خوشرویی

در مواجهه دو نفر با یکدیگر، پیش از هر سخن و عمل، دو صورت با هم روبه رو می‌شود. مواجهه دو انسان با هم و کیفیت این رویارویی چهره‌ها، نقش عمده در نحوه گفتار دارد و رمز گشایش قفل دلهاست.

«خوشرویی» هم در نگاه مطرح است، هم در لبخند؛ هم در گفتار آشکار می‌شود، هم در رفتار.

چه بسا رابطه‌ها و دوستی‌هایی که با «ترشرویی» و «اخم کردن» و «عبوس شدن»



اطمینان مبتل سازد، در چپه‌ای به دنیای صفا و سرور به رویش گشوده‌ایم. این نیز نزد خداوند، حسنه و عبادت است.

کسی که از چهره‌برادر دینی‌اش، رنج و اندوهی را بزداید، خداوند به پاداش آن، ده «حسنة» در نامه اعمالش می‌نویسد. مگر این کار نیک، چه اندازه زحمت دارد؟

البته این رفتار، نوعی هنرمندی در معاشرت است، قلبی مهربان می‌خواهد و عاطفه‌ای سرشار و خصلتی نوع‌دوستانه.

شاد کردن دیگران، چهره‌دیگری از همین «غم‌دایی» است. گاهی با توچگی، نگاه‌ی، محبتی، کلامی، هدیه‌ای و... می‌توان انسانی را مسرور ساخت و در نتیجه خدا را از خود راضی ساخت.

در این زمینه، سخنی از پیشوای شیعه پیامبریم که فرمود:

«أَيُّمَا مُسْلِمٍ لَقِيَ مُسْلِمًا فَسَرَّهُ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>

هر مسلمانی که با مسلمانی دیدار کند و در برخورد، او را شادمان سازد، خدای متعال نیز او را خوشحال و مسرور خواهد ساخت.

وقتی می‌توان با کلماتی و چهره و برخوردی خوش و دلپذیر، خاطری را خرسند ساخت، چرا باید با گفتن کلماتی ناخوشایند و اندوه‌آفرین، غم بر چهره‌دیگری نشانند و او را به یاد روزهای تلخش انداخت و او را مأیوس و دلسرد ساخت؟

### خوشگویی

از شاخه‌های دیگر «خُسن خُلُق» که رابطه‌ها را استوارتر و پیوندها را صمیمی‌تر می‌سازد، گفتار دلپذیر و شادای بخش است. متانت در سخن و ادب در گفتار و زیبایی در کلام، خصلت یا کدلان‌بی‌کینه است و خلق و خوی اولیای دین.

ارزش انسان و جوهره وجودی‌اش را زبان و بیان روشن می‌سازد:

به هم خورده است. از سوی دیگر مبدأ بسیاری از آشناینها هم یک «تبسم» بوده است. وقتی با چهره‌شکفته و باز با کسی رو به رو می‌شوید، در واقع کلید محبت و دوستی را به دست او داده‌اید. بر عکس، چهره‌آخمو و ابروهای گره خورده و صورت درهم و بسته، در چپه‌ارتباط و صمیمیت را می‌بندد.

تبسم، مبدأ بسیاری از آشناینها و زداینده بسیاری از غمها و کدورت‌هاست. شگفت از کسانی که از این کار بی‌زحمت و رنج و خرج که بر کات فراوان دارد، طفره می‌روند و به سختی حاضرند «گلخنده» مسرت را بر لبان خود و چهره‌دیگران بیافرینند.

برخورد با چهره‌باز با دیگران، آنان را آماده‌تر می‌سازد تا دل به دوستی با شما بسپارند. خنده‌رویی و بشاش بودن دیگران را دل و جرأت می‌بخشد، تا بی هیچ هراس و نگرانی، با شما باب آشنایی را باز کنند و سفره دلشان را پیشتان بگشایند. اگر با خوشرویی، بتوانید بار سنگین غم دوستان را سبک کنید، کارتان عبادت است و اگر با یک تبسم بتوانید خاطری را شاد سازید، به خدا نزدیک‌تر شده‌اید. به قول حافظ:

دائم گل این بستان شاداب نمی‌ماند در یاب ضعیفان را در وقت توانایی

### غم زدایی

وقتی یک چهره‌گشاده و لبخند صمیمی، غمی را از دل می‌زداید، چرا باید از این «احسان» دریغ کرد؟

بعضیها حضوری غم‌آفرین دارند، برخی هم محضری غم‌زدا.

گروه اخیر، آیت لطف الهی‌اند که قدرشان ناشناخته است.

انسانها نیازمند محبت‌اند.

این تشنگی، جز با ملاحظت و خوشرویی بر طرف نمی‌شود.

اگر اولین برخورد ما با کسی به گونه‌ای باشد که غم‌آور او را به شادی و نگرانی‌اش را به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

کیفیت برخورد ما با انسانهای دیگر، همان نتیجه راه ما برمی گرداند. ادب، ادب می آورد و توهین و فحش، بدزبانی و اهانت متقابل را در پی دارد.

### خوشخویی

از رموز موفقیت حضرت رسول ﷺ در دعوت و رسالت خویش، اخلاق نیکو و برخورد شایسته و جذاب با مردم بود و «حسن خلق» آن حضرت، امتیاز بارز آن مظهر رأفت و رحمت بود.

کلام نرم، رفتار شایسته، گفتار مؤدبانه و جاذبه دار، تحمل فراوان و حلم و بردباری و چهره گشاده و بشاش، از مظاهر و جلوه های «حسن خلق» است. به تعبیر دیگر، وقتی محبت خود را به دیگران بخشید، در حوادث، صبور و شکیبا باشید، خشم خود را فرو خورده، خویشتن داری کنید، بدی را با خوبی پاسخ دهید و از خشونت و عصبانیت و بدزبانی و تحقیر و توهین و تکتیر به دور باشید، دارای «حسن خلق» هستید.

اگر خداوند به صاحبان حسن خلق، پاداش جهاد و شهادت می دهد، بی جا و گزاف نیست؛ چرا که این هم نوعی مجاهده دارد. پیامبر اکرم ﷺ برای تثبیت همین کمالات اخلاقی و «خوشخویی» برانگیخته شد. از کلمات نورانی اوست:

«إِنَّ الرَّجُلَ يُدْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»<sup>۱</sup>  
 انسان در سایه خوشخویی، به مقام و رتبه روزه داران شب زنده دار می رسد!  
 در معاشرت مسلمانان با هم، باید «همدلی»، بیش از «وحدت فیزیکی» و «پیوند سطحی» حاکم باشد، تا به انس و الفتی پایدار و رابطه های درونی بینجامد. با سلام و مصافحه و حسن خلق و چهره باز و لبخند محبت زا و غم زدا و برخورد نیک، این مهم تأمین می شود. میزان اسلامی بودن اخلاق هر مسلمان را باید در نحوه معاشرتش با

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۰.

یکی تحقیر می کند، یکی تشویق.

یکی عیبجویی می کند، دیگری تحسین و تقدیر.

یکی ملامت می کند، دیگری پر و بال می دهد و امید می آفریند. کدام یک بهتر است؟

شما خودتان چگونه بیان و زبانی دارید؟ تلخ یا شیرین؟ گزنده یا مرهم گذارنده؟ آیا با دیگران همان گونه صحبت می کنید که دوست دارید دیگران با شما آن چنان حرف بزنند و خطاب کنند؟

پذیرایی از دیگران، همیشه با غذا و میوه و شیرینی نیست.

گاهی پذیرایی، با یک کلام خوب و سخن شایسته است. این اکرام، بالاتر از تغذیه و اطعام است؛ زیرا گفتار شایسته و زیبا، غذای روح است.

کلام تشویقی و آفرین و مرحبا گفتن بر عمل شایسته دیگری نیز، از این گونه صالحات است. باز هم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بشنویم:

هر کس به برادر مؤمن خود «مرحبا» بگوید، خدای متعال تا روز قیامت برای او مرحبا و آفرین می نویسد.<sup>۱</sup>

غیر از پاداش الهی، تأثیرات اجتماعی «خوشگویی» در نرم ساختن دلها و جلب عاطفه ها و استوار ساختن رابطه ها مشهود است. آنکه خوش سخن باشد، از دیگران نیز کلامی نیکو می شنود. این جهان کوه است و فعل ما ندا! و البته که حرف و سخن ما هم در کوهستان زندگیها انعکاس دارد و خوبی آن به خود ما منعکس می شود. کسی که گفتار مؤدبانه داشته باشد، دیگران نیز با او مؤدبانه سخن خواهند گفت. و گرنه... «کلوخ انداز را پاداش سنگ است». از کلام مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که:

«أَجْبِلُوا فِي الْخُطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ»<sup>۲</sup>  
 زیبا خطاب کنید، تا جواب زیبا بشنوید!...

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۲.  
 ۲. غرر الحکم، چاپ دانشگاه، ج ۱، ص ۱۲۹.



## موازنه دخل و خرج

خیمه عفاقی که به نام «کانون خانواده»، با هزار رنج و امید و آرزو بر پامی شوف، باید سرپا نگاه داشت و از وزیدن تندبادهایی که این خیمه را بر هم می‌زند جلوگیری کرد و اگر هم طوفانی وزیدن آغاز کرد، باید چنان با تدبیر و دوراندیشی و متانت عمل کرد که این خیمه از هم نگسلد و این کانون از هم نپاشد.

مسائل مالی و مادی و آنچه به درآمد و مصرف و هزینه و حقوق بر می‌گردد، می‌تواند یکی از موارد بحران زا و طوفان خیز باشد.

### مداخل و مخارج

برنامه ریزی اقتصادی و به تعبیر روایات اسلامی «تقدیر المعیشه»، یکی از ارکان ثبات و پایداری بنیان خانواده است و بدون آن، جای پای بروز اختلاف پیش خواهد آمد.

زن و شوهر (و به تبع، فرزندان) باید موازنه‌ای معقول و منطقی بین «دخل» و «خرج» ایجاد کنند و با پذیرش واقعیتها، مانع مسئله‌ساز شدن توقعات فردی شوند.

دیگران جست‌وجو کرد. خوش خلقی، دین و مرام مسلمانی است. به فرموده حضرت رسول ﷺ: «ایمان کسی کامل تر است که اخلاقش بهتر باشد، کسی به پیامبر شبیه‌تر و به او نزدیک‌تر است که خوش خلق‌تر باشد»<sup>۱</sup> و به تعبیر امام صادق علیه السلام: «پس از عمل به واجبات الهی، محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، آن است که انسان اخلاقی سازگار با مردم داشته و اهل «مدارا» باشد»<sup>۲</sup>.

گفتار و رفتار ما «آئینه شخصیت» ماست.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۱. همان، ص ۱۴۲.

«چشم و هم چشمی» و رقابتهای کمرشکن یا حسادهای خانمان برانداز، پرهیز کنند و اجازه ندهند «هوس» به جای «عقل» بنشیند و صفای زندگی را از میان بردارد. «قناعت» یکی از شیوه‌های خردمندانه در مصرف و خرج است. به تعبیر

حضرت علی علیه السلام:

«الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَتَمَنَّوهُ»<sup>۱</sup>

قناعت، ثروتی پایان ناپذیر است.

نقطه مقابل قناعت و میانه روی و اعتدال اقتصادی، «ولخرجی» و «اسراف» است که هم ناسپاسی به نعمتهای خداست، هم زمینه ساز بروز فقر و تنگدستی و هم هدر دادن امکانات که نابخردانه است. خرجهای اسرافکارانه هرگز ستوده نیست و کسی که خردهمند باشد، دیگری را بر ولخرجی نمی ستاید، بلکه ملامت هم می کند و اگر هم کسی در اثر اسراف و تبذیر و ریخت و پاش به فقر و افلاس کشیده شده، دل کسی بر او نمی سوزد و جای ترحم نیست، چرا که هر چه کرده، خود کرده است.

این مضمون کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرموده است: «اسرافکار را وا گذار که نه بخشش او ستایش انگیز است، نه تنگدستی اش ترحم‌نگیز».<sup>۲</sup>

آنکه می خواهد «داشته» هایش را به رخ دیگران بکشد و در مقابل اقوام و دوستان و همکاران و همسایگان به «ثروت» و «مکنت» خویش بنازد و ببالد و وسایل خانه و امکانات مالی خود را به عنوان نشانه‌های «تشخص» جلوه دهد، هم غمی بر دل دیگران وارد می‌سازد، هم دور این گونه رقابتهای پایان ناپذیر را در زندگی خود و دیگران سرعت می‌بخشد و هیزم کش شعله‌های حرص و آرزو افزون خواهی می‌شود. «تجمل‌گرایی» بیش از آنکه راحتی بیاورد، ناراحتی می‌آفریند و به جای «آرامش»، زندگیها را دستخوش آشفتگیها و زلزله‌های ویرانگر می‌سازد. در ورای بسیاری از چهره‌های به ظاهر شاد و طبقات مرفه و تشریفاتی، غمی سنگین و

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۵۴.  
۲. غرر الحکم، چاپ دانشگاه، ج ۷، ص ۱۶۰.

اگر بر اساس توسعه طلبیهای برخی همسران یا مهار نکردن «مخارج غیر ضروری» این موازنه بر هم بخورد، یا اصلاً در امر «درآمد» و «مخارج» حساسگری و انطباق و همسویی در کار نباشد، ناهنجاریهای رفتاری در خانواده پیش می‌آید.

سعدی گوید:

بر احوال آن کس ببايد گریست که دخلش بود نوزده، خرج بیست  
«بعضیها با حقوق کارمند، پُر مهندسی می‌دهند...» و این نوعی عدم موازنه در دخل و خرج است. برای جلب توجه دیگران یا خودنمایی، بیش از توان مالی خرج می‌کنند و نتیجه‌اش پیدایش بحران در معیشت خانواده است.

زنان خانه دار، مدیریت امور خانه را اگر بر محور «قناعت» و پرهیز از خرجهای غیر لازم و تشریفاتی و تجملاتی تنظیم نکنند و از شوهران خود، توقعات غیر منصفانه و بی جا و خارج از توان مالی و میزان درآمدها داشته باشند، یا هزینه‌های غیر ضروری را بر آنان «تحمیل» کنند، باید منتظر بروز «تنش» باشند، چون یا همسرانشان به خواسته‌های افزون طلبانه آنان وقعی نمی‌گذارند که نتیجه‌اش بروز حرفها و مجادلات است، یا از هر راهی (حلال و حرام و رشوه و سوءاستفاده و ...) سعی در تأمین خواسته‌های آنان می‌کنند، که نتیجه‌اش آلوده ساختن زندگی به حرام است.

اساس خانواده و زندگی مشترک، بر «همکاری» است. اگر هر یک از زن و شوهر «طلبکارانه» یا «تحمیل‌گرانه» با طرف مقابل برخورد کنند، آن «تفاهم» پدید نخواهد آمد. سست شدن پایه‌های «نهاد خانواده»، گاهی در اثر همین مسائل مادی و اقتصادی است و آغاز آن هم بسا از امور جزئی و بی اهمیت است و سر از «بحران» در می‌آورد.

ثروت و امکانات، برای تأمین رفاه معیشتی، آرامش روحی و سکون خاطر است و نباید گذاشت به «مایه تشنج» و «ماده اختلاف» تبدیل شود.

به کارگیری عقل و تدبیر در تنظیم اقتصادی خانواده، ایجاب می‌کند که از

بخشنده باش، ولی نه ولخرج و اسرافکار، و اندازه گیر باش، ولی نه سختگیر و بخیل.

آنان که در زیر خیمه‌مشرک «خانواده» زندگی می‌کنند، اگر عاقلانه و با تفاهم در این موضوعات به «وحدت نظر» و هماهنگی نرسند، پیوسته مسائل مالی، مسئله‌ساز خواهد شد و این خیمه فرو خواهد ریخت.

آنچه در آغاز زندگی و تشکیل خانواده و در هنگامه‌خواستگاری و عقد و عروسی به نظر «ناچیز» و «غیر مهم» جلوه می‌کند، گاهی در آینده سبب بروز مشاجرات و اختلاف می‌شود. در گرما گرم اول از دواج، شاید هر دو طرف برای یک «وصلت»، چنین وانمود کنند که با هر شرطی موافق‌اند و در هر شرایطی سازگارند و هر مهریه‌ای را می‌پذیرند. ولی در بستر زمان، وقتی به «نتوانستن» برخورد کنند، «ناسازگاری» چهره زشت و ناهنجار خود را نشان می‌دهد، مگر آنکه زوجین بتوانند «صفای زندگی» را بر این گونه ناهنجاریها غلبه دهند.

در ایجاد تفاهم اقتصادی در زندگی مشترک، دو جانب مؤثر است:

یک طرف قضیه به «بانو» مربوط می‌شود، طرف دیگر به «آقا».  
یکی باید «قناعت» به خرج دهد، یکی هم باید بر «تلاش» بیفزاید.  
یکی باید کم توقع و صبور باشد، دیگری هم باید از بخل و سختگیری بی‌مورد و بیش از حد دست بردارد.

### هزینه‌های لازم

گرچه تأمین مخارج زندگی بر عهده مرد خانه است، ولی زن نیز نباید خارج از وسع و توان مادی شوهر، توقع داشته باشد.

گرچه زن، باید صبوری و تحمل و قناعت پیشه کند، ولی مرد هم باید در حد توان و وسع خویش، بر زن و فرزندان خود وسعت و گشایش دهد و از آنچه خداوند روزی کرده است، خرج کند. این همکاری، به استحکام بنیان خانواده کمک می‌کند.

اضطرابی دائمی نهفته است.

کیست که نداند درون این گونه خانواده‌ها که با هم به رقابت و چشم و هم‌چشمی پرداخته‌اند، چه مصیبت‌ها و مشکلات و کدورت‌ها و بغض‌هایی پنهان است که گاهی هم سر باز کرده و به بیرون درز می‌کند!...

### نه «اسراف» نه «بخل»

مدیریت اقتصادی خانه، نیازمند ایجاد توازن در دخل و خرج و به‌کارگیری عقل و مصلحت به جای هوس و اسراف و تبذیر است. در این مسئله، زن و مرد سهیم و شریک‌اند، و باید برای رسیدن به «سطح متعادل» در معیشت، همکاری داشته باشند و بکوشند تا نگذارند «مسائل مالی» در زندگی مشترک، «عواطف انسانی» و «مهر و صفا» را تحت الشعاع قرار دهد.

حرکت در مرز تعادل، دشوار است. مواظبت بر اینکه انسان نه گرفتار بخل و امساک شود و نه در دامن اسراف و ولخرجی بیفتد، هوشیاری و منطق می‌طلبد. برخی به عنوان اینکه باید قناعت کرد و حسابگر بود، بر خانواده خود سخت می‌گیرند و گاهی حتی آنان را هم تزیین می‌کنند. برخی هم به عنوان اینکه باید دست و دل باز و بخشنده و کریم بود، مال خود را هدر می‌دهند و ولخرجی می‌کنند.

بخشنده‌گی و سخاوت، تا آنجا ارزشمند است که به اسراف و تبذیر کشیده نشود و قناعت و برنامه ریزی تا حدی پسندیده است که سر از بخل و آزمندی در نیابد و شناخت مرز این دو، هم دشوار است، هم ضروری!

حضرت امیر علیه السلام در سخن حکیمانه‌ای به رعایت مرز اعتدال میان این افراط و آن تفریط دستور می‌دهد و می‌فرماید:

«كُنْ سَمِعًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا»<sup>۱</sup>

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۲.

معیار خورد و منطلق را به کار گرفت نه هوسها و تجمّل گراییهای مشکل آفرین و چشم و هم چشمیهای حسودانه را، هم نیازهای واقعی را از «نیازهای کاذب» باز شناخت، هم بر سختیها و ناداریها و کمبودها تحمل داشت، هم صفای خانه و خانواده را با مطرح ساختن نزاعهای مالی و پولی بر هم نزد، هم «سطح زندگی» را بر مبنای سطح درآمد تنظیم کرد و استوار ساخت، هم از درون خانواده‌های گرفتار تشریفات که بسیار تلخ و رنج‌آور است عبرت گرفت، هم خواسته‌های خود را بر طرف مقابل تحمیل نکرد و هم قناعت را به عنوان یک «سرمایه معنوی» پاس داشت، که گفته‌اند «چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن».

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيَّ عِيَالَهُ كَيْ لَا يَتَمَتَّوْا مَوْتَهُ»<sup>۱</sup>

سزاوار است که مرد، بر خانواده خود گشایش و وسعت دهد، تا اهل خانه آرزوی مرگ او را نداشته باشند.

و این سخن، شوخی نیست. نمونه‌های واقعی آن را در جامعه خودمان فراوان می‌توان یافت. خرج کردن برای خانواده و رفع نیازهای آنان، تأکید و سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«أَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ...»<sup>۲</sup>

از خانواده و افراد تحت تکفل خود آغاز کن.

اگر مرد، در حدی که وظیفه اوست و در توان او می‌گنجد، به تأمین نیازهای همسر و فرزندانش نپردازد، هم از چشم‌های می‌افتد، هم آنان عقده‌ای می‌شوند، هم حقشان زیر پا گذاشته می‌شود، هم در پی فسحت و گشایش و وسعت در دوره «پس از او» چشم به آینده دلپذیر و راحت و پر نعمت می‌دوزند.

اگر مرد آنچه را که حق خانواده است، تهیه کرد، منت هم نباید بگذارد. منت نهادن بر خرج کردنها، هم شیرینی آن خرج و هزینه را به زهر تبدیل می‌کند و هم اجر و ثواب آن را از بین می‌برد. قرآن کریم دستور می‌دهد: صدقات خودتان را با منت نهادن و آزار دادن، باطل نکنید.<sup>۳</sup> اگر زن و مرد، وظیفه خود را «بشناسند» و به آن «عمل کنند»، زمینه‌ای برای بسیاری از مشکلات خانوادگی پیدا نخواهد شد.

پس باید هم به «تعادل اقتصادی» اندیشید، هم از ریخت و پاشهای غیر ضروری در مخارج و مصارف پرهیز کرد، هم سختگیریهای بی‌جا و آزاردهنده را کنار گذاشت، هم با تفاهم و تبادل نظر به برنامه‌ریزی درست و قوام بخش زندگی پرداخت، هم

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۸.  
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۳.  
 ۳. لا یتیطلوا صدقاتکم بالسنن والأذی؛ (بقره: ۲۴۶).



## وظایف دو جانبه

### شناخت حقوق و وظایف

در بسیاری مواقع، شناختن حق و وظیفه، ریشهٔ عدم انجام وظیفه است و این «تقصیر» به آن «جهل» بازمی‌گردد و اگر آگاهی از وظیفه وجود داشته باشد، تا حدی جلوی کوتاهیها و تخلفات گرفته می‌شود.

پس در یک مجموعه - که از احاد تشکیل می‌شود و هر کدام از افراد، وظایفی بردوش دارند، - گام نخست، آن است که «وظیفه» را بشناسند، سپس به آن عمل کنند. بروز اختلال در امور، گاهی ریشه در مشخص نبودن حدّ و حریم تکالیف و وظایف اشخاص دارد و هر کس کار را به دیگری محوّل می‌کند، یا انتظار انجام کارهایی را از دیگران دارد که شرعاً و قانوناً بر عهدهٔ آنان نیست و توقعی نابجا و غیر منطقی است. اگر در جامعه‌ای بخواهد «حق» عمل و اجرا شود و تیغ عدالت، تخطی‌کنندگان از آن را ادب کند، لازم است اشخاص، هم حق را بشناسند و هم محدودهٔ وظایف خویش را در قبال آن بدانند.

جلب کند، چراغ روشن کند، غذا بیزد، خانه را مرتب کند، وقتی شوهر می‌آید از او استقبال کند و آن گاه که از خانه بیرون می‌رود بدرقه‌اش کند، خود را برای غیر شوهرش نیاراید، بی‌اجازه و رضایت او در اموالش دخل و تصرف نکند و... این یک طرف قضیه است.

از سوی دیگر بر عهده مرد است که لوازم زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن را تهیه کند، در حدّ توان بر خانواده‌اش وسعت و گشایش دهد، احترام زن را نگه دارد و از آزار و ضرب و شتم او بپرهیزد، خود را برای همسرش آراسته و مرتب سازد، بخشی از وقت خود را صرف رسیدگی به کارهای خانه و انس با خانواده کند، با مدارا و خوش‌زبانی برخورد کند و...

طبیعی است که اگر زن و شوهر، هر دو به این وظایف عمل کنند، خانه و خانواده‌ای خواهند داشت با صفا، آرام، گرم و با محبت که زمینه رشد اخلاقی و تعالی فرهنگی خود و فرزندان‌شان نیز خواهد بود.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»<sup>۲</sup>

بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش بهتر باشد و من بهترین شمایم نسبت به خانواده‌ام.

از سوی دیگر آن حضرت فرموده است: «لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا»<sup>۳</sup>: زن هرگز حق خدا را ادا نمی‌کند، مگر آنکه حق همسرش را ادا کرده باشد؛ یعنی حفاکاری نسبت به خداوند نیز وابسته به رعایت حقوق شوهر است و اگر در این زمینه قصور و خلاف باشد، نمازها و عبادتها و حقوق الهی هم چندان ارزش و اعتباری ندارد.

۱. احادیث مربوط به این موضوع را در وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۱ به بعد ملاحظه کنید.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.  
۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۷.

## وظایف دو جانبه

در یک خانواده، دو طرفی که «زندگی مشترک» دارند، «حقوق متقابل» نیز دارند. وقتی زن و شوهر، همچنین اولیا و فرزندان هر کدام وظیفه‌ای نسبت به طرف مقابل دارند، آن را بشناسند و به آن عمل کنند نباید در خانه مشکل و اختلافی پدید آید. در سامان یافتن مسئله حقوق و وظایف خانواده سه مرحله وجود دارد:

اول: شناخت این حقوق و وظایف

دوم: عمل به آن وظیفه و تکلیف

سوم: مراعات دو جانبه این حقوق

اگر این سه با هم در رفتار و معاشرت خانوادگی وجود داشته باشد، کار به بروز مشاجره و دعوا و شکایت و دادگاه و زندان و جدایی و... کشیده نمی‌شود و محلی برای نزاع نخواهد بود.

باید هم زن در برابر شوهرش مطیع، صبوره، متحمل، قدر دان و وفادار باشد، هم شوهر نسبت به همسرش بردبار، نیکوکار، قدرشناس، احترام‌گزار و تأمین‌کننده نیازهای معیشتی و آسایش باشد.

اگر صبوری و قناعت و پرهیز از پرخاش و بددهنی و بی‌احترامی خوب است، باید از هر دو سو باشد، نه آنکه یکی به خود حق بدهد هر چه خواست بگوید و هر چه خواست انجام دهد، ولی از طرف مقابل انتظار داشته باشد که جز تسلیم و سکوت و تحمل وادب، برخوردی نداشته باشد و در مقابل هتاکه‌ها و بی‌حرمتهای او حتی پاسخی معمولی هم ندهد!

نکته مهم، پذیرش دو سویه این حقوق و مراعات آنها از دو طرف است. این حقوق، در کتابهای تربیتی و اخلاقی و حدیثی فراوان و متعدد است. در احادیث آمده است که: زن از شوهر خویش، فرمانبرداری داشته باشد، بی رضایت او کاری نکند و جایی نرود، نسبت به او حالت تمکین داشته باشد، شوهر را نیازارد، او را اندوهگین نسازد، در خانه خدمت کند، شوهرداری نماید، رضایت او را از هر جهت



احساس رضایت و خرسندی.

در حالات و سیره رسول خدا ﷺ نقل شده است که آن حضرت حتی در کارهای خانه، به همسرانش کمک می کرد:

«وَيَخْدِمُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ»<sup>۱</sup>

که این بالاتر از «تقسیم کار» است.

وقتی به داوری حضرت رسول ﷺ، کارهای بیرون خانه و درون خانه، در زندگی مشترک میان حضرت علی عليه السلام و فاطمه زهرا عليها السلام تقسیم شد، دختر بزرگوار پیامبر ﷺ از این تقسیم کار بسیار خرسندگر دید. به خصوص که می دید با تخصیص کارهای داخل خانه به وی، از برخورد با مردان و نامحرمان در بیرون از خانه و هم صحبت شدن با آنان دور می ماند و این برای حیا و عفاف زن مناسب تر است.<sup>۲</sup>

آنچه مانع بروز تشنج و تنش در رفتار همسران است، وجود حدّ و حریم برای کارها و وظایف هر یک و انتظار و توقع از یکدیگر در محدوده همان حدّ و حریم و مراعات آن حدود و حقوق است.

بار کارها را باید هر دو به دوش بکشند. کارهای سنگین و خستگی آور و گوناگون خانه، اگر به دوش یکی بیفتد و دیگری بی خیال و راحت طلبانه و آسوده خاطر به خواب و تفریح و استراحت و مسافرت های خود برسد و غم خانه و فکر مشکلات را نداشته باشد، ظلمی در حق دیگری است، چه زن باشد، چه شوهر. البته در این گونه موارد، این زنان اند که «مظلوم خانواده» می شوند و حقشان تباه می شود.

این سخن زیبای پیامبر ﷺ که «من بهترین شما نسبت به همسران خودم هستم» اگر جلوه های متعددی داشته باشد، یکی هم رأفت و عطوفت و کمک و تفقد و حق گذاری و قدرشناسی نسبت به زنان است که حضرت رسول ﷺ هم عملاً چنان بود، هم به چنین رفتار متعالی و بزرگوارانهای سفارش می فرمود و از ستم و اجحاف

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

اگر در روایات نقل شده است که زن، محبت خویش را نسبت به شوهر ابراز کند و خویش را برای او بیازاید و سخنان دلپسند بگوید تا در چشم و دل شوهرش جای بگیرد، این را هم گفته اند که شوهر، در بیرون از خانه حریم نگاهها و ارتباطهایش را نگه دارد و به نوامیس دیگران چشم ندوزد و چون از سفر بازمی گردد، برای همسرش سوغاتی بیاورد و هدیه بدهد و نیازهای عاطفی و جنسی او را برآورد.

اگر همسران پیامبر خدا ﷺ به سفارش قرآن کریم، به زندگی با قناعت و زاهدانه آن حضرت می ساختند، آن حضرت نیز در کارهای خانه کمک می کرد، از هر چه می خوردند می خورد و هر گز از هیچ غذایی بد نمی گفت.

این است مفهوم عدل و انصاف در زندگی مشترک و خانوادگی. مراعات دو جانبه نسبت به حقوق متقابل زن و شوهر، رمز دوام و استحکام بنیان خانواده و تقویت انس و الفت در میان همسران است.

## تقسیم کار

از نمونه های بارز مراعات حقوق طرفین، تقسیم کارهای خانه و زندگی میان زن و شوهر است. وقتی بار سنگین خانواده بر دوش دو انسانی است که با هم زندگی مشترک دارند، چاره ای جز تقسیم این کار و بار نیست، تا نه کاری بر زمین بماند و نه بارها بر دوش یکی سنگینی کند.

اساس حرمت گذاری به حقوق انسان، «شناخت» و «مراعات» حقوق و وظایف است، نه صرفاً شعار به سود حقوق بشر! همین که اسلام برای زن، حق مالکیت و استقلال اقتصادی و انتخاب و... قرار داده است، نشانه حرمت نهادن به اوست. اینکه شوهر در مقابل همسرش وظایف و تعهداتی دارد، نشانه دیگری از این «حق» و «احترام» است.

در خانه ای که بر شالوده «محبت» استوار باشد، هر یک از زن و شوهر، بیش از آنچه که «وظیفه» شان است، کار و تلاش می کنند، آن هم عاشقانه و از روی مهر و

- ۳ - توسعه و گشایش در مسائل معیشتی،  
 زن نیز در زندگی با شوهرش از سه چیز بی نیاز نیست، تا توافق کامل با او پدید آید:
- ۱ - نگاه داشتن خود از هر گونه آلودگی و ناپاکی، تا بدین وسیله دل شوهر به او اطمینان پیدا کند و در حالات خوشایند و ناپسند و خوب و بد، اطمینانش محفوظ بماند.
  - ۲ - نگهداری شایسته از شوهر و مراقبت از او، تا عواطف او را نسبت به خویش جلب کند و هنگام لغزش از سوی خود، آن عاطفه او را کمک کند.
  - ۳ - اظهار عشق و محبت به شوهر و خویش را آراستن و به هیئتی زیبا در آمدن تا در چشم شوهر، زیبا جلوه کند و محبت افزون شود.<sup>۱</sup>
- رعایت این نکات، از نظر عاطفی و تحولات روحی، ضامن استحکام بنیان خانواده در سایه تعالیم مکتبی است.

RAZENDG3 ۴۳/۳۴  
 ۱۰

RAZENDG3 ۴۳/۳۴  
 ۱۰

- در حق زنان نهی می کرد.  
 رسول خدا ﷺ فرمود:  
 «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَبَّحَ مِنْ يَوْمٍ»<sup>۱</sup>  
 ملعون است، ملعون است کسی که فرد مورد تکفل خویش را تباه سازد. تباه ساختن حق افراد زیر دست و تحت تکفل که همسر هم یکی از آنان است، موجب استحقاق لعنت الهی می شود. تقسیم کار و مسئولیتها نیز باید با مراعات توان جسمی و ظرفیت وجودی و طاقت فردی باشد و از تحمیل تکلیفی فوق طاعت بر هر یک از آن دو پرهیز شود.  
 پایان این بخش را حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ و سخنی از امام صادق علیه السلام قرار می دهیم.  
 مردی خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و در ستایش از اخلاق همسر خود چنین گفت: من زنی دارم که هر گاه وارد خانه می شوم از من استقبال می کند و به پیشوازم می آید و هر گاه که از خانه بیرون می روم، مرا بدرقه و مشایعت می کند. هر گاه مرا اندوهگین و ناراحت می بیند، از علت غم و اندوهم می پرسد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: این زن را به بهشت بشارت بده و به او بگو که تو یکی از کارکنان و کارگزاران خدایی و برای هر روز تو، اجر و پاداش هفتاد شهید است.<sup>۲</sup>  
 در سخنی ارزشمند، امام صادق علیه السلام فرموده است:  
 مرد در زندگی با همسر خود، بی نیاز از سه چیز نیست:  
 ۱ - همراهی و هماهنگی با او، تا به این وسیله، موافقت و محبت و دوستی او را جلب کند.  
 ۲ - رفتار نیک و حسن خلق با همسر و به دست آوردن دل او با آراستگی و حسن ظاهر و جلوه زیبا در چشم او.

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۴.  
 ۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۹.



## شورای خانوادگی

### تأثیر مشورت

خودرأیی، استبداد به رأی، تک روی و خود محور ی، پایه بسیاری از ناهنجاریهاست. در مسائل خانوادگی نیز تصمیم گیری یکطرفه و بدون مشورت با سایر افراد خانه، اغلب مسئله ساز است.

هم احترام گذاشتن به همسر و فرزندان ایجاب می کند که درباره موضوعاتی که به امور خانواده مربوط می شود، با آنان «مشورت» شود، هم ثمره آن، بهره گیری از افکار آنان است.

چه خوب است که خانه ها، «مجلس شورای خانوادگی» باشد و اعضای خانواده، همه حق نظر دادن داشته باشند و مسائل و مشکلات خانواده را با سرانگشت مشورت و تبادل نظر حل کنند.

لازمه یک زندگی جمعی، «تفاهم»، «حسن ظن» و «اعتماد» است. به کارگیری اصل مشورت در خانه، این عنصر مورد نیاز را در پدید آمدن محیط و جمعی صمیمی و متعادل فراهم می سازد.

برترین کسی که با آنان مشورت می‌کنی، صاحبان تجربه‌ها باینده. در سخنی از حضرت رسول ﷺ مسئله «عقل» ملاک قرار گرفته است. می‌فرماید:

«إِسْتَشِيرُوا الْعَاقِلَ وَلَا تَعْصُوا فِتْنَةً مَوًّا»<sup>۱</sup>

با خردمند مشورت کنید و راه رشد را جویا شوید و نافرمانی او نکنید که پشیمان می‌شوید.

هر چند تصمیم نهایی در خانواده، با «بزرگ خانه» است، ولی چرا باید خود را از اندیشه و فکر بقیه افراد، محروم ساخت؟ اگر در خانه، بزرگ‌تری باشد که دانش و تجربهٔ افزون‌تری دارد، چه بهتر که از نظرات پختهٔ او هم استفاده شود. اگر جوانان تیزهوش و با استعداد و آگاه هم باشند، مشورت با آنان به خاطر تیزهوشی و فراست و جولان ذهنی و سرعت انتقالی که دارند، می‌تواند بسیار کارساز باشد.

حضرت امیر عليه السلام در سخنی حکیمانه فرموده است:

«هر گاه در کاری نیازمند مشورت بودی، آن را ابتدا با جوانان در میان بگذار، چرا که ذهن و فکر آنان تیزتر است و سرعت انتقالشان بیشتر. سپس آن را با سالمندان با تجربه هم در میان بگذار و بر آنان عرضه کن، تا نیک و بد و قوت و ضعف آن را بی‌جویی کنی و بهترین را «انتخاب» کنی، چون تجربهٔ آنان بیشتر است»<sup>۲</sup>.

در این کلام علوی، هم «ذهن باز و فکر تیز» معیار به شمار آمده است، هم «تجربه» که اغلب در پیران جهان دیده است. هر کس به خاطر برخورداری از مواهبی می‌تواند طرف مشورت قرار گیرد و ما را در تصمیم‌گیری درست‌تر، یاری کند. در روایت است که جمعی از اصحاب نزد امام رضا عليه السلام بودند. از پدر بزرگوارش امام

مثلاً اگر مرد بخواهد بدون همفکری با همسرش، مهمانی بدهد، یا زن بدون هماهنگی و مشورت به دیدن اقوام خود، یا فرزند بدون طرح مسئله با والدین، به یک اردو و مسافرت برود، یا بدون نظرخواهی از هم، تصمیم بگیرند خانه را بفروشند، یا خانه‌ای بخرند، یا تغییر شغل دهند، یا تغییراتی در ساختمان و بنای خانه پدید آورند، این‌گونه تک رویها اغلب مسئله‌ساز و بحران‌آفرین و حداقل زمینه‌ساز گله و شکایت می‌شود.

این ضرب‌المثل: «همه چیز را همگان دانند» از یک حکمت ریشه‌دار خبر می‌دهد. گاهی علاقه به یک چیز و کار، انسان را از دیدن ضعفها و درک معایب آن‌ها و کور می‌سازد. مشورت و رایزنی با دیگران، برای درستی یک تصمیم و عمل، بستر مناسب‌تری فراهم می‌آورد. اشخاصی که در خانه مورد مشورت قرار می‌گیرند و به نظر و رأی آنها توجه می‌شود، احساس شخصیت می‌کنند و در کارهای خانه، بیشتر احساس مسئولیت و نقش و جایگاه می‌کنند.

## مشاور پیر یا جوان؟

البته در مشورت، سن و سال چندان ملاک نیست. آنچه رایزنیها را اعتبار می‌بخشد و مشورت را ارزشمند و قابل اعتماد می‌سازد، «عقل»، «تجربه»، «ایمان» و «صداقت» است. مشاوره با خردمندان مجرب و مؤمنان صادق، مانع آسیب در تصمیم و عمل می‌شود و چون علی‌القاعده، پیران کارآزموده و سالمندان جهان دیده، با تجربه‌ترند و تجربه بالاتر از علم است، توصیه شده که با سالمندان مجرب مشورت کنند. در خانه، بزرگ خانواده و خاندان می‌تواند طرف مشورت خوبی به‌شمار آید.

حضرت امیر عليه السلام می‌فرماید:

«أَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتَ ذُوِي النَّجَارِبِ»<sup>۱</sup>

۱. غررالحکم (به نقل از میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۵).

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۵.

۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، حدیث شماره ۸۶۶.

صاحبان تجربه در خانواده احترام نکنیم، از کجا که «فردا» فرزندان ما هنگام نیازمان، به کمک ما بشتابند، یا هنگام نیازشان از اندیشه و تجربه و رهنمود ما بهره گیرند؟ وقتی ما به آنان با رفتار خودمان شیوه محبت و احترام به بزرگ‌ترها را نیاموزیم، در کدام مکتب و از رفتار چه کس بیاموزند که با بزرگان و سالخورده‌گان و اهل‌خرد و تجربه، برخوردی انسانی، احترام‌آمیز، حق‌شناسانه و تجربه‌آموزانه داشته باشند؟

رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَبْرَکَ مَعَ أَكْبَرِكُمْ»<sup>۱</sup>

برکت و خیر مانند گار، با بزرگان شماس.

آیا بهره‌مندی از اندیشه و تجربه و نظر مشورتی بزرگان، «برکت» نیست؟ یک پیرمرد در میان خاندانش، همچون پیامبری است در میان امت خویش. این کلام حضرت رسول ﷺ است؛ یعنی همان برکت و هدایت و روشنگری و حمایت و محوریت برای وحدت و همبستگی که یک پیامبر در میان مردم دارد، پیرمرد با ایمان و تجربه هم همان جایگاه و نقش را در خاندانش دارد.

چه بسیار اختلاف‌های خانوادگی که پس از فوت «بزرگ‌خاندان» به وجود می‌آید و افراد از هم جدا می‌شوند و رابطه‌ها و رفت و آمدها کمتر می‌شود. این از نشانه‌های همان «برکت وجودی» آنان است که اثر آن را در فقدانشان بهتر می‌توان دریافت. پس تا وقتی هستند، چرا قدرشان را ندانیم و بر صدرشان ننشانیم و از آنچه که آنان در «خشت‌خام» می‌بینند و جوانان در آینه هم کمتر می‌بینند، فیض و بهره نبریم؟

حرمیت نهادن هم در ظاهر و گفتار و برخورد است، هم در رج نهادن به افکار و رهنمودها و هدایتهای آنان که برخاسته از ایمان و نشئت گرفته از تجاربشان است. پدر و مادر وقتی می‌توانند «محور وحدت» در یک خانواده باشند که افراد خانواده و اعضای فامیل، «شان» آنان را بشناسند و مطابق آن شان و جایگاه، احترام

۱. بحارالانوار، ج ۱۳۷.

موسی بن جعفر علیه السلام یاد شد. حضرت فرمود: عقل و خرد او قابل مقایسه با عقل دیگران نبود، ولی در عین حال گاهی با غلامان خود مشورت می‌کرد. وقتی می‌گفتند: آیا با چنین کسی مشورت می‌کنی؟ می‌فرمود: خدای متعال چه بسا فتح و گشایش را بر زبان این شخص قرار داده است.<sup>۱</sup>

## حرمیت بزرگان

پدر و مادر، به معنای واقعی کلمه «چراغ‌خانه» اند. به خصوص اگر به سنّ بالایی رسیده باشند، محور وحدت و رمز همبستگی و کانون الفت در افراد خانواده‌اند. هم احترامشان لازم‌تر است، هم حقوق اخلاقی و معاشرتی‌شان بیشتر است.

در فرهنگ دینی و آداب تربیتی ما، بزرگداشت و حرمت نهادن به «بزرگ» یک وظیفه است. توصیه حضرت امیر علیه السلام این است که دانشمندان را به خاطر علمش و بزرگسال را به خاطر سنّ و سالش باید احترام کرد.

يُكْرَمُ الْعَالِمُ بِعِلْمِهِ وَالْكَبِيرُ لِسِنِّهِ.<sup>۲</sup>

کانون خانواده، به شدت محتاج این تکریمها و حرمت نهادن به بزرگان است، تا از اراده و تدبیر و کارایی بزرگان در حل مشکلات و ایجاد صفا و صمیمیت و رفع منازعات بهترین بهره گرفته شود. وقتی بزرگ خانواده می‌تواند به عنوان «مشاور عالی» نظر بدهد و نظرش حرف آخر و فیصله دهنده برخی کشمکشها باشد که آن «جایگاه» والا و ممتاز و مورد اعتماد و حرمت را داشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که به بزرگ ما احترام نگذارد و به کوچک ما ترجم نکند، از ما نیست.<sup>۳</sup>

اگر ما «امروز» زیر بال پدر و مادر سالخورده خود را نگیریم و اگر به بزرگ‌ترها و

۲. غرر الحکم (چاپ دانشگاه)، حدیث ۱۱۰۰۷.

۱. مکرم الاخلاق، ص ۳۱۹.

۳. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۸.

باشد، در حدی که خودش هم بتواند به آن عمل کند.

سوم: صلاح طرف را مراعات کند، نه موقعیت شخصی خویش را.

چهارم: اگر خود، نظر و تجربه خاصی ندارد، او را به مراکز و اشخاص صالح و خبره راهنمایی کند و نقش وساطت در خیررسانی را ایفا کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ اسْتَشَارَ أَحَاهَ فَلَمْ يَنْصَحْهُ مَخْضُ الرَّأْيِ سَلْبَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَأْيَهُ»<sup>۱</sup>

هر کس با برادر دینی اش مشورت کند و او را به خالص و بی شائبه‌ای به او ارائه ندهد (خیانت در نظریه مشورتی)، خداوند عقل و تدبیرش را می گیرد.

این سخن، در مشورتهای خانوادگی نیز صادق است. وقتی افراد خانواده به مشاوره در امری می نشینند، باید «صلاح جمع» و «مصلحت عمومی» را مورد نظر قرار دهند، نه آنکه هر کس از زاویه نفع شخصی به مسئله بنگرد. با تشکیل گه گاه «شورای خانوادگی»، از معضلات خانه کاسته می شود و کانون خانواده، با استحکام بیشتری برپای می ماند و پناهگاهی مطمئن برای افراد خانواده می شود.

RAZENDG3 ۴۳/۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و اطاعت و تواضع کنند. این گونه، زندگیها گرم تر و رابطهها صمیمی تر و مستحکم تر است. خطاها و مشکلاتی هم که اغلب نتیجه خامی و بی تجربگی است، کمتر پیش خواهد آمد.

### صداقت در نظریه مشورتی

گاهی کسانی در موردی خاص، تجربه یا دانش کافی ندارند. وقتی طرف مشورت قرار می گیرند، باید صادقانه به ناتوانی یا کم اطلاعی خویش اعتراف کنند، تا از این رهگذر، دیگران به خطا دچار نشوند.

مشاور (چه در خانه چه بیرون) باید صداقت و امانت داشته باشد و در محدوده دانایی و آگاهی خود نظر بدهد.

در «رسالة حقوق» امام سجاده علیه السلام چنین آمده است:

«حق مشورت کننده باتو، این است که اگر در مورد مشورت، رأی و فکری داری،

در خیرخواهی نهایت تلاش را بکنی و آنچه را می دانی به او برسانی، به نحوی که اگر تو به جای او بودی، همان کار را می کردی که به او می گویی. این را هم همراه با ترمش و ملاحظت انجام بده و اگر در آن مورد، رأی نداشتی ولی کسی را می شناسی که مورد اطمینان توست و به رأی او راضی و مطمئن هستی و او را به عنوان مشاور خود می پسندی، پس او را نزد وی راهنمایی کن، تا نه خیری را از او مضایقه کرده باشی و نه خیرخواهی را از او باز داشته باشی»<sup>۱</sup>

در این کلام، چند محور دیده می شود:

اول: انسان خود را برای اظهار نظر درباره هر چیزی، صالح و شایسته نداند و در حیطة علم و کارشناسی خود، نظر مشورتی بدهد.

دوم: انسان به درستی و صدق و استحکام نظر مشورتی خود اطمینان داشته

۱. مکارم الاخلاق، ص ۴۲۳.

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۲.



## داور خانوادگی

گاهی یک جرقه، خانه‌ای، خرمی و کارخانه‌ای را به آتش می‌کشد و نابود می‌سازد. «اختلاف»، جرقه‌ای است که گاهی در کانون یک خانواده می‌افتد و آن را تا مرز سوختن و خاکستر شدن پیش می‌برد.

باید از پیدایش این جرقه که به شعله‌ی خانمان سوز تبدیل می‌شود، جلوگیری کرد و ریشه‌ی آن را در رفتار هر یک از دو شریک زندگی شناخت و خشکاند. اگر هم این آتش برافروخته شده، پیش از گسترش دامنه‌ی آن، باید در اولین فرصت آن را فرو نشانند و از در افتادن آن در همه‌ی ارکان زندگی جلوگیری کرد.

اگر از دست خود زودجین کاری ساخته نیست، ضرورتاً باید از بیرون کمک گرفت. مثل «آتش نشانی» که هنگام اشتعال یک خانه و ناتوانی افراد برای فرو نشانیدن آتش، به «امداد» خانواده می‌آید و نجات می‌دهد و شعله‌ها را خاموش می‌کند.

طرفین اختلاف، اغلب هر کدام می‌کوشند تا حق را به جانب خود بدانند و مشکل و علت اختلاف را به گردن دیگری بیندازند. از این رو تفاهم و صلح و سازش به دست نمی‌آید و خودخواهیهای انسان، مانع از اعتراف به حق، به سود طرف مقابل می‌شود.

قرآن کریم نیز به چنین حکمیتی رأی داده است. تلاش از سوی این دو «قاضی خانوادگی» و اصلاح از سوی خدا. یعنی یک گام را بیان بر می دارند، گام دیگر را خداوند با نزدیک ساختن دایها به یکدیگر و ایجاد مودت برمی دارد. گر چه دو طرف، راضی به حکمیت و داور می شوند و گر چه دو داور، برای آشتی دادن تلاش می کنند، اما دلها در قبضه قدرت خداست و الوقت آفرین است و این تلاش را سبب حصول توافق و هماهنگی می سازد.

در قرآن کریم می خوانیم:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ بَيْنِهِمَا إِذَا ابْتَدَأْتُمُ الْإِصْلَاحَ يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا...»<sup>۱</sup>

اگر از نزاع و اختلاف میان آن دو (همسران) بیم داشتید که به جدایی بینجامد، پس یک داور و حکم از سوی خانواده مرد و داور هم از سوی خانواده زن انتخاب کنید و بفرستید، اگر آن دو بر پی اصلاح و آشتی بودند، خداوند نیز میان آنان آشتی و توافق پدید می آورد.

### مزایای داور خانوادگی

در این آیه چند نکته زیبا به چشم می خورد:

اول: اینکه داور از خانواده باشد نه از بیرون و بیگانه، تا اختلافات و اسرار خانوادگی به خارج درز نکند و آبروریزی نشود و نزاع داخلی آنان بر سر زبانها نیفتد. به علاوه اقوام نسبت به مسائل فیما بین آنها، آشناتر و به راه حل نیز واردترند.

دوم: آنکه واقعاً دو طرف، در صدد اصلاح و رفع مشکل باشند، نه در حالت لجاجت و تعصب و یک دندگی و خود محوری و خود خواهی که هر کدام بخواهد اثبات کند که حق با اوست و طرف مقابل اشتباه کرده یا گنهکار است و تقصیر اوست. در این

۱. نساء (۴): ۳۵.

### نیاز به «داور»

در صورت عدم تفاهم، برای حل اختلافها گاهی نیاز به «داور» است، داور بی طرف، دلسوز، عاقل، با تجربه و بی غرض. داورى که هر دو طرف، برای او احترام قائل باشند و حرف و صلاحدید او را بپذیرند و به داورى او رضایت دهند: به تعبیر فقهی «قاضی تحکیم».

اصل این کار، بسیار پسندیده است و اگر کسی بتواند نقش «داور مصلح» را ایفا کند، بزرگ ترین پاداش الهی را نصیب خویش ساخته است. چون در تعالیم اسلامی یکی از با ثواب ترین و شایسته ترین کارهای خداپسند، «اصلاح» و آشتی دادن میان افرادی است که دچار فتنه و کدورت و قهر و دشمنی شده اند. «اصلاح ذات البین» در آیات قرآنی هم آمده است و خداوند، مکرر به ایجاد آشتی و اصلاح میان مردم فرمان داده است.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صَدَقَةَ يَجِبُهَا اللَّهُ إِصْلَاحَ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبَ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا»<sup>۲</sup>

صدقه ای که خداوند دوست می دارد، آشتی دادن میان مردم است، آن گاه که گرفتار تباهی شوند و نزدیک ساختن آنان به یکدیگر، آن گاه که از هم دور شوند.

حتی دروغ مصلحت آمیز برای حل اختلافات و ایجاد تفاهم و دوستی، مجاز شمرده شده است. از این رو، آنکه مسئولیت «اصلاح» را می پذیرد و به عنوان داور بین دو طرف حضور می یابد، یک نیکوکار راستین است.

گاهی هم به دو قاضی و داور نیاز است، دو نماینده عاقل و فهمیده و مجرب، تا به حل مشکل بپردازند و صلح و صفا را دوباره برقرار کنند و ریشه کدورت و نزاع را بخشکانند.

۱. انفال (۸): ۳؛ نساء (۴): ۸۵ و ۱۱۵؛ حجرات (۴۹): ۱۰؛ بقره (۲): ۲۴۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.



وظیفهٔ عموم مؤمنین، فامیلیها و وابستگان و حتی دستگاه قضایی و دادگستری آن است که تا می‌توانند با چاره‌اندیشی و تدبیر، مانع تفرقه، جدایی و طلاق شوند و ایجاد آشتی و وفاق را سرلوحهٔ کار خویش قرار دهند.

### طلاق، هرگز!

بر خلاف آنچه در ابتدای بروز «اختلاف» و «ناسازگاری» به نظر می‌رسد، طلاق، تنها «راه حل» نیست. پیچیدگی یافت «روابط خانوادگی» و تأثیر و تأثرهایی که هر یک از «پیوستن»‌ها و «گسستن»‌ها بر افرادی گذارد، آثار سوء اخلاقی و اجتماعی و تربیتی و معاشرتی بر هر دو طرف و وابستگان و فرزندان می‌گذارد، سبب می‌شود که در بروز اختلافات، طلاق را «بدترین راه حل» بدانیم.

طلاق، شاید آسان‌ترین راه باشد، ولی هرگز بهترین و عاقلانه‌ترین راه حل برای ناسازگاریها نیست، به‌خصوص اگر در شرایط عصبانیت و خشم به آن اقدام شود. این رو، طلاق از منفورترین «حلال»‌های الهی به شمار آمده است. هر چند جایز است، ولی بسیار ناپسند است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ چیز، از آنچه خداوند متعال آنها را حلال قرار داده است، نزد او از «طلاق» منفورتر و ناپسندیده‌تر نیست»:

«ما بین شیءٍ مِنَّا أَكْهَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ...»<sup>۱</sup>

و در سخنی دیگر فرموده است: هیچ چیز نزد خداوند، مبغوض‌تر و نکوهیده‌تر از خانه‌ای نیست که در اسلام، با جدایی (و طلاق) خراب شود.<sup>۲</sup>

کودکانی که بی‌سرپرست، یا محروم از محبت پدری یا مادری می‌مانند، از نظر تربیتی مشکل پیدا می‌کنند و از نظر عاطفی دچار کمبود می‌شوند. اغلب نیز «امادری» نمی‌توانند «خلاً عاطفی» فقدان مادر را در کودکان بی‌پناهی که سایهٔ شوم

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

۲. فروع کافی، ج ۶، ص ۵۴.

صورت هرگز تلاش مصلحان و داوران به نتیجه نخواهد رسید.

سوم آنکه «ارادهٔ اصلاح» جدی باشد و طرفین به یک توافق و وحدت نظر برسند، یعنی بزرگ‌ترها و ریش سفیدها و داوران خیرخواه و صادق و امین، حرفهای آنان را بشنوند و دیدگاه‌های موکل خود را به طرف مقابل برسانند و نتیجهٔ این صحبتها آن باشد که خود زوجین، مشکل را حل شده ببینند و اختلاف ریشه کن شده باشد، نه آنکه با سلام و صلوات و رو در بایستی قرار دادن آنها و «ماخوذ به حیا شدن» و شرم حضور، مسئله به ظاهر حل شود، ولی ریشهٔ اختلاف و غدهٔ کدورت همچنان باقی مانده باشد: «تا ریشه به جاست، درد درمان نشود».

آشتی و صلح دلخواه و ارادی، پایدار است. و گرنه «آشتی تحمیلی»، سرپوش گذاشتن بر «شعلهٔ خلاف و اختلاف» است که روزی از زیر خاکستر سر می‌گشود و برافروخته می‌شود.

چنین داورای، نباید مانند یک «مداوای سطحی» باشد و اصل غده باقی بماند و به تدریج رشد کند و یک بار دیگر به بهانهٔ دیگر سر باز کند و صفای خانه را بر هم ببرد.

چهارم: علت اینکه قرآن، توصیه به گزینش و داورى «دو قاضی» می‌کند، برای اطمینان هر چه بیشتر به این است که هیچ ستم و اجحاف و حق‌کشی یا یک‌سویه‌نگری در قضیه پیش نخواهد آمد. وقتی دو طرف، از خود سلب اختیار کردند و کار را به داور مطمئن و منصف سپردند، آنان به توافقی دست خواهند یافت و راه‌حلی ارائه خواهند کرد که به سود و صلاح هر دو جانب باشد.<sup>۱</sup>

«داوران خانوادگی» هم مسئولیت دارند، هم اختیار و قدرت تصمیم‌گیری و هم رأی و داورى آنان برای دو طرف اختلاف خانوادگی الزام‌آور و لازم‌الاجتماع است. تعیین چنین داورانی، برای جلوگیری از تفرق و از هم پاشیدن خانواده‌هاست.

۱. المیزان، ج ۴، ص ۲۶۸.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْاَوْ يَلْعَنُ اَكْلَ ذَوَاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ.<sup>۱</sup>

یعنی ازدواج نه بر اساس بنیان نهادن یک کانون مستحکم و بی خلل، و طلاق نه از سر ناسازگاری و عدم امکان ادامه زندگی مشترک و به عنوان آخرین راه حل، بلکه بر اساس هوسرانی و تجربه کردن زندهای مختلف و شوهرهای متعدد. این گونه نگاه به زندگی، به بازیچه گرفتن زندگی است.

زندگیهای تلخ تر و شکننده تر پس از طلاق، عبرت خوبی برای کسانی است که با بروز کوچک ترین ناهماهنگی در زندگی، پای طلاق را به میان می کشند.

تأمی توان با حسن نیت و به کمک داور بی طرف و داوران خانوادگی، اختلافات را ریشه یابی و ریشه کن کرد، چرا سخن از طلاق و جدایی؟

## جا و جایگاه

نوع زندگی، خانواده، همسر، فرزندان، روابط فامیلی، فعالیتهای اجتماعی، تلاشهای علمی، خودسازیهای اخلاقی، ریشه در «نگاه» انسان دارد و رابطه نگاه با زندگی، رابطه مهندسی و بناست.

آنچه صندلی انسان را در کلاس آفرینش و در آموزشگاه زندگی تعیین می کند، «ایمان و عمل» است. عمل هم تبلور باور و ایمان آدمی است. ایمان، زاینده عمل است و این دو از هم تفکیک ناپذیرند و اگر ایمانی زایا نباشد، در ایمان و باور بودنش باید تردید داشت. ایمان و عقیده، گره محکمی است که فکر و دل انسان را با مجموعه عملکردهای زندگی و ارتباطات اجتماعی پیوند می زند. ایمان بی عمل نه پذیرفتنی است، نه قابل تحقق. عمل بدون ایمان هم نوعی نفاق و تظاهر و خودفریبی و مردم فریبی است. اگر موتور ایمان، ماشین وجود انسان را به حرکت در نیاورد، در نیمه راه می ماند و زندگی فلج می شود و حیات، عقیم می گردد.

طلاق بر سرشان افتاده است، بکنند.

زن و شوهری که از هم جدا می شوند، خود اغلب گرفتار بحرانیها و مشکلات عجیب و فراوانی می شوند که قبلاً هرگز فکر آن را هم نمی کردند.

اینجاست که خراب شدن خانه در اثر جدایی (که در حدیث آمده است) مصداق پیدا می کند. طلاق، نوعی «آوار» است که بر سر افراد خانواده فرو می ریزد و بنیان خانواده را ویران می سازد. «خانه خرابی» در سایه طلاق، یعنی این!

طلاق به خاطر ناسازگاری اخلاقی و عدم تفاهم، یک مسئله است، طلاق از سر هوس و تمایلات نفسانی و تجربه کردن زندهای مختلف مسئله ای دیگر که زشت تر و ضداخلاق تر است.

رسول خدا ﷺ به مردی گذر کرد و از او پرسید: زنت را چه کردی؟

گفت: یا رسول الله! طلاق دادم.

فرمود: بی آنکه بدی و بدرفتاری داشته باشی؟

گفت: آری، بدون بدرفتاری و بدی.

سپس آن مرد، زن دیگری گرفت. پیامبر اکرم ﷺ او را دید. پرسید: چه کردی؟

گفت از دواج کردم. سپس، بعد از مدتی او را دید و پرسید: با زنت چه کردی؟ گفت:

طلاق دادم.

حضرت پرسید: بی آنکه بدی و اشکالی داشته باشی؟

گفت: آری.

بار دیگر رسول خدا ﷺ او را دید و او از ازدواجی دیگر و طلاق دیگری خبر داد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

خداوند، دشمن می دارد (یا لعنت می کند) هر زن یا مردی را که ذواق و چشمنده

باشند.

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۷ (به نقل از فروع کافی، ج ۶، ص ۵۴).

باور روشن نسبت به مبدأ و معاد، فلسفهٔ حیات، راز خلقت و تعهد انسان، زندگی اورا از پوچی وی هدفی می‌رساند و از «سطح» به «عمق» می‌برد و از «حال»، به «آینده» وصل می‌کند و از انحصار در مادیات در می‌آورد و «بُعد معنوی» را هم به آن می‌افزاید. از دید باورمندان، دنیا و اقتصاد و ثروت و زیستن، «اصل» نیست، بلکه «وسیله» است. امکانات دنیوی تا جایی ارزشمندند که بتوانند ره توشهٔ آخرت شوند و به امکانات اخروی تبدیل گردند.

از سر مایهٔ وجودمان، هر مقدار را که بتوانیم به «ذخیرهٔ آخرتی» تبدیل کنیم، بهرهٔ ما همان است، و گرنه، باقی از دست رفته است. این، همان مآل اندیشی و به بهره‌وری رساندن «بذر وجود» است که ویژهٔ انسان و زندگی حکیمانه و عقلانی است و مرز میان انسانیت و حیوانیت در همین جا و جایگاه، روشن می‌شود و گرنه فرو آوردن شأن انسان به مرتبه‌ای که در خوردن و خوابیدن و کامجویی و تولید مثل خلاصه شود، ایجاد یک «خور مدرن» است، برای حیوانی انسان نما!

زندگی، میدان و عرصهٔ بالندگی و نزدیک شدن به هدف آفرینش است، نه «درجا زدن».

میدان را هم باید خودمان آماده کنیم، نه اینکه انتظار آنکه دیگران برای ما «عرصهٔ رشد» و «میدان کمال» پدید آورند بنشینیم.

نقش انتخاب انسان نسبت به «جایگاه» در نظام هستی مهم است و سعادت آینده، با نوع انتخاب و عملکرد ما رقم می‌خورد.



## حرمت و حریم بزرگ‌ترها

### حفظ موقعیت

علاقه به «محبوبیت» در وجود همه است. هر کس دوست دارد مورد توجه و عنایت قرار گیرد و به جایگاه او در مجموعه‌هایی که به سر می‌برد، احترام شود، چه در خانه، چه مدرسه، چه اداره و چه در جامعه.

کسانی که نسبت به دیگران خوبی کرده و زحمت کشیده‌اند، انتظار دارند زحمتشان مورد توجه و تقدیر قرار گیرد و اگر کسانی بر سر سفرهٔ آنان نشسته‌اند، نمکدان نشکنند و بی‌مهری و بی‌اعتنایی به صاحب حق و صاحب نعمت نکنند. پدران و مادران و بزرگان فامیل و سالخورده‌گان یک خانه و خانواده، از همین رو توقع دارند که کوچک‌ترها، فرزندان و نوه‌ها قدر آنان را بشناسند و در مراعات و ادای حقشان کوتاهی نکنند.

حرمت نهادن به «سالمندان» نشانهٔ قدرشناسی است. وقتی پدر و مادر یا یکی از افراد فامیل به پیری می‌رسند، هم مراقبت بیشتری لازم دارند، هم متوقع‌اند که در آن سنین از احترام بیشتری برخوردار باشند و «جایگاه» آنان در خانواده محفوظ بماند.

حتی نگاه به آنان، باید همراه با مهر و عاطفه باشد. نگاههای مهرآمیز، همه از جمله بزرگسالان را خوشحال می‌کند و سبب می‌شود که از زندگی در کنار این گونه فرزندان احساس لذت و خوشبختی کنند. امام صادق علیه السلام در مورد نوع رفتار با والدین می‌فرماید:

«لَا تَمْلَأُ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ، وَلَا تَرْفَعُ صَوْتَكَ فَوْقَ أَسْوَابِهِمَا، وَلَا تَلْبَسُ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا، وَلَا تَتَقَدَّمُ قَدَامَهُمَا»<sup>۱</sup>

به پدر و مادرتان نگاه بر مهر داشته باشید و صدایتان را بر سرشان بلند نکنید و بر سرشان داد نزنید، دست روی آنان بلند نکنید و در راه رفتن از آنان جلو نیفتید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است:

«النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ عِبَادَةٌ»<sup>۲</sup>

نگاه فرزند به چهره پدر و مادر از روی محبت و شفقت نسبت به آنان، «عبادت» است.

آری، عبادت! نگاه هم‌گامی عبادت خدا می‌شود، تا چه‌انگیزه و هدفی باشد و چه دل‌هایی را شاد سازد و آثار خوبی در پی داشته باشد.

شیوه زندگی غربی، ترک پدر و مادر سالخورده و رها کردن سالمندان ناتوان و سپردن آنان به مراکز ویژه نگهداری سالمندان است، تا چیزی مانع و مزاحم رفاه و لذت و آزادی آنان نشود، هر چند در این راه، عواطف بشری و ارزشهای انسانی قربانی شود.

اما آیین محمدی به نگهداری، احترام، محبت، مراقبت، خدمت، پرستاری، بزو احسان نسبت به والدین و سالمندان دستور می‌دهد. جایگاه سالمندان را در خانواده‌ها از یاد نبریم و قدر این چراغهای خانه را بدانیم.

۱. همان، ص ۷۲.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۹.

به همان اندازه که یک کودک، وقتی احساس کند در یک خانواده مورد بی‌مهری است و جای خوبی ندارد و به او اعتنایی نمی‌شود، گرفتار «عقده حقارت» می‌شود، سالمندانی هم که احساس کنند اهل خانه، وجود آنان را برای خود، مایه «رحمت» می‌دانند و آنان را «اضافی» می‌شمارند، دچار افسردگی و اندوه و زندگانی تلخ و مأیوسانه می‌شوند.

پیران گاهی حساسیتهای بیش از حد و زودرنجی‌های سریع دارند. در این سن و سال، باید بیشتر به آنان «محبت» نشان داد، تا احساس زیادی بودن یا سربار بودن نکنند.

## حیات عاطفی

ارج نهادن به والدین و بزرگ‌ترها، نشانه «حیات عاطفی» و «رشد عقلی» و وظیفه‌شناسی در قبال یک عمر زحمت و جانفشانی و رنج کشیدنهای بی‌توقع و بدون چشمداشت آنان است.

بی‌مهری و بی‌اعتنایی، آنان را «دل شکسته» می‌سازد و آدمی را «عاق والدین» می‌سازد. دل آزرده کردن پدر و مادر، آثار منفی و جبران‌ناپذیر برای فرزندان دارد و موجب سلب توفیق و نیک فرجامی آنان می‌شود. از سوی دیگر نیز موجب شکستن پر و بال عواطف و احساس شادابی سالمندان و اندوهگین و رنجیده ساختن آنان است و این از انصاف و اخلاق انسانی دور است.

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحْرَبَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَفَّيَهُمَا»<sup>۱</sup>

هر کس پدر و مادر خویش را اندوهگین و آزرده سازد، نسبت به آنان «عاق» شده است.

انتظار دارد که دیگران حق شناس او باشند و حرمتش را پاس بدانند!

سعدی چه خوب سروده است:

سالها بر تو بگذرد که گذار      نکنی سوی تربت پدردت  
تو به جای پدر چه کردی خیر      تا همان چشم داری از پسرت؟<sup>۱</sup>

### حق‌شناسی و حق‌گزاری

آنچه انسان را در مقام این «شناخت حق» و «ادای وظیفه» می‌نشانند، توجه به خدمات و زحمات اولیاست. امام زین العابدین علیه السلام در «رساله حقوق»، آنجا که حق پدر و مادر و وظیفه فرزندان را نسبت به آنان بیان می‌کند، از جمله بر همین آگاهی بخشی و معرفت‌آموزی تأکید می‌نماید. نسبت به مادر می‌فرماید:

«و اما حق مادر آن است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده که هیچ کس، دیگری را آنجا و آن گونه حمل نمی‌کند، از میوه جاننش تو را غذا داده که کسی چنین نمی‌کند. تو را با گوش و چشم و دست و پا و پوست و موی خود و با همه اعضا و اندامش نگهداری و محافظت کرده است و آنچه در این راه، رنج و ناملایمات دیده را با روی خوش و آغوش باز پذیرفته و غم و سنگینی آن را بر دوش کشیده است. راضی شده که خود گرسنه بماند و تو سیر شوی، خود عریان بماند و تو سایه نشین باشی، با زحمت و رنجی که می‌کشد، تو را به نعمت و برخوردار برساند، در راه تو سرما و گرمای دنیا را به جان بخرد. حق او بر تو آن است که اینها را بدانی و بر این همه رنج، سپاسگزار باشی که البته جز با توفیق و یاری خدا، نخواهی توانست حقش را ادا کنی»<sup>۲</sup>

نیکی به پدر و مادر، آثار و نتایج ارزنده‌ای در دنیا و آخرت دارد. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

۱. گلستان سعدی، باب ششم (در ضعف و پیری).

۲. مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۲۱.

### حق بزرگ‌ترها

تنها کودکان و جوانان نیستند که نسبت به «والدین» خویش، وظیفه دارند، بلکه خود آنان که پدر و مادر شده‌اند و سنی هم از آنان گذشته است، نسبت به پدر و مادر خودشان وظیفه‌مندند، چه در سال حیاتشان، چه پس از فوتشان.

چنان نیست که اگر زن و مردی خودشان صاحب فرزند شدند و به مقام مادری و پدری رسیدند، دیگر تکلیفی نسبت به والدین خود ندارند. سرکشی کردن به پدر و مادر، جویا شدن از حالشان، رفع نیازهایشان، همکاری در کارها، همدردی در مشکلات، کمک به معیشت و درمان و پرستاری، همه از وظایفی است که تا واپسین لحظات حیاتشان بر دوش انسان است و این هرگز نمی‌تواند ادای حق بزرگ آنان باشد که عمری به پای فرزندانمان چون شمع سوخته‌اند و این نهالها را برومند و رشید ساخته‌اند.

سزا نیست در برابر عمری سوختن و ساختن، بی‌مهری و جفا بینند و سخن درشت بشنوند. احادیث متعددی در ذیل آیه‌ای که می‌فرماید به پدر و مادر خود آف نگویند: **«وَلَا تَقْتُلْ نَفْسًا آتَمَدَ عَلَيْهَا قَوْلُ رَبِّكَ إِذْ سَأَلَ بِعَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ مَا عَمِلَ»** آمده است که اگر خداوند چیزی کمتر و ناچیزتر از «آف» هم می‌دانست، از آن نمی‌کرد و این کمترین مرتبه عقوف است و از جمله رفتار مربوط به عاق شدن، آن است که کسی به پدر و مادر خود بنگرد و نگاهش را تند و تیز بنماید.<sup>۱</sup>

این کجا و پرخاشگری و تند و بدزبانی و هتاکی کجا؟  
اگر جوان و رشید و توانمندیم، روزی هم پدر و مادرمان همچون ما بوده‌اند که امروز پیر و ضعیف و ناتوان شده‌اند. همین ضعف و پیری در انتظار ما نیز هست. اگر طالب آنیم که در دوران کهنوت و عجز و از کار افتادگی، فرزندانمان عصای دستمان و بازوی پرتوانمان باشند، باید خود ما نسبت به والدین خویش چنین باشیم و با این عمل، شیوه انسانی و اسلامی رفتار با پدر و مادر را به آنان بیاموزیم. کسی که حق بزرگ‌ترها را نشناسد و مراعات نکند، چگونه



## ما و دیگران

هر کس دوست دارد و خرسند می‌شود که عمرش طولانی و رزق و روزی‌اش فراوان گردد، پس به پدر و مادر خویش نیکی کند؛ چرا که نیکی و پیوند به آن دو، اطاعت از خداوند است.

وقتی بهشت زیر پای مادران است، وقتی نگاه محبت‌آمیز به والدین، عبادت خداست، وقتی احسان به آنان، عمر و روزی را زیاد می‌کند، چرا از این زمینه‌های «کسب بهشت» غافل شویم؟ سعید بن مسیب (یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ) نقل می‌کند: همراه رسول خدا ﷺ بودیم. بر فراز کوهی رفتیم. از آنجا دره‌ای در چشم انداز ما قرار داشت. آنجا نگاهم به جوانی افتاد که به چراندن گوسفندان و شبانی مشغول بود. از جوانی‌اش خوشم آمد. به پیامبر ﷺ گفتم: یا رسول الله، چه جوانی! کاش جوانی این فرد، در راه خدا صرف می‌شد. رسول خدا ﷺ فرمود: چه می‌دانی؟ شاید در راه خدا صرف می‌کند و تو نمی‌دانی؟ پیامبر ﷺ آن جوان را صدا کرد و از وی پرسید: ای جوان! یا کسی را داری که به او رسیدگی کنی و خرجش را بدهی و تحت تکفل تو بماند؟ گفت: آری! حضرت پرسید: او کیست؟ گفت: مادرم، رسول خدا ﷺ فرمود: خوب است. برو مواظب او باش که بهشت زیر پای مادر است.<sup>۲</sup>

عبادت دانستن این خدمت، منت نگذاشتن و آن را وظیفه دانستن، سبب می‌شود که چنین عملی انسان را به خدا و بهشت برساند.

تا می‌توان راه بهشت در پیش گرفت و با جلب رضای والدین، رضایت خدا را خرید، چرا روی آوردن به بی‌مهری نسبت به آنان و رنجاندنشان، که عذاب خدا و سلب توفیق را در پی دارد و دلها را می‌میراند، یأس می‌آفریند و حرمت بزرگان و حریم سالمندان را می‌شکند و کانون خانه را تیره و بی‌فروغ می‌سازد؟

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۵.  
۲. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۱۲.

### ۱- حسن ظن

پرهیز از بدگمانی نسبت به دیگران و «حسن ظن» داشتن، عامل استواری رابطه‌هاست؛ و بدگمانی، سبب تهمت و غیبت و بدگویی و بدخواهی می‌شود و ایمان را نابود می‌سازد و انسان را به موضع عداوت می‌کشاند. حسن ظن، پادزهر این سموم خطرناک در رفتار و پندار است.

حتی در مواردی هم که حرفها و حرکات دیگری ممکن است موجب بدگمانی ما نسبت به او شود، وظیفه داریم تا می‌شود، حرف و عمل او را «حمل به صحت»

این رابطه کمک می‌کند. برخی از این رهنمودها از این قرار است:

در تعالیم دینی، توصیه‌های فراوانی دیده می‌شود که هر کدام به نوعی به تحکیم میان ما و دیگران باید «خط رابطه»، نه «خط فاصله»، برقرار باشد. آنچه این خط را برقرار می‌سازد و در صورت برقراری، استوارتر می‌کند، پذیرش «حق» دیگران و مراعات «حقوق» مردم و برخوردی حق‌شناسانه، متواضعانه، مردم‌خواهانه، همراه با گذشت، ایثار و نودعدوستی است.

از امام صادق علیه السلام روایت است که از جمله حقوق مسلمان بر مسلمان این است: «أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يَعُوذَهُ إِذَا مَرَّ بِهِ»<sup>۱</sup> وقتی او را دیدار کرد، سلامش دهد و چون بیمار شد، به عیادتش رود»<sup>۱</sup>

در روایات آمده است که هر که به دیدار مؤمنی برود، گویا خدا را دیدار کرده و پاداش آن بر عهده خداوند است و از حقوق مؤمنان است که در حال زنده بودن، به دیدارشان بروی و چون از دنیا رفتند، به زیارت قبورشان نائل شوی.

#### ۴ - عفو و گذشت

گذشت و عفو، آبی است که آتش غضب و کینه و انتقام جویی را فرو می‌نشانند و به انسان آرامش روحی و لذت بردن از زندگی می‌بخشد. «در عفو لذتی است که در انتقام نیست».

اگر دیدید درباره شما جفا و بدی و قدرناشناسی و حتی اهانت و بدزبانی شده است؛ چون «عفو از بزرگان است»، وقتی شما در گذرید و مقابله به مثل نکنید، کرامت و بزرگی خویش را ثابت کرده‌اید و از پاداش الهی نیز برخوردار خواهید شد. در قرآن کریم است:

«فَمَنْ عَفَى وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»<sup>۲</sup>

هر کس در گذرد و اصلاح کند (و آشتی دهد) اجر و پاداش او بر خداست. و صد البته که عفو از کسی پسندیده‌تر و زیباتر است که قدرت بر انتقام داشته باشد و از موضع قدرت عفو کند تا کرامت خویش را نشان دهد.

#### ۵ - غم زدایی و مشکل گشایی

دیدن گرفتاری گرفتاران، انسان را به یاد نعمتی می‌اندازد که از آن برخوردار است. به

کنیم و محملی برای آن تصور کنیم تا به بدگمانی کشیده نشویم. این حالت، جزوی از اعتماد و صفای قلب در میان افراد پدید می‌آورد و زندگیها را شیرین‌تر می‌سازد.

#### ۲ - گفتار نیکو

سخنی که از زبان برمی‌آید، می‌تواند دوست آفرین باشد یا دشمن تراش، محبوبیت‌آور یا نفرت‌آور؛ موجب وحدت یا تفرقه شود؛ مؤمنی را شاد کند یا بیازارد.

آنچه در روایات به عنوان «طیب الکلام» آمده است، جنبه مثبت و سازنده گفتار است و پرهیز از هر نوع بدگویی و تندگویی و مردم‌آزاری. در سخنی از امام صادق علیه السلام، گفتار نیک به عنوان یکی از حدود و مرزهای حسن خلق به شمار آمده است<sup>۱</sup> و در حدیثی یکی از سی حقی که مؤمن بر مؤمن دارد، این است که کلامش را با او نیکو و پسندیده گرداند.<sup>۲</sup>

چه بسا دل‌هایی که در پی حرفهای زشت و نسنجیده شکسته است و چه بسا دل‌هایی که با کلام پسندیده و خوش، با هم الفت یافته است.

#### ۳ - تفقد و عیادت

احوالپرسی از دیگران، به خصوص به صورت عیادت از بیماران، از رموز مهم ایجاد الفت قلبی و تقویت رابطه‌ها و از مهم‌ترین حقوق اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر است. البته آداب عیادت مریض فراوان است، از جمله: کم‌نشنستن، حرفهای امیدوارکننده به او گفتن، دل‌داری دادن، مژده تندرستی و عافیت به وی دادن، از او التماس دعا کردن و...

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۷.

۲. شوری (۴۲): ۴۰.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

فرزندان خویش را فرا خواند و به آنان فرمود: فرزندان من! شما را وصیتی می‌کنم که هر که به آن عمل کند، ضایع و تباہ نشود؛ اگر کسی آمد و در گوش راست شما حرفهای ناخوشایندی زد، سپس آن طرف شما رفت و در گوش چپ شما از آن حرفها عذرخواهی کرد و گفت «من چیزی نگفتم» عذرش را بپذیرید.<sup>۱</sup>

## ۷- طمع نداشتن

کسی که چشمش به داشته‌های دیگران است و پیوسته آزمندی و حرص و طمع، او را به افزون خواهی و درخواست وامی دارد، از چشمها می‌افتد.

حرص و طمع، ذلت آور است و رهایی از آن و طمع، عزت‌بخش و محبوبیت‌آور.

امام علی علیه السلام در توصیه‌های خویش به فرزندش محمد حنفیه فرموده است:

«فَإِنَّ أَحَبَّتَ أَنْ تَجْمَعَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي آيِدِي النَّاسِ»<sup>۲</sup>

پس اگر دوست داری دنیا و آخرت را داشته باشی، چشم طمع خود را از

آنچه در دست مردم است، بربند.

به قول صائب تبریزی:

دست طمع چو پیش کسی می‌کنی دراز

پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

استغنائی روح و علوه‌همت و روحیه قناعت و پارسایی، انسان را از برده طمع گشتن و بنده آن شدن مصون می‌دارد. چشم طمع به دارایی دیگران داشتن، هم خفت آور است، هم مایه عذاب روح و وجدان.

## ۸- بی‌آزاری

گاهی در ستایش افراد نیکو می‌گویند: آزارش به موری هم نرسیده است. از آن سو

شکرانه برخورداری خود از مواهب الهی، شایسته است که هر کس در حد توان به گشودن گره از مشکلات دیگران و کمک و احسان و زودودن غبار غم و کدورت از چهره‌هایشان بپردازد.

آنچه به خصوص تأکید شده، آن است که پیش از سؤال و درخواست و عرض حاجت و نیاز، انسان به حل مشکل و رفع نیاز برادر ایمانی بپردازد.

در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است: وقتی به کسی که به من امید بسته

است، جز پس از درخواست، چیزی ندهم، در واقع بهای چیزی را به او پرداخته‌ام که از او گرفته‌ام، چون او آبروی خویش را خرج کرده است...<sup>۱</sup>

همت داشتن برای رفع مشکلات معیشتی دیگران، نوعی تضامن اجتماعی و همکاری و نودوستی و از مهم‌ترین عوامل تحکیم روابط انسانهاست.

## ۹- پوزش پذیری

هم عذرخواهی و پوزش خواستن از دیگری به خاطر لغزش و اشتباه، از مکارم اخلاق و نشانه وارستگی و کمال است، هم قبول عذر و پوزش از کسی که زبان به معذرت گشوده است.

حتی اگر بدانیم عذری که طرف آورده، غیر واقعی است، باز هم توصیه به پوزش پذیری شده‌ایم؛ چرا که این رفتار، حرمتها را حفظ می‌کند و مانع پرده‌ریها و وقاحت‌های بیشتر می‌شود و مایه رأفت و مودت دلها و تقویت دوستیها می‌شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِقْبَلْ عَذْرَ النَّاسِ تَسْتَمِيعَ بِأَخَانِهِمْ»<sup>۲</sup>

عذرهای مردم را بپذیر، تا از اخوت آنان بهره‌مند شوی.

در سیره امام کاظم علیه السلام و توصیه‌های اخلاقی او آمده است: روزی آن حضرت

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۲.  
۲. شرح غرالحکم، ج ۲، ص ۲۱۵ (چاپ دانشگاه).

۱. کشف‌الغمه، ص ۲۱۸.  
۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۱۹.



راز و عیب او را بیوشان و نیکی او را آشکار کن.  
 برخی هم متأسفانه برعکس عمل می کنند، هرگز زبانشان به طرح خوبیها و مزایای دیگران نمی چرخد، اما نسبت به عیوب آنان وبدگویی از دیگران بسیار پرتوان و زبان آورند.

### ۱۰- آینه بودن

از مشهورترین روایات دینی در برخورد صادقانه با برادران ایمانی، این حدیث است:  
 «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۱</sup>

و این حدیث چند تن از معصومین از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کمیل نقل شده است.<sup>۱</sup> یعنی مؤمن، آینه مؤمن است.

دوست آن باشد که معایب دوست همچون آینه رو به رو گوید  
 نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته، موبه موبه گوید  
 آینه، بدون غرض است، بزرگ نمایی هم نمی کند، عیبها را به خود انسان نشان می دهد و ما از آینه هم ممنونیم که وسیله آگاهی ما از عیوبمان می شود، تا در رفع آنها بکوشیم. آینه خوبیها و جمال و زیبایی را هم نشان می دهد، نه تنها عیوب و کاستیها را.

برخورد صادقانه با دیگران، انتقاد از سر دلسوزی و رافت، ارشاد و راهنمایی و خیرخواهی، مصادیقی از «آینه بودن» نسبت به دیگران است.

به فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله:  
 «مؤمن آینه برادر مؤمن خویش است، پشت سرش خیرخواه اوست و در حضورش، آنچه را که برایش ناخوشایند است از او می زداید»<sup>۲</sup>  
 آنچه گذشت، ده نمونه از توصیه های اخلاقی اسلام و اهل بیت علیهم السلام بود که

۱. تحف العقول، ص ۱۷۳.  
 ۲. قاموس الاخلاق والحقوق، ص ۲۳۰.

چه نفرتها و نکوهشها و لعنتها که نثار «مردم آزار» می شود.

عزت دنیا و آخرت و محبوبیت نزد مردم، در ترک آزار دیگران است، چه آزار زبانی و رفتاری، چه زیانهای مالی و معیشتی، چه ضررهای آبرویی و اجتماعی. کسی که از آزار رساندن به دیگران بپرهیزد، موجب قطع آزارهای فراوانی از دیگران نسبت به خودش می شود. این حقیقت از امام صادق علیه السلام چنین بیان شده است:  
 «مَنْ كَفَّ بَدَنَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكْفُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَيَكْفُونَ عَنْهُ أَيْدِي كَثِيرَةٍ»<sup>۱</sup>  
 کسی که دست از آزار مردم بدارد، همانا یک دست از آزار آنان برداشته، اما آنان دستهای بسیاری راز آزار او بر می دارند.

این اشاره به بازتاب اجتماعی سلوکی است که دور از آزرسانی به دیگران باشد و کسی که چنین باشد، نعمتی دارد که شکرش لازم است. به قول سعدی:

نه زنبورم که از دستم بنالند  
 نه چون مورم که در پایم بمانند  
 کجا خود شکر این نعمت گزارم  
 که زور مردم آزاری ندارم

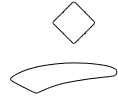
### ۹- رازپوشی

گاهی راز، با حیات انسان و وجهه و آبروی او بستگی دارد و افشای راز به بی آبرویی یا هلاکت دیگری می انجامد. گاهی هم کشف اسرار، خیانت به فرد یا جامعه تلقی می شود. پس باید زبان و دهان را به «رازداری» عادت داد و از این رهگذر، حافظ حقوق و حیثیات دیگران و وحدت اجتماعی و وفای ملی بود؛ چرا که فاش ساختن راز دیگری، به کدورت و دشمنی و اختلاف می انجامد.

امام علی علیه السلام در ضمن بیان نشانه های برادران قابل اعتماد و وظیفه نسبت به آنان می فرماید:

«وَأَكْتُمُ سِرَّهُ وَ عَيْبَهُ وَأَظْهَرُ مِثْلَهُ الْحَسَنُ»<sup>۲</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۸.  
 ۲. اختصاص، ص ۲۵۱.



## ما و همسایگان

مراعات آنها به تقویت رابطه‌های دینی و اجتماعی کمک می‌کند و بی‌توجهی به آنها، مایه خلل و گسست در پیوندهای می‌شود. باشد که با گفتار و رفتارمان، عامل وفاق و همدلی باشیم و تا می‌توانیم «خط عاطفه» باشیم، نه «خط فاصله».

آیا تا به حال، از دست همسایه ناراحت شده‌اید؟  
یا به عکس، همسایه از شما رنجیده و دلخور شده است؟  
علت چیست؟ چگونه می‌توان از آن پیشگیری کرد؟ ... راه همزیستی و حسن معاشرت با همسایگان چیست؟  
این مسئله‌گاهی به نشناختن «حقوق» همسایه مربوط می‌شود، گاهی هم ریشه در رعایت نکردن آن دارد.

**سایه همسایه**  
آیا دو همسایه، تنها در «سایه» شریک‌اند و نزدیک به هم؟ یا حق و حقوق و حد و حدودی هم وجود دارد؟  
بعضی می‌گویند: «چهار دیواری، اختیاری». اما این سخن، نه معقول است، نه مشروع. نه با عرف سازگار است، نه با شرع و عقل. گرچه انسانها را دیوارهای خانه‌ها از هم جدا می‌کند و هر کس وارد محدوده خانه و زندگی خویش می‌شود، اما زندگی اجتماعی، افراد جامعه را به صورت اعضای یک «خانواده» در می‌آورد، که پیوسته با

«سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ»<sup>۱</sup>  
 پیش از سفر، از همسفر بپرس و پیش از خانه، از همسایه!  
 همسایه خوب داشتن، نعمتی ارزشمند است و همسایه خوب بودن، محبت آور و رفیق ساز است. همیشه دلها متوجه جایی می شود که دوستی و نیکی از آنجا جوشد و بتراود.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:  
 «حَسَنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ»<sup>۲</sup>  
 خوش همسایگی، هم آبادیها را آبادان می سازد و هم عمرها را می افزاید!  
 حضرت امیر علیه السلام در آستانه شهادت، وصایای ارزشمندی خطاب به فرزندان و پیروانش فرمود که بخشی از آنها هم به حقوق همسایه مربوط می شود؛  
 «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَأَنْهَا وَصِيَّةٌ نَبِيَّكُمْ، مَا زَالَ يَوْسَى بِهَمِّهِ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُؤَرِّثُهُمْ»<sup>۳</sup>

خدای را، خدای را، درباره همسایگانتان، که این وصیت پیامبر شماس است. پیامبر خدا همواره نسبت به همسایگان سفارش می فرمود، تا حدی که گمان کردیم آنان را از ارث برندگان فرار خواهد داد!

رفتار بزرگوارانه و شایسته با همسایگان، دوستیها را جلب می کند و افراد در مشکلات و گرفتاریها و نیازهای متقابل، با بهره گیری از این تکیه گاه، می توانند از قوت روح برخوردار باشند.

گاهی هم باید جور همسایه را کشید. این شرط همسایه خوب بودن است. «حَسَنُ جَوَارٍ» تنها به این نیست که ادب و رنجی به همسایه نرسانیم. گاهی تحمل سختیها و ناملایماتی که از سوی او بر ایمان پیش می آید، مصداق این «حَسَنُ هَمْجَوَارِي» است.

۱. کاف، ج ۱، ص ۱، ۶۶۷، احادیث ۸ و ۱۰ و ۷.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۳۱.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۴۷.

هم در ارتباط، رفت و آمد، برخورد و تعاون اند و نیازهای متقابل به یکدیگر دارند. از این رو، سایه هر کدام از دو همسایه، باید آرام بخش دیگری باشد و هر یک زیر سایه همسایه خود، احساس «امنیت»، «آسودگی» و «اعتقاد» کند.

در متون دینی چیزی به نام «حسن الجوار» یا «تعهد الجیران» و... دیده می شود، یعنی رسیدگی و سرکشی به همسایگان و داشتن رفتاری نیک با آنان، آزرتر ساندن به همسایه و صبوری و تحمل نسبت به ناملایماتی که از همسایگان سر می زند. همچنان که خود شما نیز از همسایگان توقع دارید سازگاری نشان دهند و بانداک چیزی عصبانی نشوند و پرخاش نکنند، خودتان نیز در معرض همین خواسته و انتظار از سوی همسایگان هستید.

هر چه روحیه دینی و اخوت اسلامی میان افراد جامعه حاکم باشد، به همان اندازه رابطه ها نزدیک تر و صمیمی تر و فاصله ها کمتر می شود و دو همسایه، با زوی یکدیگر می شوند و در غم و شادی و راحت و رنج، شریک هم می گردند.

همسایه کیست؟ وظیفه ما نسبت به او چیست؟ و حدّ و حریم همسایگی تا کجاست...؟

## همسایگی و حسن همجواری

بهترین خانه، اما با همسایه ای بد و ناهنجار و مردم آزار، مفت هم گران است! افراد عاقل و هوشیار، در جایی خانه می خرند که مجلس خوب و همسایگان سالم و با فرهنگ باشند. و گر نه، یا باید خانه را عوض کنند، یا عمری در رنج و عذاب به سر برند. توجه به همسایه در خریدن و ساختن خانه، مغازه و محل کار، نشانه خردمندی است.

پیشوای نخستین ما، در نامه ای که به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان توصیه هایی از پدری دنیا دیده و با تجربه می نویسد، از جمله می فرماید:

هر چهل خانه از هر چهار طرف، همسایه محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

حد و حریم همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف است.<sup>۲</sup>

اگر این حد و حریم که اسلام بیان کرده است، مسئولانه شناخته و رعایت شود، در جامعه اسلامی نیازمند و گرفتار و بینوایان بی‌سرپرست و رنج‌دیدگان دست از همه جا کوتاه و آبرومندانی که صورت خود را با سبلی سرخ‌نگه می‌دارند یافت نخواهند شد. سخن را در این بخش، با کلامی از محدث بزرگوار، مرحوم «شیخ عباس قمی» به پایان می‌بریم که نوشته است:

«... در زمینه معاشرت نیکو با همسایه، حدیث بسیار است و «حسن جوار» هم تنها پرهیز از همسایه‌آزاری نیست، بلکه تحمل جفا و ناملایمات همسایه هم از آن جمله است. همچنین از امور مربوط به «خوش همسایگی»، ابتدا کردن به سلام، عیادت در بیماری، تسلیت و تعزیت گفتن در سوگها و مصیبتها، تبریک و تهنیت گفتن در شادیها و اعیاد، چشم پوشی از لغزشها، سرک نکشیدن به رازها و امور پنهانی همسایه، مضایقه نکردن از کمکهایی که مورد نیاز اوست، حتی اگر می‌خواهد چوبی (و تیر آهنی) بر دیوارت بگذارد، یا نودانی بر خانه تو بگذرد و از این گونه امور... مضایقه نکنی و سخت نگیری...»<sup>۳</sup>

اگر بخواهیم روابط از هم نگسلد، باید صبور بود و با تحمل و گرنه، پاسخ‌دهی را با بدی دادن و در زشتیها مقابله به مثل کردن، نشان حقارت روح و دون‌همتی است. به‌علاوه این کار از همه بر می‌آید. گذشت و تحمل است که اراده و ایمان و بزرگواری می‌طلبد.

## حد و حق همسایه

محدوده رعایت حقوق همسایگان و داشتن رفتار شایسته، تنها به همسایه دست راست و چپ خانه منحصر نمی‌شود و تنها به پرهیز از آزار هم خلاصه نمی‌گردد. سرکشی، رسیدگی، احوالپرسی، رفت و آمد، مساعدت و یاری، عیادت، انفاق و صدقه، رفع نیاز، همدردی و... از جمله اموری است که بر عهده هر همسایه است و اینها نشانه فتوت و جوانمردی است. پیشوای جوانمردان، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسیدگی به همسایگان از مروت و جوانمردی است.<sup>۱</sup>

حضرت امام باقر علیه السلام نیز در بیان صفات و خصال شیعه و پیروان و رهروان خط اهل بیت فرموده است:

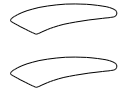
از نشانه‌های پیروان ما، رسیدگی به همسایگان نیازمند و تهیدست و بدهکاران و یتیمان است.<sup>۲</sup> چگونه انسان شرافتمند و باوجدان می‌تواند آسوده و با شکم سیر بخوابد و مرفه و برخوردار باشد، در حالی که در همسایگی اش محرومان تهیدست، یتیمان بی‌سرپرست، گرسنگان بینوا و بدهکاران در مانده باشند و او بتواند گریه بگشاید، اما بی تفاوت باشد؟

این حقوق و رعایتها به تعبیر احادیث، تا مرز چهل همسایه از هر طرف است. امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، باب «حد الجوار».

۲. همان.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۲، «حسن الجوار».



## ما و فرزندان

فرزندان، بخشی از وجود «والدین» به شمار می‌آیند. شایستگی یا تباهی آنان در حیثیت، آبرو و شخصیت اجتماعی والدین مؤثر است.

تربیت فرزندان با فرهنگ و ادب، کاری عظیم، پرمسئولیت، در عین حال خدمت به جامعه و آینده‌میهن اسلامی و حتی جامعه بشری است.

فرزند، گوهری است نفیس که در «صدف خانواده» رشد می‌کند و در سایه تربیت و تادیب پدر و مادر، قیمتی می‌شود. والدین، هر چه بیشتر در «تربیت فرزند» بکوشند و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی کنند و بیش از پول، «وقت» صرف کنند و «حوصله» به خرج دهند، ثمره آن به خودشان برمی‌گردد و از محصول شیرین این بوستان بهره‌مند می‌شوند.

**وظیفه‌ای به نام «تربیت»**  
نیازهای روحی و عاطفی از یک سو و نیاز به «ادب» و «تربیت» از سوی دیگر، والدین را در قبال کودکان مسئول می‌سازد و حقی و تکلیفی بر دوش آنان می‌گذارد. ادای این حق، واجب است و کوتاهی در آن، مستوجب عقوبت از سوی خدا و ملامت از سوی مردم است.

بعضیها به زحمت حاضرند بپذیرند «تربیت» هم یکی از وظایف آنان در مقابل فرزندان است و اگر کوتاهی و سهل انگاری و اشتباه کنند، مسئول اند.

از جمله عواملی که احساس وظیفه در قبال تربیت فرزندان را می‌افزاید، توجه به این نکته است که مردم، خوب و بد و تربیت و بی‌تربیتی فرزندان را به حساب والدین می‌گذارند و از چشم آنان می‌بینند. در حسابرسی آخرت هم پدر و مادر از این مسئله بازخواست می‌شوند.

در «رسالة حقوق» امام سجاده علیه السلام به روشنی بر این نکته تأکید شده است. حضرت می‌فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ، فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ، وَ مَصَافِّ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرٍ وَ شَرٍّ، وَ أَتَكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَوَلَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ، وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ، وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَبِكَ وَ فِي نَفْسِهِ، فَمَثَابٌ عَلَى ذَالِكَ وَ مَعَاقِبٌ، فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلِ الْمُتَرَبِّينِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا، الْمُتَعَذِّرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْفِيَامِ، وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ»<sup>۱</sup>

و اما حق فرزندان آن است که بدانی او از توست و خیر و شر او در همین دنیا به تو نسبت داده می‌شود و تو نسبت به تربیت شایسته او و راهنمایی‌اش به سمت و سوی خدا و کمک به خداپرستی‌اش، مسئولی و در این مورد، پاداش یا کیفر داده خواهی شد. پس در کار تربیت فرزند، چنان رفتار کن که اگر در دنیا آثار خوب داشت، مایه آراستگی و زینت تو باشد و با رسیدگی شایسته‌ای که نسبت به او داشته‌ای، نزد پروردگارت عذر و حجت داشته باشی!

دامنه این تربیت، باورهای دینی و اعتقادات و اخلاقیات را هم شامل می‌شود و صرفاً در «آداب اجتماعی» خلاصه نمی‌گردد. «تربیت مکتبی» فرزندان، رسالت سنگین والدین است و در سایه چنین تربیتی، نسلی خداشناس، متعهد، پاکدامن و

۱. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۶.

در روایات متعددی «حسن الأدب» از وظایف والدین نسبت به فرزندان، به‌شمار آمده است؛ یعنی تربیت نیکو و ادب شایسته. رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله این وظایف را تعیین نام نیکو و تربیت نیکو دانسته است.

«أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ».

میراث ادب و تربیت، گرانبه‌ترین چیزی است که اولیاء برای فرزندان خود بر جای می‌گذارند. به تعبیر حضرت علی علیه السلام:

«مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ آدَبٍ حَسَنٍ»<sup>۱</sup>

هیچ پدری به فرزند خویش، عطا و بخششی برتر از ادب نیکو، نبخشیده است. و این کلام حضرت امیر علیه السلام جاودانه می‌درخشد که «لا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ». البته این وقتی است که پدر و مادر نسبت به ارزشهای دینی و اخلاقی و تربیتی حساسیت داشته باشند و این امور در نظرشان مهم جلوه کند. گاهی مادر وقتی می‌بیند فرزندش میوه‌ای را نشسته می‌خورد، یا دیوار را خط می‌کشد، یا ظرفی را می‌شکند، یا لباسهای تازه‌اش را کثیف می‌کند، ناراحت می‌شود و نسبت به این «ناهنجارهای رفتاری» از خود واکنش نشان می‌دهد.

ولی... وقتی می‌بیند فرزندش دروغ می‌گوید، یا دورویی نشان می‌دهد، یا نسبت به امور اخلاقی و معنوی بی‌اعتنایی می‌کند، یا از وسایل همکلاسی خود برداشته و به خانه می‌آورد، یا نسبت به کودکان دیگر حسادت و دشمنی می‌ورزد، آیا اینجا هم عکس‌العمل نشان می‌دهد؟

اگر پدر و مادر، نسبت به ناهنجاریهای اخلاقی و معنوی هم واکنش نشان دهند و از بروز گناه، حسد، نیرنگ، دزدی، ترک نماز، ارتباط نادرست و ولخرجیهای زشت در زندگی فرزندانشان نگران بشوند، نشانه «درک صحیح» آنان از مسائل و خوبیها و بدیهای زندگی است.

۱. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۵.

یاد دادن قرآن یا زمینه سازی برای فراگیری این کتاب آسمانی، وظیفه و حق دیگری به شمار آمده است. وقتی مادری پز می دهد که کودکش انگلیسی یاد گرفته است، یا به کلاس کامپیوتر می رود، اگر به «قرآن آموزی» و «نماز خوانی» او هم افتخار کند، گرایش به معنویات را در جان فرزند و در نهاد خانواده ریشه دارتر می کند. ولی اگر خجالت بکشد چه؟... این است که می گوئیم کیفیت عملی و برخورد والدین با مقوله های تربیت مکتبی، در جذب یا دفع فرزندان مؤثر است.

در حدیثی، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ماکود کانمان راز هفت سالگی به روزه گرفتن دستور می دهیم، در حدی که بتوانند، تا نصف روز یا کمتر و بیشتر. هر گاه تشنه و گرسنه شدند، می گوئیم افطار کنند. این کار را برای این انجام می دهیم که به «روزه» عادت کنند و طاقت بیاورند. شما فرزندانان را وقتی به نه سالگی رسیدند، در حد ظرفیت و توانشان به روزه تشویق کنید و چون تشنه شوند، بخورند...»<sup>۱</sup>

این همان شیوه بستر سازی و آماده سازی برای مسلمان زیستن است که با تمهیدات و برخوردهای تربیتی والدین انجام می گیرد؛ یعنی ایجاد شوق برای برنامه های دینی و کسب آمادگی برای انجام تکالیف واجب در زمان و شرایط خاص خودش. این گامی در جهت رشد معنوی فرزندان است و چه کسی بهتر از پدر و مادر می تواند این نقش را ایفا کند؟<sup>۲</sup>

## یاوران معروف

والدین می توانند (و باید) بازو و پشتیبان و پشتوانه فرزندانشان در کارهای نیک

۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۲۲.

۲. در زمینه تربیت مذهبی فرزندان و روشهای ایجاد محبت اهل بیت در کودکان و نوجوانان به کتاب «عشق برتر» از نویسنده مراجعه کنید.

مؤدب به جامعه اسلامی تحویل می شود.

در حدیث یادشده، آثار چنان تربیتی را «خدایی زیستن»، «اهل طاعت» بودن، «مایه آراستگی و آبروی والدین بودن» و «در پیشگاه خداوند عذر داشتن» به شمار آورده است. آنچه این آثار را فراهم می سازد، تربیت بر اساس مبانی دین و رهنمودهای اهل بیت پیامبر است. «اصول» و «روشها»ی چنین تربیتی باید از فرهنگ اسلام و باورهای دینی گرفته شود، تا این «حق» به شایستگی ادا گردد. در احادیث متعددی بر «نام نیک»، «آموزش سواد و نوشتن» و «فراهم ساختن زمینه آرزواج» تأکید فراوان شده است. در سایه این حقوق، فرزندان هم از نظر شخصیت اجتماعی تأمین می شوند، هم از نظر دانش و معلومات، هم از نظر نیازهای عاطفی، غریزی و جنسی تا به حرام و گناه نیفتند.

از این گونه رهنمودها برمی آید که دامنه تربیت فرزندان و ادای حقوق آنان به سالیهای کودکی منحصر نمی شود. وقتی به سن بلوغ رسیدند و نیاز به همسر گزینی داشتند، والدین باید بستری مناسب برای تأمین این نیاز فراهم سازند و عفاف فرزندان خویش را تضمین کنند.

## تربیت دینی

در یک جامعه اسلامی، انتظار از خانواده های مسلمان آن است که فرزندان را «مسلمان» و «مؤمن» بار آورند.

البته «کلی گویی» در تربیت کودکان دردی را دوانمی کند. در مسئله «چه باید کرد؟» هر چه بیشتر سراغ مصداقهای عینی و نمونه های جزئی برویم، موفق تریم. تقید والدین به مراعات مسائل مذهبی می تواند برنامه های اسلام را در چشم فرزندان زیبا و جذاب جلوه دهد، و عملکرد نسجیده و رفتار سوء آنان، ارزشهای مکتبی را از رونق و اعتبار می اندازد.

مثلاً «آموزش نماز» یکی از برنامه هایست که اولیای دین به آن سفارش کرده اند.

«نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَلَدِهِ حَيًّا لَهُ عِبَادَةٌ»<sup>۱</sup>  
 و نیز از کلمات نورانی آن حضرت است:  
 «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً»<sup>۲</sup>  
 شاید نگاه محبت‌آمیز یا بوسیدن فرزند، در ابتدای نظر از مقوله‌های «تربیت فرزند»، به شمار نیاید، ولی مگر نه اینکه در تربیت، توجه به نیازها و تأمین خواسته‌ها و رشد دادن به ابعاد روحی و فکری و اخلاقی مهم است؟ و مگر نه اینکه بسیاری از کودکان از «کمبود محبت» رنج می‌برند و در سایه بی‌مهری والدین و سردی محیط خانه و روابط والدین با آنان، گرفتار «عقده» می‌شوند و گاهی دست به خودکشی و فرار از خانه می‌زنند؟  
 در تعالیم اسلام، بر مسائلی همچون دست‌کشیدن بر سر کودکان از روی محبت، نگاهش از نبوسیدن او، مسواک در محبت و بوسه، عدالت در توجه به فرزندان، بازی کردن با کودکان، لزوم وفا به وعده‌ای که به آنان می‌دهیم، توجه به نظافت و تمیزی بچه‌ها و... تأکید شده است. اینها جلوه‌هایی از رهنمودهای «تربیت مکتبی» است.  
 خانواده مکتبی، لزوماً باید شیوه تربیت فرزند را نیز از تعالیم مکتب فراگیرد، تا فرزندانش آبرو بخش خانواده و مکتب و مایه آسایش و آبروی خانواده و روشنای کانون خانه شوند. فرزندان، شیوه صحیح اخلاق و ادب را در معاشرت از کجا باید بیاموزند و در کدام مکتب؟ جز در مکتب والدین؟  
 برخی از رهنمودهای تربیتی اسلام درباره شیوه رفتار مؤدبانه فرزندان نسبت به بزرگ‌ترها و والدین چنین است:  
 در راه رفتن، بر پدر یا استاد، نباید مقدم شد.  
 به احترام آنان باید از جای برخاست.

۱. همان، ج ۲، ص ۶۲۶.  
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

باشند. این وظیفه در روایات مکرری با عباراتی مانند:  
 «رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَيَّ الْيَوْمِ» بیان شده است. آسان سازی کارهای شایسته و پرهیز از سختگیربهای نابجا و جلوگیری از زمینه‌های بروز «عقوق» و نافرمانی از این باب است.  
 پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را در مسیر نیکی یاری رساند، پرسیند؛ چگونه در نیکی یاری‌اش کند؟ فرمود: «کارهای آسان و شدنی را از او بپذیرد و از کارهای سخت و دشوار او در گذرد و با او به تندی و خشونت رفتار نکند، چرا که میان فرزندان و وار دشدنشان به قلمرو کفر، چیزی جز این فاصله نیست که عاق شوند یا دچار قطع رحم گردند...»<sup>۱</sup>  
 انس و الفت داشتن با فرزندان، صمیمیت و محبت و دوستی با آنان، به خوب‌شدن و خوبی کردن آنان کمک می‌کند و رابطه عاطفی سبب پذیرندگی آنان در مسائل تربیتی می‌شود. از رسول خدا ﷺ روایت است:  
 «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَيَّ بِرِهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَالتَّائِفِ لَهُ، وَتَعْلِيمِهِ وَتَأْدِيبِهِ»<sup>۲</sup>  
 خداوند رحمت کند بنده‌ای را که به فرزندش کمک کند تا او نیکوکار شود، به وسیله نیکی کردن به او، الفت داشتن و گرم گرفتن با وی و با آموزش و تربیت او. اگر کسی فرزندانش را دوست بدارد و محبت خود را بر او کند و در برابر محبت هم مرامات مساوات و عدالت کند، هم موجب رضای الهی است، هم رشد دهنده معنوی فرزندان و تأمین کننده نیازهای عاطفی آنان است. این گونه نگاه محبت‌آمیز، «عبادت» نیز به شمار آمده است. بوسیدن فرزندان از روی محبت نیز عبادت است و «حسنه» محسوب می‌شود.  
 پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۹.  
 ۲. همان، ج ۲، ص ۶۲۶.



داشت، تا خدای نکرده از این رهگذر، گرفتار دوستان ناباب و هم صحبتان مسئله‌دار نشوند و به درس و اخلاق و شخصیت خانوادگی و تربیت روحی آنان ضربه و آسیبی وارد نشود.

تنها معلمان و مربیان نیستند که وظیفه دارند نوجوانان و کودکان را با شخصیت، دیندار، پاک و متعهد بار آورند و استعداد‌های فکری و هنری و اجتماعی آنان را بارور سازند، بلکه والدین هم در ایجاد روحیه خودباوری و خدا‌باوری، اعتماد به نفس، تقوا، عفاف، صدق، نועدوستی و ایثار مسئول و شریک‌اند.

باید «بدر باور» را در «زمین باور» افشانند و «نهاد ایمان» را در «بوستان جان» کاشت. این، کار خود والدین نیز هست و همه بارانمی‌توان بر دوش مربیان و مدرسه و مراکز آموزشی گذاشت و از آنان توقع داشت.

میان «خانه و مدرسه» و «ولیا و مربیان»، باید به نوعی همکاری، تعامل، مشورت، تبادل اطلاعات و تجارب باشد، تا بافته‌های محیط خانه در مدرسه پنبه نشود و آموخته‌های محیط درسی، با رفتار نسنجیده درون خانه در تعارض نباشد. این گونه است که شاهد شکفتن شکوفه صداقت و خلوص و خدمت، بر شاخسار وجود فرزندان خواهیم بود و آنان را بر اساس شا کله الگوهای تربیتی، بار خواهیم آورد.

### فرصتهای گذرا

فرزندان ما، بیش از آنچه ما تصور کنیم، حساس‌اند و سریع‌تر از آنچه فکر کنیم رشد می‌کنند و دوران کودکی را پشت سر گذاشته، آماده دریافت «نقش» بر «لوح دل» اند. فرصتها گذرا و پرشتاب است، هم برای بچه‌ها، هم برای اولیا و مربیان. تا چشم برهم‌زیم، کودک دیروز، نوجوان امروز می‌شود و نوجوان دیروز، جوان برومند امروز و خواستار شغل و همسر و خانه و آینده می‌گردد.

در این فاصله، ما برای آنان چه کرده‌ایم و کدام علم و ادب و اخلاق را به «میراث» گذاشته‌ایم؟ امام علی علیه السلام تربیت و ادب را به عنوان یک «هدیه خوب» از سوی پدر

با آنان به تندی و پرخاش نباید سخن گفت.

در کارها باید کمکشان کرد و با زوری آنان شد.

از نافرمانی، تخلف، تمرد و بی‌اعتنایی نسبت به آنان باید پرهیز کرد.

این گونه آداب را فرزندان به صورت غریزی و فطری نمی‌دانند. باید از طریق والدین به کوچک‌ترها آموزش داده شود، تا با بزرگ‌ترها، با معلمانشان، با خدمتگزارانشان، حتی با خواهر و برادر و دوست بزرگ‌تر از خودشان این گونه رفتار کنند.

پدران و مادران دلسوز و فرهنگ دوست، در کنار دغدغه خاطر و حساسیتی که نسبت به تأمین وسایل بازی و امکانات آموزشی و تفریحی و شرایط رفاهی و نیازهای خوراکی و پوشاکی فرزندان خود دارند، به تغذیه فکری و تربیت روحی آنان نیز همت می‌گمارند.

گرچه نمرات خوب و امتیازات بالا و کارنامه درخشان و کسب رتبه‌های ممتاز، مایه چشم‌روشنی والدین است، اما کدام پدر و مادر آگاهی است که «اخلاق خوب» و «تربیت شایسته» و تعهد و تدین را به حساب نیارد و برای آن نکوشد؟

### نظارت و هدایت

وقت گذاشتن برای تربیت فرزندان متعهد و مؤدب و فهیم، مهم است. پدر و مادری که به علت اشتغالات کاری و اداری و خانگی و گرفتاری‌های روزمره، نمی‌رسند بخشی از وقت خود را صرف رسیدگی به امور درسی و اخلاقی و معاشرتی و دوستی‌های فرزندان‌شان کنند، نباید انتظار وضعیت مطلوب و امیدبخش در جهت درسی و اخلاقی داشته باشند.

«نظارت»، «هدایت» و «اعانت»، تکلیف حساس والدین نسبت به فرزندان خویش است و بدون آن، میوه باغ زندگی‌شان شیرین و مفید و سالم نخواهد بود. باید به دوستان، همدردسان و معشاران فرزندان هم نظارت کرد و نسبت به آنان شناخت

رفتار فرزندان، از راه دوستانشان عملی تر و سریع تر است، تا تذکرات مستقیم و خطایی و عتابی از سوی والدین.

باری... زمان را از دست ندهیم. کسی که «سرمایه وقت» را نشناسد و برای بهره‌وری از آن نکوشد، گرفتار «حسرت فردا» خواهد شد.

می‌توان از همین «امروز»، با تدبیر، فکر، دقت، مشاوره و برنامه‌ریزی، جلوی حسرت‌های «فردا» را گرفت.

عمرها، فرصت «کاشتن» و «برداشتن» است و دل و جان فرزندان، مزرعه کشت و خوبیها و کمالات، و ما، دهقان و باغبان! آینده‌سازان نیز، از رهگذر همین برنامه‌ها و مراقبت‌ها و تربیت‌ها، به رشد و کمال می‌رسند.

اگر به «ابروی خویش» و «آینده فرزندان» و «اصلاح جامعه» علاقه‌مندیم، مسئله تربیت آنان را شوخی و ساده‌نگیریم، و گر نه... مسئولیم.

برای فرزند به شمار آورده‌است.

گر چه از دوران کودکی تا جوانی، فرصت فراوانی در اختیار والدین است که در شکل دادن به شخصیت فرزندان‌شان بکوشند، ولی همین زمان طولانی نیز، ناچشم بر هم ززند، گذشته است. کیفیت رفتار و برخوردشان با فرزندان، هر چه صاف‌تر، صمیمی‌تر و دلسوزانه‌تر باشد، موجب جلب اعتماد آنان می‌شود و توفیق تاثیرگذاری در فکر و روانشان افزوده می‌گردد.

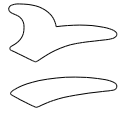
«اوقات فراغت»، یکی از همین فرصتهای گذرا در زندگی فرزندان است که اگر والدین با برنامه و دقت و دلسوزی آن را پرکنند، کمتر دچار حسرت‌های بعدی خواهند شد.

چه تعطیلیهای تابستان و نوروز، چه جمعه‌های دوران سال تحصیلی، فرصت مغتنمی است که می‌تواند به سرمایه‌ای جهت تأمین نیازهای روحی، علمی و اخلاقی تبدیل شود. برای آن فرصتهای گذرا، چگونه برنامه‌ریزی می‌کنیم و چگونه وقت‌های خالی را پر می‌سازیم؟

تا چه حد فرزندان را به «برنامه‌ریزی» عادت داده‌ایم؟ برنامه‌ریزی برای درس، تفریح، مطالعه، ورزش، تماشای تلویزیون، دید و بازدید، بازی و ارتباط‌های بیرون از خانه، خوابیدن و بیدار شدن؟ ... اگر ما خودمان در چارچوب برنامه عمل نکنیم، چگونه می‌توانیم فرزندان را منضبط و متعهد بار آوریم؟

دوستی و رفاقت هم باید با برنامه باشد. دوستان و رفقا، سهم مهمی در شکل‌دهی به روحیات و اخلاقیات فرزندان دارند.

آنان که از برخی ناهنجاریهای رفتاری یا بی‌تعهدی در تکالیف دینی یا مراعات نکردن شعور اخلاقی، از طرف فرزندان‌شان گله‌مندند و از اصلاح این رفتارها ناتوان‌اند، باید بدانند یکی از راه‌های اثرگذار بر رفتار فرزندان، دوستان آنان است. فراهم‌سازی بستر مناسب برای معاشرت و رفاقت با خوبان و پاکان و زمینه‌سازی و کمک برای «دوست‌گزینی شایسته»، می‌تواند مؤثر باشد. تاثیرگذاری غیر مستقیم بر



## رابطه دو نسل

### ضرورت الگو

فاصله نسل جدید و قدیم، از دیر باز مطرح بوده است. جدایی نسل جدید، گاهی به خاطر نداشتن الگوست.

«مدل رفتار»، ضروری‌ترین نیاز فرزندان ما در تربیت است. به چه کسی باید بنگرند که رفتارش قابل «الگوگیری» باشد؟ و اساساً چه کسی را قبول دارند، تا او را «نمونه» انتخاب کنند و از رفتارش الگوگیری کنند؟

مشکلی که در این میان است، دوگانگی تربیت نسل امروز و دیروز است. باید میان قشر سالمند و قشر جوان و نوجوان، تفاهم و پیوند به وجود آید، تا در سایه آن تأثیرگذاری از یک سو و تأثیرپذیری از سوی دیگر عملی شود. این هم‌زمانی و ارتباط، هم سالمندان را از انزوا و احساس تنهایی درمی‌آورد، هم جوانان را از تجربه‌های بزرگ‌ترها برخوردار می‌سازد. اما کیست که پیشقدم در این «امر خیر» شود و فاصله‌ها را بردارد؟

پدران و مادران می‌توانند به‌خوبی «نقش واسطه» را ایفا کنند. احترام به

میدان دار نشوند، بلکه با مراعات ادب و حرمت پیران، به جایگاه اجتماعی و خانوادگی آنان احترام بگذارند.

این امر، سبب می‌شود پیران به جوانان علاقه و عنایت داشته باشند. امر و نهی‌های مکرر و پیوسته، کودکان و نوجوانان را فراری می‌دهد. ولی نباید آنان را مطلق و بی‌قید ساخت و از تجارب بزرگان محروم‌شان ساخت. هم‌حالت، تحکم و فرمان، گریزاننده است، هم آزادی مطلق و نداشتن نظارت و ارشاد و هدایت، آنان را جسور و گاهی بی‌اعتنا به بزرگ‌ترها بار می‌آورد. «راهی میانه» میان این دو شیوه باید پیمود و رسالت آن بر عهدهٔ اولیاست که بتوانند نقش واسطه در انتقال آن فرهنگ و تربیت به این نسل جدید و کم‌تجربه ایفا کنند.

تربیت فرزندان با فرهنگ «احترام به بزرگ‌ترها» و رعایت «ادب و متانت» در برخورد، سرمایهٔ ارزشمندی است که از اولیا به صورت «میراث» به فرزندان منتقل می‌شود. پس برای نسل جدید، میراث شایسته بر جای نهم.

## انتقال تجارب

جوانان دوست دارند از گذشته، چیزهایی بدانند.

شیفتگی نوجوانان به خاطرات گذشتهٔ پدران و مادران، فرصت خوبی برای «انتقال تجربه» و آموزش فرهنگ است و چه کسی شایسته‌تر از پدر بزرگ‌ها یا مادر بزرگ‌ها یا سالخورده‌گان دارای تجربه؟

والدین که می‌خواهند نقش واسطه در انتقال تربیت و فرهنگ داشته باشند، از یک سو به نوجوانان توصیه و آنان را تشویق کنند تا «شنیدنیها»ی باب‌بزرگ را بشنوند، از سوی دیگر به سالمندان یادآور شوند که کوچک‌ترها را با آغوش باز و چهره‌گشاده و جاذبهٔ رفتاری و گفتاری به طرف خود متمایل سازند و برایشان قصه و خاطره و پندهای شیرین بگویند.

گرچه اغلب، در تجمعی‌های خانوادگی و مسافرت‌های گروهی، جوانان دوست دارند

بزرگ‌ترها و مراعات ادب و حرف شنوی وقتی از سوی والدین انجام گیرد، الگوی فرزندان‌شان خواهد بود. گرچه گاهی نحوهٔ رفتار سالخورده‌گان، برای کودکان و نوجوانان از جاذبهٔ لازم برخوردار نیست، ولی نحوهٔ رفتار بزرگ‌ترها «الگوی رفتار» و سرمشقی عملی برای کوچک‌ترهاست.

در روایات متعددی به اکرام و احترام به والدین دستور داده شده، تا والدین هم از احترام کودکان و فرزندان خود برخوردار شوند؛ سخن امام علی علیه السلام چنین است: «وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ. يُوقِّرْكُمْ صِغَارَكُمْ»<sup>۱</sup>

بزرگان خود را احترام کنید، تا کوچک‌ترها هم احترام شما را نگه دارند. نحوهٔ رفتار ما با والدین، دقیقاً سرمشق فرزندانمان در چگونگی برخورد با ماست و این شیوهٔ رفتاری به توارث به نسل بعدی می‌رسد. امام صادق علیه السلام فرمود: دو نفر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. یکی پیر بود و دیگری جوان. آنکه جوان بود، زودتر از پیر سخن گفت. پیامبر دو بار فرمود:

«الکبیر، الکبیر»، یعنی بزرگ، بزرگ.

این هشداری بود تا جوان، ادب را مراعات کند و قبل از پیر سبقت به سخن گفتن نجوید.

## والدین و «نقش واسطه»

از شیوه‌های خوب تربیتی، میدان دادن به جوانان برای حرف زدن، اظهار نظر کردن، رأی دادن، انتخاب و قضاوت کردن است. این شیوه به آنان «اعتماد به نفس» و «احساس شخصیت» می‌دهد. اما در کنار آن باید به آنان آموخت که در جلسه‌ای تا بزرگان و سالمندان حضور دارند، جوانان فوری اظهار نظر نکنند، تصمیم نگیرند،

۱. غرر الحکم، چاپ دانشگاه، حدیث ۱۰۰۶۹.

۲. مشکاة الانوار، ص ۱۶۸.

«شرایط روز» بسیار مهم و حساس است. این یک مسئله است و گم نکردن راه اصیل و فرهنگ خودی مسئله‌ای دیگر؛ و این دو نباید با هم خلط شوند.

هم باید شرایط روز را در نظر داشت، هم مسائل «تربیت مکتبی» را نباید تحت الشعاع مد روز یا فرهنگ وارداتی و تحمیلی غرب قرار داد و به بهانهٔ تربیت امروزین، فرهنگ بیگانه را پذیرفت.

میان نسل کهن و نو باید «همدلی» و «رابطه» ایجاد کرد. یکی از عوامل این ارتباط متفاهم و متقابل، درک این دو قشر و نسل از یکدیگر است. اگر هر یک از این دو نسل، شرایط حاکم بر دیگری و فرهنگ خاص تربیت شدن او را در آن فضا درک کند، هم دیدگاهشان نسبت به هم روشن‌تر و شفاف‌تر خواهد بود، هم توقعات و انتظارات، واقعی و عینی خواهد گشت.

اگر جوانان دریابند که پیران و سالمندان (چه پدر و مادر خودشان باشند یا دیگران) در شرایط و دوران متفاوتی با خودشان رشد کرده و تربیت شده‌اند، توقع نخواهند داشت که آنان مثل خودشان بیندیشند یا عمل کنند، آن هم صددرصد و بی‌کم و کاست!

سالمندان و نسل کهن نیز اگر توجه کنند که با تغییر زمان و شرایط و نیازها و ارتباطات، بسیاری از سلیقه‌ها و رفتارها و روحیات هم عوض می‌شود و ذهنیات و معلومات نسل نو مثل گذشته نیست، توقعشان از نوجوانان و جوانان منطقی‌تر و عینی‌تر خواهد شد.

بزرگ‌ترها باید به جوانان میدان عمل و فعالیت و ابتکار بدهند و بگذارند که آنان، خود و هنرشان و خلاقیت‌هایشان را عرضه کنند و توانایی‌هایشان را در «عمل» نشان دهند. البته در همهٔ این «میدان دادن»‌ها و «عقیده به تغییر»‌ها و «تحول‌پذیری»‌ها باید یک نکتهٔ مهم و حیاتی از یاد نرود و آن هم «حفظ اصول و مبانی ارزشی» است. توصیهٔ حضرت امیر علیه السلام به تربیت فرزندان بر اساس شرایط روز، همان «پذیرش واقعیات زمانی» است و اعتراف به تحول در زمان و عصر و نیازها، اما نه به قیمت

آزادتر باشند و وجود پیران را مغلّ آسایش و تفریح و آزادی خویش می‌پندارند، ولی گاهی هم در اثر «حُسن خلق» و «رفتار زیبا»، پیران مایهٔ صفا و گرمی این گونه حضورها و سفرها می‌شوند. پیرانی که بتوانند با معجزهٔ رفتار و گفتار شیرین و جذاب، در حلقهٔ جوانان نفوذ کنند و دل آنان را مسخّر «حسن سلوک» خویش سازند، هنرمندان موفق‌تری به شمار می‌روند که شایستهٔ تحسین و الگوگیری‌اند.

خانواده‌ای را می‌شناسم که هر گاه صحبت از رفتن به یک مهمانی و دیدار، یا مسافرت تفریحی یا یازارتی پیش می‌آید، عروسها یا دامادهایشان می‌پرسند: آیا پدر و مادر هم هستند یا نه؟ و آمدن خود را مشروط به این می‌کنند که آنها هم باشند. چون صفابخش این مسافرت یا ضیافت و مهمانی‌اند. این از عجایب و از معجزات رفتار و اخلاق است.

اگر بتوانیم میان «نسل نو» و «نسل کهن» الفت و انس و رابطهٔ صمیمی پدید آوریم، بسیاری از مشکلات، یا اصلاً پیش نمی‌آید، یا به راحتی قابل رفع است.

## تحول‌پذیری

تربیت فرزند، بر اساس شرایط و نیازهای جامعه و عصر حاضر، یک اصل ضروری است، اما نه به قیمت فراموش کردن «سنن مذهبی و ملی» یا پذیرش القانات فرهنگی بیگانه.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«لَا تُقَسِّرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ»<sup>۱</sup>

فرزندانتان را بر اساس آداب و تربیت خودتان وادار نکنید، چرا که آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

این یک حکمت ناب و بلند در تربیت اجتماعی فرزندان است. ولی شناخت

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

شدند، اما «پیران» به ستیز و مخالفت با من برخاستند.

هم پیمانی جوانان با رسول خدا و مخالفت پیران با دعوت اسلام، شاهدی بر همان فطرتِ حق‌پذیر و طبیعت آماده‌تر جوانان برای شنیدن حق و پذیرفتن ایمان و فداکاری در راه عقیده است.

بزرگ‌ترها، اگر جوانان و نوجوانان را زیر بال و چتر حمایت و رحمت خویش بگیرند، این نیروهای مستعد در خدمت خوبیها قرار می‌گیرند. این درسی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

تبدیل شدن ارزشها و کم‌رنگ شدن اصول عقلانی و مکتبی!

پیوند و تقاهم ذهنی و فکری نسل قدیم و جدید، بر اساس معیارهای صحیح، هم دشوار است، هم لازم! در این میدان، رسالت والدین و مربیان نیز سنگین است. باید هنر بر خورد مناسب با «جوانان» را آموخت. لوح ضمیر و دل آنان پاک‌تر از بزرگان و سالخورندگان است؛ آمادگی پذیرش و تغییر هم بیشتر دارند.

بر خلاف آنان که «شاکله شخصیت»شان شکل گرفته و سجایا و خصلتها در وجودشان نقش بسته است، جوانان هم حساس‌ترند و دل‌نازک‌تر، هم زودرنج‌ترند و پر توقع‌تر و این از ویژگیهای این مقطع از سن و سال است.

جوانان دوست دارند مورد توجه دیگران قرار گیرند. در خانه هم دوست دارند احساس شخصیت و جایگاه کنند و مورد عنایت باشند. این حداقل خواسته و توقعشان است. وقتی هم تشویق شوند، شکوفاتر می‌شوند و بر خوبیهایشان می‌افزایند.

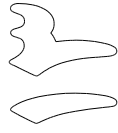
اگر برای آنان شخصیت قابل شویم و احترامشان کنیم و در کارها از فکر و وجود و توانایی آنان استفاده کنیم و ارزش کارهای مثبت آنان را در نظر بگیریم، هم بهتر جذب می‌شوند، هم تلاش و تحرک خود را خالصانه‌تر در خدمت اهداف و ایده‌های پاک و متعالی قرار می‌دهند.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احترام گذاشتن، شخصیت دادن و جذب کردن جوانان بود و چنین سفارش می‌فرمود:

«وَأَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا؛ فَأْتَهُمْ أَرْقَ أَقْنِدَةً، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا، فَوَاقِنِي الشُّبَّانَ وَخَالَفَنِي الشُّبُوحَ»<sup>۱</sup>

شما را درباره جوانان توصیه به نیک رفتاری می‌کنم؛ چرا که آنان دل‌نازک‌ترند. خداوند مرا به عنوان «بشیر» و «نذیر» فرستاد، «جوانان» با من هم پیمان و همراه

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۶.



## خانواده و حقوق فرهنگی

### نیازهای برتر

ساده‌نگری است، اگر تأمین نیاز و ادای حق خانواده را صرفاً به مسائل معیشتی منحصر کنیم، به دلیل پیچیدگی وجود انسان، نیازهای او هم پیچیده و متنوع و فراتر از جنبه‌های ظاهری و مادی و جنسی است.

همچنان که در تربیت فرزند، تنها تأمین نیازهای مادی و رفاهی کافی نیست، در مسائل خانوادگی هم تنها فراهم کردن معاش و مسکن و لباس و خوراک، «ادای حق» به شمار نمی‌آید، چراکه نیازها فراتر از مآکولات و ملبوسات است و «وظیفه» هم تنها به تأمین اینها منحصر نیست.

در یک خانواده اسلامی، مسائل اعتقادی، فکری، احکام و آشنایی با حلال و حرام و سنن دینی و مراسم مذهبی جایگاه خاص دارد. مسئول نهاد خانواده که مرد است، در برابر این نیاز تکلیف دارد و در صورت قصور، هم مستحق ملامت است، هم در خور تنبیه و کفر الهی، چراکه از این رهگذر، اخلاق و فرهنگ خانواده و در نتیجه جامعه وضعیت مطلوب می‌یابد، یا به نایسامانی کشیده می‌شود.

یکی از وظایف مرد در خانه، تعلیم و ارتقای فرهنگ افراد و مواظبت بر سلامت روحی و اخلاقی و ارشاد در زمینه مسائل فکری و فرهنگی و حتی سیاسی اجتماعی است. البته تأمین نیازهای عاطفی و تربیتی هم که شامل همه افراد و همه مراحل می شود، تکلیفی دیگر است.

متأسفانه حتی در میان انسانهای فرهیخته و فرهنگی و مریبان و مبلغان نیز کسانی یافت می شوند که با همه فعالیت‌های بیرون خانه‌ای و اشتغالات تربیتی و فرهنگی در جامعه و در سطحی گسترده، نسبت به وضع داخل خانه و همسر و فرزندان خویش یا بی خبرند، یا بی خیال، یا گاهی هم ناتوان. اگر ارشاد و هدایت جامعه و دیگران لازم و مفید است، روشنگری و راهنمایی در درون خانواده و نسبت به افراد داخل، ضروری‌تر و سودمندتر است. از دیرباز گفته‌اند: «چراغی که به خانه رواست، بر لامپ‌زاده حرام است».

گاهی به گناه افتادن زن و فرزندان، معلول غفلت‌های سرپرست خانواده از اوضاع داخل و نزدیک است. باید ریشه‌های آن را شناخت و خشکاند. رسالت حفظ و صیانت خانواده از آتش گناه و فساد، بر عهده قیّم خانواده و سرپرست آن است.

خداوند در قرآن کریم، به مؤمنان چنین توصیه می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقْوُدُهَا النَّاسُ وَالْجِبَالُ»<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم و آتشگیره آن مردم و سنگ است، حفظ کنید.

پس، «حفظ خانواده»، به موازات «حفظ خویش» از آتش دوزخ، یک تکلیف است. مقدمات آن دوزخ فروزان و ملتهب نیز در همین دنیا و با عملکردهای خلاف، فراهم می شود.

اگر امر به معروف و نهی از منکر، با درجات و مراتبی که دارد، به عنوان یک

داشتن فرزند صالح و همسر شایسته و خانواده خوب و مطلوب، مایه چشم‌روشنی و فروغ بصر است و فراهم ساختن این «قوة العین» بر عهده مرد خانه است.

در قرآن کریم، از دعا‌های بلندی که در زمره خواسته‌های «عبادالرحمان» آمده، یکی هم این است:

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قَوَّةً عَيْنٍ...»<sup>۱</sup>

پروردگارا، از همسران و ذریه و نسل ما برای ما «مایه نور چشم» قرار بده.

اینکه انسان از طریق افراد خانواده، سر بلند باشد و آنان نور چشم وی به شمار آیند، در صورتی فراهم می شود که با تربیت شایسته و اخلاق خوب و رسیدگی آنان را مهذب، پاک و بادین و ایمان بار آورده باشد. رسیدن به این مهم، از کسانی بر می آید که نسبت به مسائل فرهنگی و اخلاقی خانواده و فرزندان اهتمام ورزند و وقت بگذارند و این موضوع به عنوان «مسئله مهم» در نظرشان، شأن و جایگاهی داشته باشد.

اگر همسر و فرزندان، مطلوب و متعهد نباشند، انسان از داشتن چنین خانواده‌ای احساس شرم و حقارت می کند و دنیا در نظرش تیره و تار گشته، روزگارش به تلخی می گذرد.

## حقوق فرهنگی

هدایت، مراقبت، رسیدگی، رشددهندگی، آموزش و... از حقوق اعضای خانواده است که سرپرست خانواده تأمین آنها را بر عهده دارد. غفلت و کم کاری و بی‌اعتنایی به این امور، به هر دلیل و بهانه‌ای که باشد، پذیرفتنی نیست و شخص مقصر را در برابر ملامت وجدان و نکوهش دیگران، بی دفاع و محکوم می سازد.



در روایات متعددی آمده است و قلمرو آن حتی به مسائل فکری، مرامی و سیاسی هم کشیده می‌شود. سلیمان بن خالد می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: خانواده‌ای دارم که از من حرف‌شنوی دارند، آیا آنان را به این «امر» دعوت کنم؟ (شماره به فراخوانی به اهل بیت و دعوت به مرام تشیع و ولایت) امام در پاسخ فرمودند: آری. آن‌گاه آیه شریفه را تلاوت فرموده و به آن استدلال کردند.

علامه مجلسی در ذیل این حدیث، توضیحی دارد که سودمند است. ایشان حفظ خویشتن از آتش را به این می‌داند که انسان با صبر و شکیبایی در راه اطاعت خدا، با ترک معصیت و با پرهیز از پیروی شهوات و تمیّات نفسانی، خود را از عذاب نکه دارد و خانواده را نیز با چهار برنامه، از آتش مصونیت بخشد:

اول: دعوتِ آنان به طاعت پروردگار.

دوم: آموختن فرایض و واجبات دینی به آنان.

سوم: نهی و بازداشتن آنان از زشتیها و قبیاحتها.

چهارم: تشویق و واداشتن ایشان به کارهای خوب. سپس می‌افزاید: آیه دلالت می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به نزدیکان، مثل همسر و خدمتکاران و پدر و مادر و فرزندان و سایر بستگان بر انسان واجب است و اینان در این مسئله، مقدم بر دیگران‌اند.

مجموعه این توصیه‌ها، تکلیف یک مسلمان را درباره «تربیت مکتبی» خانواده و فساسازی برای رشد باورهای دینی و بهره‌گیری از شیوه‌های جادیه دار و مشوق و خوشبین‌کننده در دعوت به امور دینی و پرهیز از آنچه مایه‌گریز، نفرت و بدبینی است، روشن می‌سازد.

قطعاً شیوه تشویقی و ترغیبی، نسبت به روش تنبیهی و توبیخی مؤثرتر و کارسازتر است. پدر یک خانه، نباید نسبت به ناهنجاریهای اخلاقی و رواج‌گناه و فساد در اعضای خانواده، بی‌توجه و بی‌تعهد باشد. زمینه‌سازی برای فراگیری دین نیز رسالتی دیگر است: یا خودش به همسر و فرزندان بیاموزد، یا آنان را به مجالس و

«کار فرهنگی» تلقی شود، باید آن را به درون خانواده، نسبت به آحادی که با آنان در ارتباط و تأثیرگذار هستند نیز، سرایت دهیم و این‌گونه آنان را از فروافتادن در شعله دوزخ، نگاه داریم. اگر صددرصد هم نتوانیم تأثیرگذار و اصلاحگر باشیم، در حدّ میسر و توان. حتی اگر اثری هم نبخشد، ما به تکلیف خویش عمل کرده‌ایم و مؤاخذه نخواهیم شد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «اینکه خداوند فرموده است خود و خانواده خود را از دوزخ حفظ کنید»، چگونه آنان را از آتش نکه داریم؟ حضرت فرمود:

«تَأْمُرُوهُمْ وَ تَنْهَوُهُمْ»

آنان را امر و نهی کنید (کنایه از نظارت بر کارها و هدایت نسبت به رفتارها).

پرسیدند: ما آنان را امر و نهی می‌کنیم، ولی پذیرا نیستند. فرمود:

«إِذَا أَمَرْتُمُوهُمْ وَ تَنْهَيْتُمُوهُمْ فَقَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>

هر گاه آنان را امر و نهی کردید، تکلیفی را که بر عهده داشتید، انجام داده‌اید.

انجام تکلیف امر به معروف و نهی از منکر در قلمرو خانه و خانواده و نسبت به بستگان و نزدیکان، موجب حفاظت آنان از آتش دوزخ و شقاوت ابدی می‌گردد و بدون آن، جای مؤاخذه باقی است! بی‌تفاوتی و بی‌تعهدی در این مسئله مهم، اگر به فساد اخلاقی و گناه و انحراف خانواده کشیده شود، سرپرست خانواده را در این سرانجام و سرنوشت شوم و تلخ، مقصر و شریک می‌کند. هر چند امروز، کسی را به دلیل قصور در تعلیم و تربیت و آموزشهای فرهنگی و اخلاقی فرزندان و همسران مورد پیگیری قرار نمی‌دهند و این مسأله جرم تلقی نمی‌شود، ولی تقصیر و قصور از نظر دین خدا، گناه و نابخشودنی است.

استشهاد به آیه:

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً

که از آموختن کتابت به زنان نهی می‌کند، تحلیلی از این موضوع ارائه می‌دهد و برخی سوء استفاده‌هایی که بانوان در اثر سواد و آموختن برخی علمها و آشنایی با بعضی فتنه‌ها و شکردها داشته و دارند، بیان می‌کند و در مقابل این گونه تحصیل کرده‌های نیرنگ باز، از بانوان پا کدل و با صفایی که صداقت و ساده‌دلی آنان، محفوظشان می‌دارد و زندگیهای آرام‌تر و سالم‌تری دارند یاد می‌کند و در پایان می‌افزاید:

«ما دانشگاه دیده‌های متمدن، باید چند روزی مهمان چنان خانواده‌ها باشیم و گلزار بی‌خار و بهشت برین زندگی خانوادگی آنان را ببینیم، تا ناخودآگاه، آهی سرد از دل پر درد برآوریم و باور کنیم که بدون معلومات جهان بینی و جامعه‌شناسی هم می‌توان زندگی با صفایی داشت و به جای بیست سال زندگی توأم با بیماری و جنگ اعصاب، می‌توان شصت سال زندگی با نشاط و محبت و کامرانی داشت و باور کنیم که بی‌سوادان پا کدلی که فرهنگ ساده‌امام صادق علیه السلام را پذیرفتند و حتی لغت «همزیستی مسالمت‌آمیز» را نمی‌توانستند ادا کنند، بهتر از کسانی زیستند که دانشگاه‌ها و لابراتوارها ساختند، ولی از مکتب امام صادق علیه السلام روی گردان شدند.»<sup>۱</sup>

و بعد به عنوان یک آرزوی مقدس یاد می‌کند که:

«چه قدر با صفا و لذت بخش است زمانی که پانصد میلیون بانوی مسلمان، هم باسواد باشند و هم پا کدامن و با صفا... بسیاری از معلومات عصر ما برای زن نه لازم است و نه فضیلت، بلکه اتلاف وقت است و احیاناً ردیلت، در صورتی که پا کدلی و پا کداملی برای همیشه و در حدّ اعلایش فضیلت است و کمال.»<sup>۱</sup>

پس چه باید کرد که همسران با فضیلت شوند و خانواده‌ها برخوردار از صفا و کمال؟ جز با کار فرهنگی و تربیتی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. بهشت خانواده، ص ۳۲۰ (چاپ اول).

کلاسها و دوره‌هایی بفرستد که در آنجا آموزش ببینند.

## نظارت بر آموخته‌ها

آنچه انسان می‌شنود یا می‌خواند یا فرامی‌گیرد، در شکل‌دهی به اندیشه و روان او مؤثر است. پس به عنوان «غذای روح و فکر» باید نسبت به مسائل و فرآورده‌های فکری و فرهنگی که مورد استفاده‌ی همسر و فرزندان قرار می‌گیرد، حساس بود. همه‌ی خواندنیها و همه‌ی دیدنیها خوب و سالم نیستند، گاهی کتابها، مجلات و فیلمها... بدآموز و محرک شهوات و فسادآورند و نظارت لازم است.

با آن همه تأکید که اسلام و قرآن بر علم و دانش و فریضه بودن «طلب علم» دارد، در برخی روایات می‌خوانیم که به همسراننان سوره‌ی یوسف نیاموزید و بر آنان نخوانید، چون که در آن «فتنه‌ها» است و سوره‌ی نوره به آنان یاد بدهید، چرا که در آن «پندها» است.<sup>۱</sup>

چرا با همه‌ی فضیلتی که خواندن و آموختن قرآن دارد، نسبت به آن سوره حساسیت وجود دارد؟ چون شرح فتنه‌گریها و شیدایی زلیخا به یوسف و مکر و حیله او در به دام انداختن یوسف مطرح است، که ممکن است برای برخی دختران و زنان، و سوسه‌انگیز و فتنه‌خیز باشد، اما سوره‌ی نوره، دعوت به حجاب و تحفظ و متانت و خویش‌داری و پرهیز از خودنمایی و بدحجابی و عشوهِ گری است و برای این قشر، کاربردی تر و عبرت‌آموز و پندهنده است. آنچه سلامت فکری و روحی زنان را تأمین می‌کند، همان صداقت و سادگی و پا کدلی است و گاهی برخی آثار و رمانها و فیلمها و آموزشها، ذهن آنان را در پیمودن راه گناه و فتنه‌انگیزی بر می‌انگیزد و برایشان زینبار است.

مرحوم استاد دکتر سید جواد مصطفوی در «بهشت خانواده» با اشاره به روایتی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

ملعون است کسی که افراد تحت تکفل خویش را تباه سازد.<sup>۱</sup>  
و این ضایع و تباه ساختن چیست؟ فقط رسیدگی نکردن به مسائل معیشتی و رفاهی و حقوق مادی است؟ یا حقوق فرهنگی و تربیتی خانواده را نیز در بر می‌گیرد؟

«تباه‌سازی فرهنگی» در خانواده‌ها، کمتر از نادیده گرفتن «حقوق مادی» نیست! پس باید «حقوق فرهنگی» خانواده را هم شناخت و آن را ادا کرد. در این صورت است که این «خیمه عفاف» پابرجا و استوار می‌ماند و طوفان حادثه‌های سهمگین زندگی آن را از جای نمی‌کند.

حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش محمد حنفیه در مورد رسیدگی به زن و شیوه معاشرت خوب با همسر چنین توصیه می‌فرماید:

«قَدَارَهَا عَلَيَّ كُلِّ خَالٍ وَأَحْسِنِ الْمُصْحَبَةَ لَهَا لِيُصْفَوْا عَيْشَكَ»<sup>۲</sup>

در همه حال، با همسرت مدارا کن و با او معاشرت و همنشینی شایسته داشته باش، تا زندگی‌ات باصفا شود.

صفایی که همه در جست‌وجوی آن‌اند و اگر بر خانه‌ها و خانواده‌ها بال بگسترده و سایه افکند، زندگی‌ها بهشتی فرح‌زا و مسرت بخش می‌شود و اگر همای صفا از خانه‌ها و آشیانه‌ها پر بکشد و بکوچد، خانه و زندگی، دوزخی تحمل‌ناپذیر می‌شود.

زندگی، بنایی است که در سرزمین «فکر» انسان ساخته می‌شود.  
نوع نگاه انسان به زندگی هم، بسته به اندیشه و تفکرات و باورها و بینش‌های اوست. آیا باید زندگی کرد، آن هم از نوع برگزیده‌اش، یا «زندگی تحمیلی» را پذیرفت، بدون هیچ پیش‌شرطی از سوی خود؟

### سازگاری اخلاقی

تلاش برای داشتن یک زندگی دور از تنش و پرخاش و مشکلات رفتاری، موجب آسایش روح و سلامت خانواده است.

همه افراد، در خصلتهای اخلاقی و شیوه رفتار، یکسان نیستند. این تفاوت در برخی موارد بروز می‌کند و مایه اختلاف می‌شود. اختلافی که البته قابل اجتناب است، آن هم با شیوه «مدارا و سازگاری» در اخلاق و برخورد. ناسازگاری با دیگران، نشانه نوعی غرور و خودخواهی و خودبرتربینی نسبت به مردم است و نتیجه آن هم تنها ماندن و انزواست.

از سوی دیگر، بی‌طاقتی در مقابل حالات و رفتار دشوار و ناهنجار دیگران نیز،

و این، نه به معنای بی تفاوتی در مقابل حق و باطل و صلاح و فساد، یا زیر پا نهادن ارزشهای مکتبی و نادیده گرفتن اصول و مبانی است، بلکه «سلوک شایسته» و «حسن خلق» و اخلاق نیک و جاذبه رفتاری است، که حتی بیگانه را هم جذب می‌کند.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

(با مردم نیکو سخن بگوئید) نقل شده که فرمود: «یعنی با همه مردم، چه مؤمن چه مخالف (خودی و بیگانه). اما رفتار با مؤمنان، همراه با چهره گشاده باشد و با مخالفان، گفتاری مداراتی باشد، تا آنان را هم به ایمان (و خط فکری) خویش جذب کنید، و به این ترتیب می‌توان شر آنان را از خود و از برادران ایمانی باز داشت.»<sup>۱</sup>

در برخورد های اجتماعی با مردم که قلمروی جدا بر خورد با دشمنان داخلی و خارجی دارد، مدارا و نشان دادن ملاحظت و روحیه سازگاری، کار انسان را بیشتر پیش می‌برد و دلها را هم بیشتر جلب و جذب می‌کند؛ به ویژه در مواجهه با کسانی که به هر حال، مثل استخوان لای زخم و مانند یک جراحت‌اند که ناچار باید به نحوی آنان را تحمل کرد. امام علی علیه السلام به این تحمل از روی ناچاری اشاره فرموده و آن را نوعی حکمت به شمار آورده است. می‌فرماید:

«يَسَّسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يَدَأْ مِنْ لَأَيَّجِدُ بَدَأَ مِنْ مَدَارَاتِهِ»<sup>۲</sup>

کسی که مدارا نکند، با شخصی که چاره و گریزی از مدارا کردن با او ندارد، حکیم و فرزانه نیست.

راستی!... با یک جراحت و زخم، چه می‌توان کرد، جز ساختن و مدارا و تحمل، تا خوب شود؟ گاهی بعضیها مثل همان زخم‌اند، باید با آنان ساخت و جز نشان دادن صبوری و سازگاری هیچ راهی نیست.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۴. ۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۹.

ریشه در کم ظرفیتی دارد و به تشدید این تعارض و ناسازگاری می‌انجامد. اگر در دستورهای دینی ما به «حسن خلق» تأکید شده است، یکی از مصداقهای بارز آن «مدارا» است.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است:

با دوشستان مروت، با دشمنان مدارا

«مدارا» یک تکلیف اخلاقی در اسلام است. در حدیث آمده است که جبرئیل، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از سوی خدا چنین پیغام آورد که: «ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و به تومی گوید: با بندگان من مدارا کن.»<sup>۱</sup>

حتی خارج از قلمرو دین و آیین هم، آنان که خواستار یک زندگی دلنشین و پسندیده باشند، در سایه همزیستی مسالمت‌آمیز و رفق و نرمش با دیگران و رفتار شایسته، بهتر به این خواسته می‌رسند، تا در سایه خشونت و برخورد ناسازگارانه و بهانه جویانه و عیب‌گیرانه و خودپسندانه!

سعه صدر و ظرفیت برای تحمل دیگران، لازمه دست یافتن به یک زندگی خوب است. در مواردی که اختلاف سلیقه و دیدگاه، یا تفاوت در مشی و رفتار و روش وجود دارد، باز هم با وسعت نظر و «مدارا» می‌توان مانع بروز مشکلات شد.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

«خَاطَبُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مَثُمَّ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حُنُوًا إِلَيْكُمْ»<sup>۲</sup>

با مردم آن گونه مخالطت و معاشرت داشته باشید که اگر مُردید، با رفتاری که داشته‌اید، بر شما گریه کنند و اگر زیستید، بر شما دلسوزی و شفقت کنند.

این همان مفهومی است که در شعر «عرفی» آمده است:

چنان با نیک و بد خو کن، که بعد از مردنت «عرفی»

مسلمانان به زمرم شوید و هندو بسوزاند

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۴۰. ۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۰.

نشانه‌های «سازگاری» و کرامت نفس و روح بلند است.

در مسائل تربیتی نیز، تحمل فرزندان ناسازگار و ساختن با ناهنجاریهای رفتاری آنان و به هنجار آوردنشان، هم دشوار است، هم گامی مهم در ساختن انسانهای بالنده و مستعد. از این رو، معلم و مربی، همچون پدر و مادر برای تربیت شایسته فرزندان، نیازمند «سازگاری» و تحمل در برابر ناسازگاریهای شاگردان و فرزندان هستند.

اگر زندگی را به دریایی تشبیه کنیم، عده‌ای کنار این دریا می‌نشینند و نگاه می‌کنند و اندکی با سرانگشتان خویش با آب لب دریا یا رودخانه بازی می‌کنند و دستپایشان کمی خیس می‌شود.

عده‌ای هم جامه در آورده و خود را به آب می‌زنند و در دریای زندگی غوطه می‌خورند و به عمق می‌روند و مروارید صید می‌کنند؛ از این شناگری لذت می‌برند و دریا را با همه وجود، لمس می‌کنند، کاملاً خیس می‌شوند، با امواج هماغوش می‌شوند... آیا درک این دو گروه از «آب» و «دریا» یکسان است؟

زندگی هم همین گونه است. بعضی بانوک زانسان، آن هم با احتیاط، زندگی را می‌چشند، بعضی هم زندگی را با تمام وجود، لمس می‌کنند و در فضای حیات، تنفس می‌کنند، زیر و بم آن را می‌شناسند، و تازه می‌فهمند که زندگی واقعی جای دیگر است و آنچه در این مرحله دارند، پوسته‌ای از زندگی است:

«وَأَنَّ النَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

زندگی حقیقی در «سرای آخرت» است اگر می‌دانستند. اگر کسی به این نتیجه برسد که دنیا «مسافرخانه» است و «خانه» در آخرت است، نوعی دیگر زندگی و عمل می‌کند. به فرموده حضرت امیر علیه السلام:

«انكم الى عمارة دار البقاء أحوج منكم الى عمارة دار الفناء»<sup>۲</sup>

۲. عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۴.

۱. غزوات الحکم، ج ۳، ص ۶۳.

نشان دادن سازگاری و خوش رفتاری، حتی کینه‌ها را می‌زداید و به جای آن دوستی و علاقه می‌آورد. باز هم از حضرت امیر علیه السلام بشنویم که می‌فرماید:

«دار الناس تشتتبع یا خائهم و آلفهم یا لبشر تمت أضغانهم»<sup>۱</sup>

با مردم مدارا کن، تا از برادری آنان بهره‌مند شوی و با آنان با روی گشاده ملاقات کن، تا کینه‌هایشان بمیرد.

## تحمل ناسازگاری

«گذشت»، یکی دیگر از جلوه‌های «مدارا» است. اگر بنا باشد در مقابل هر مسئله انسان حساسیت و سرسختی نشان دهد و هر حرف را به دل بگیرد و از هیچ چیز نگذرد، پدید آمدن ناهنجاری در زندگی جمعی، حتمی است.

تحمل کردن ناسازگاری دیگران، پدیدآورنده سازگاری است. اگر بدی را با بدی و تندی را با تندی جواب دهیم، مشکلات بالا می‌گیرد. گاهی باید چشم را بست و بعضی رفتارهای آزاردهنده و ناراحت کننده دیگران را نادیده گرفت، یا در گذشت و بخشوده، تا ریشه بحران در روابط بخشکد.

در اخلاق خانواده، بروز این نمونه مکارم اخلاقی به آن است که هر یک از زن یا شوهر، اگر ضعفها و بد اخلاقیهای در طرف مقابل دید، تصمیم بر مقابله به مثل و شاخ به شاخ شدن نگیرد، بلکه بنا را بر سازگاری و تحمل بگذارد. آن هم به حساب خدا و برای رضای او تحمل کند، تا به دو نتیجه خوب برسد: یکی بهبود وضعیت داخلی خانه، دیگری رسیدن به اجر و پاداش الهی.

حلم و بردباری در برابر جهالت، عفو و گذشت در مقابل ستم و جفا، صلوة رحم با خویشاوندانی که قطع رابطه کرده‌اند، ادب و منانت و احترام در مقابل آنکه بی ادبی کرده است، خوبی و احسان در برابر بدیها و بدررفتاریهای دیگران، همه و همه از



## نقد پذیری

### اصلاح در سایه نقد

صلاح و اصلاح فرد و جامعه، در سایه «شناختن عیوب» و تلاش برای «زدودن عیوب» است.

مسئله تذکر و نقد و یادآوری، همچنین «پندپذیری» و قبول نصیحت و موعظه و توجه به تذکرات دیگران از همین رهگذر، در مقوله مسائل معاشرتی و شیوه برخورد صحیح با دیگران قرار می‌گیرد. به این مناسبت، در این بخش به خصیلة «نقدپذیری» به عنوان یک روحیه بالا و رشد یابنده و خلق و خوی نیک می‌پردازیم.

برده پوشی بر واقعیات، یا خود را به بی‌خبری زدن، واقعیتها را عوض نمی‌کند. فرزنانگان عاقل، از هر تذکر اصلاحی در مورد ضعفها و نارساییها استقبال می‌کنند، تا آن را برطرف سازند. اما جاهلان و خودخواهان، دوست دارند در همان موارد نیز، مدح و تملق و ثنا بشنوند و بر عیوب و کاستیها و زشتیها سرپوش بگذارند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

نادان‌ترین مردم کسی است که فریب ستایشگر چابلوس را بخورد، ثنا گری که

شما به آبادسازی خانه بقا و جاودانی، نیازمندترید از آباد ساختن خانه فنا. راستی... چه نوع رابطه‌ای با زندگی داریم و با آن چگونه کنار آمده‌ایم؟ اگر جای ما گلستان است، چرا به قفس قناعت می‌کنیم و اگر کار ما تربیت روح است، چرا فقط به «بدن سازی» مشغولیم؟

زندگی، مجموعه‌ای از رابطه‌هاست، رابطه با خویش، رابطه با خدا، رابطه با عمل، رابطه با آخرت، رابطه با پادشاهها و کفرها، رابطه با انسان‌ها و جامعه. با این مجموعه، چگونه کنار آمده‌ایم؟

عکس‌العمل وامی دارد و شخصیت او را هم خرد می‌کند.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

«نُضْحَكُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ»<sup>۱</sup>

نصیحت و بند دادن تو در میان مردم و حضور دیگران، کوبیدن و خرد کردن است.

نقد از روی خیرخواهی و به قصد اصلاح و کمک به اشخاص مورد نقد کجا، و نقد به قصد خراب کردن وجهه و موقعیت و کوبیدن و تخریب کجا! البته هشیاران، انگیزه‌های نهفته در ورای نقدها را خوب می‌فهمند و می‌شناسند.

نقد، نباید برخاسته از حسد و غرض‌ورزی و تسویه حساب باشد. تذکره‌های حسودانه و کین‌توزانه، وضع را بدتر می‌کند. اصلاً مگر از یک حسود، نصیحت و خیرخواهی و تذکر به قصد اصلاح بر می‌آید؟

### نقد پذیری

تکبر و خودخواهی، جلوه‌های گوناگون دارد. یکی هم غرور در مقابل «نقد» است. وقتی نقد، مایه‌کمال‌اندیشه و کار ماست، نقد‌پذیری کمک به این کمال و رشد است. از آن طرف، «نقد‌ناپذیری» نشانه‌نوعی غرور و تکبر و عامل درجا زدن در ورطه‌بدبها و کاستی‌هاست. گاهی ناب‌ترین موعظه‌ها و تذکره‌ها هم، وقتی به دل‌های متکبر می‌رسد، با «عدم‌پذیرش» مواجه می‌گردد و انسان را محروم می‌سازد.

آیا شما مطمئن‌اید که همه‌اندیشه‌ها و افکار تان درست و بی‌اشکال است؟ آیا همه‌خصلت‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی خود را بی‌عیب می‌دانید؟ آیا فکر نمی‌کنید در عملکردهای مختلف شما، نقطه‌ضعف‌هایی هم ممکن باشد که از چشم خودتان پنهان است ولی دیگری متوجه می‌شود؟

انسان گاهی به خاطر «حب نفس»، یا عیوب خود را نمی‌بیند و نمی‌فهمد، یا

۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۸۰.

زشت را در نظر او زیبا جلوه می‌دهد و خوبی را در نظر او منفور می‌سازد.<sup>۱</sup>

از صحبت دوستی به زنجم کاخلاق بدم‌خسن نماید  
کو دشمن شوخ‌چشم دانا تا عیب مرا به من نماید؟  
از این رو به جای آراستن عیوب و کتمان زشتیها و پرده‌پوشی بر نارساییها،  
باید آنها را گفت و شنید و در برطرف ساختنش کوشید. از همین جاست که  
«تذکر و نقد» قیمت و قداست می‌یابد و برای بعضیها «یادآوری»، یک وظیفه  
می‌شود و برای بعضی توجه به تذکرها و نقدها یک «فضیلت اخلاقی» به شمار می‌آید.  
انسانهای کمال جو، باید از این گونه تذکرها استقبال کنند، چون مقدمه تکامل  
آنان است.

### شیوه صحیح نقد

به همان اندازه که تذکر کاستیها و نقد عملها مفید و لازم است، توجه به شیوه  
یادآوری و نکات و آداب پند و اندرز و تذکر، مهم و سرنوشت‌ساز است.

آیا هر کس حق دارد تذکر دهد؟ آیا موعظه از هر کس پذیرفته است؟ آیا همه  
نقد‌سازنده و مثبت است؟ صفات و شرایط ناقد و واعظ چیست؟

اگر کسی دیگران را پند دهد، اما خودش اهل عمل به نصایح خویش نباشد،  
سخنش بی‌اثر است. انبوهی از روایات، شاهد این مدعاست. اگر پند دهنده، خودش  
اهل عمل باشد، تذکر او چراغی روشن و روشنگر در دل و جان دیگران می‌شود و تا  
زرقای قلبشان نفوذ می‌کند.

نقد و تذکر، هر چه صمیمی‌تر، خودمانی‌تر، در خلوت و بدون آبروبریزی و هتک  
حیثیت باشد، هم مؤثرتر است. هم از کینه‌توزی و کینه‌افروزی و لجاجت، دورتر  
است. گاهی نقادی آشکار و پند و تذکر در ملاءعام، اثر منفی دارد و طرف را به

۱. غرورالحکم، ج ۲، ص ۴۵۲.

# ۱۹

## صله رحم

حاضر نیست خود را دارای عیب و نقص بدانند، از این رو نقد و تذکر دیگران را هم بر غرض‌ورزی و دشمنی حمل می‌کند.

آینه چون عیب تو بنمود راست خود شکن، آینه شکنستن خطاست در یک خانواده، ممکن است رفتار هر یک از زن و شوهر نسبت به هم، ایرادهایی داشته باشند، یا برخورد پدر و مادر با فرزند کوچک یا جوانشان، غلط باشد. اگر کسی به آنان متذکر شد، باید مشفقانه بپذیرند و در اصلاح خویش بکوشند.

اگر هر یک تلاش کند تا عیب و اشکال را متوجه طرف مقابل سازد و خود را بی‌گناه قلمداد کند، نارساییها و عیوب و خطاها هرگز اصلاح نخواهد شد. انصاف در پذیرش خطا و عیب نشانه رشد عقلی است.

گر چه ممکن است تذکر و انتقاد دیگری، در ذائقه ما تلخ آید، ولی تلخی نقد و تذکر، به مراتب سودمندتر از شیرینی چاپلوسی و نیرنگ و فریب است.

«نقد پذیری»، در مسائل اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی، ضامن سلامت رابطه‌ها و رشد افکار و اعمال است. این مسئله در متون دینی با عناوینی همچون نصیحت و موعظه مورد توجه قرار گرفته است.

امام سجاده علیه السلام در ضمن بیان حقوقی متقابل که افراد در جامعه نسبت به هم دارند (در رساله الحقوق) از جمله به «حق نصیحتگر» بر گردن «نصیحت شنو» و وظیفه ناصح و منتصح اشاره فرموده است:

«و حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تَلْبِسَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصَفِّيَ إِلَيْهِ بِسَمِّكَ، فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْ، رَجَمْتَهُ...»<sup>۱</sup>

حق نصیحت کننده (و ناقد و پند دهنده) این است که نسبت به او نرمش و انعطاف نشان دهی و به سخنش گوش فرادهی، اگر حرفش بجا و درست بود، خدای متعال را سپاس بگویی و اگر تذکرش موافق با حق نبود، نپذیری.

RAZENDG3 47/24

## توصیه دین

خویشاوندان، ارتباط خونی و عاطفی با هم دارند. شاخ و برگهای یک درختاند و گلهای یک بوستان. پس، ارتباطشان طبیعی است و قطع رابطه و رفت و آمد میان اقوام، عارضه‌ای ثانوی و یک بیماری اجتماعی و «آفت خانوادگی» به حساب می‌آید و اگر بی دلیل باشد، زشت و نارواست. اگر دلیلی هم داشته باشد، شایسته است آن را رفع و رابطه را تجدید کنیم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«صِلَّةُ الرَّحِمِ تُوَجِّبُ الْمَحَبَّةَ»<sup>۱</sup>

پیوند با خویشاوندان (صله رحم) محبت می آورد.

روشن است که قطع این رابطه هم، سردی و کدورت و جدایی دلها را در پی دارد. در احادیث، از صله رحم به عنوان «محبوب کننده انسان میان بستگان» یاد شده است:

RAZENDG3 47/24

۱. غررالحکم، ج ۴، ص ۲۰۹.

۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۷.



از خویشاوندان، به حدی شوم و نفرت بار و در نظر خداوند، ناپسند است که عمر را می کاهد.

به این حدیث تکان دهنده توجه کنید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما چیزی را جز (صله رحم) سراغ ندارم که عمر را زیاد کند، تا آنجا که گاهی به زمان مرگ یک نفر، سه سال مانده است، ولی او اهل صله رحم می شود؛ آن گاه خداوند، سی سال بر عمرش می افزاید و سی و سه سال دیگر زنده می ماند و گاهی اجل کسی سی و سه سال است، به خاطر قطع رحم و گسستن رابطه های خویشاوندی، عمرش کاهش می یابد و اجلش سر سه سال فرامی رسد.»<sup>۱</sup>

### مرز صله رحم

ادب معاشرت، اختصاص به بستگان پاک و با تقوا و حزب الهی ندارد، بلکه یک وظیفه اخلاقی است، حتی نسبت به آنان که اهل گناه اند. چه بسا به برکت رفت و آمدهای بستگان صالح، فاجران هم راه صلاح پیش گیرند و تأثیر پذیرند. گاهی ترک مراوده و رفت و آمد، سبب می شود که بستگان معصیتکار در گناه و بیراهه خود، بیشتر پیشروی کنند، ولی حفظ رابطه، جلوی بدتر شدن آنان را می گیرد. در این صورت، تکلیف، نگهبانی از این خط ارتباط و پیوند خویشاوندی است.

یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلام می پرسد: برخی از خویشاوندانم خط و تفکر دیگری دارند، غیر از فکر و مرامی که من دارم. آیا آنان بر من حقی دارند؟ حضرت فرمود: آری، هیچ چیز حق قربت و خویشاوندی را قطع نمی کند. اگر با تو همفکر و هم عقیده باشند، دو حق بر تو دارند: یکی حق خویشاوندی، دوم حق اسلام و مسلمانی.<sup>۲</sup>

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۳.

۲. اصول کافی، ص ۱۵۲.

### «صله الرحم... محبته فی الأهل»<sup>۱</sup>

سفارش اکید دین، بر این است که حتی با آنان که از شما بریده و قطع رابطه کرده اند، صله رحم و تجدید رابطه کنید (صل من قطعک) که این، نوعی ایثار و گذشت فوق العاده می طلبد.

آنچه گاهی مانع رفت و آمدهای خانوادگی و دیدارهای خویشاوندان یا دوستان می شود، توقفات بالا، هزینه و مخارج، معطلی رفت و برگشت، وقت نداشتن افراد و... است. اما اگر به حداقل هم راضی باشیم و به لحظه ای نشستن و حالی پرسیدن و آبی و چایی خوردن و برخاستن، یا از همان دم در سلام کردن و جویای حال شدن و برگشتن اکتفا کنیم، «صله رحم» ها بیشتر و ارتباطها قوی تر خواهد گشت.

### آثار و نتایج

این نوع پیوند، فواید بسیار و آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد. حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است:

«صله الأرحام تزکی الأفعال و تثنی الأموال و تدفع البلوی و تیسر الجساب و تثنی فی الأجل»<sup>۲</sup>

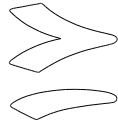
صله ارحام، «اعمال» را پاک، «اموال» را افزون، بلاها را دفع، حساب را آسان می کند و «اجل» را به تأخیر می اندازد.

همچنان که می بینید، نتایج یاد شده، برخی به امور دنیوی مربوط است، برخی هم نتایج اخروی و پادشاهی خدایی را نسبت به این عمل، بازگو می کند.

این کار نیک و ساده، آن قدر سازنده و مفید است و آن چنان مورد رضای پروردگار که گاهی تقدیر الهی به خاطر آن عوض می شود و خداوند به پاداش این عمل نیکو، بر عمر کسی می افزاید. در مقابل، قطع رابطه ها و بریدن

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۰.



## دید و بازدید

از علی ع نقل شده که فرمود:  
 «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَأَنْ قَطَعُوا كَفَّوْكُمْ»<sup>۱</sup>

با خویشاوندانتان پیوند و رفت و آمد داشته باشید، هر چند آنان با شما قطع رابطه کرده باشند.

سنت «صله رحم»، از نیکوترین برنامه‌های دینی در حیطه معاشرت است. گرچه شکل نوین روابط و مشغله‌های زندگیهای امروزی، گاهی فرصت این برنامه را از انسانهای گیرد، ولی حفظ ارزشها و سنتهای سودمند و ریشه دار دینی، از عوامل تحکیم رابطه‌ها در خانواده‌هاست. به‌ویژه مناسبتهای ملی، اعیاد و وقایع و آغاز سال جدید، فرصت طبیعی و مناسبی برای عمل به این «سنت دینی» است.

## اهمیت دیدار

جدایی و انزوا، افسردگی روحی می‌آورد و آنچه روحیه‌ها را شاداب و زندگیها را با صفا می‌سازد، «دیدار» است. چه دیدارهای دوستانه، چه خویشاوندانه! به‌ویژه اگر موضوع این دیدارها سخنان دلنشین، خاطرات شیرین و همفکری در مسیر گشایش مشکلات باشد. این نوع رفت و آمدها با عنوان «زیارت» در توصیه‌های دینی آمده است.

گاهی رفت و آمدها به جای سودمندی، زیانبار است و به جای آنکه بهره‌تری یا پاداش اخروی داشته باشد، محصولی جز افزایش گناه یا هدر رفتن فرصتها ندارد. هوشیاران می‌کوشند از همه دیدارها سود ببرند و از تباهی فرصت، جلوگیری کنند. با «حصار شکنی»، باید خود و زندگی خود را از انزوا در آورد و روحیه جمعی و تعاون و همزیستی را تقویت کرد. آنان که پای خود و خانواده خود را از رفت و آمد با افراد با ایمان و خانواده‌های شریف و با فرهنگ می‌برند، راه خیر را به روی خود می‌بندند. مگر نه اینکه این گونه انزواها، انسان را ناامید و افسرده می‌سازد و نشاط را از زندگیها دور می‌کند؟

روشنگری افکار کمک کند، نقل خاطرات و سرگذشتها، برای دیگران عبرت‌آموز و راهگشا باشد، بازگویی حالات دیگران، حتی همدردی و کمک رسانی را تقویت کند، اینجاست که ملاقات، به بهرهوری رسیده است.

آن‌ان که «کار» را بهانه کاستن از دیدارها و صلّه حصّها و رفت و آمدها می‌کنند، باید خود اینها را هم کار به حساب آورند، بلکه از بهترین کارها. این اقتدا به سیره رسول اکرم ﷺ است. در حدیث است: هرگاه پیامبر خدا یکی از مسلمانان را سه روز نمی‌دید، از حال او می‌پرسید. در پاسخ سؤال پیامبر، اگر می‌گفتند غایب است (مثلاً سفر رفته) برایش دعا می‌کرد. اگر حاضر بود، به دیدارش می‌رفت و اگر بیمار بود به عیادتش می‌شتافت.<sup>۱</sup>

## دیدار حضوری

برخی به هر دلیل، عیادت و زیارت و احوالپرسی‌شان «غیر حضوری» است. می‌کشند تا از طریق این و آن، یا از راه تلفن و نامه احوالپرسی کنند و تماس داشته باشند. گر چه از این رهگذر، «کسب اطلاع» می‌توان کرد؛ ولی دیدار رویاروی و نشست و گفت‌وگوی چهره به چهره، حلاوت و برکتی دیگر دارد.

در احادیث، عنوان «تراور» و «ملاقات» مطرح است: دیدن و ملاقات کردن حضوری. البته احوالپرسی تلفنی هم خیلی خوب است و نوعی صلّه محسوب می‌شود، ولی جای «دیدار حضوری» را پر نمی‌کند.

نامه نوشتن به اقوام و دوستان نیکوست، اما بار سفر بستن و حضوراً خدمت پدر و مادر و بستگان و آشنایان رسیدن و آنان را شاد کردن، ثوابی مضاعف و تأثیری افزون‌تر دارد. می‌گویید نه؟ امتحان کنید!

شما خودتان از دیدار چهره برادر یا فرزند یا دوست بیشتر خوشحال می‌شوید

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۹.

امام صادق علیه السلام به اصحاب خویش سفارش می‌فرمود:

«تَراوَرُوا وَ تَلَقَّوْا وَ تَدَاكَّرُوا أَمْرًا وَ آخِيوَهُ»<sup>۱</sup>

به دیدار و ملاقات یکدیگر بروید و «امر» ما را یاد کنید و به یاد هم آرید و آن را زنده نگه دارید. این حدیث، محتوای سازنده و تربیتی و جهت دار و هدفدار بودن دیدارها را تبیین می‌کند.

## بهره‌های دیدار

مناسب است در سایه ملاقاتها و دید و بازدیدها، خانواده‌ها و افراد، از دردها و مشکلات یکدیگر آگاه شوند و در حدّ توان، در رفع آنها بکوشند. مشورت و همدلی و همدردی، گوشه‌ای از این بهره‌هاست. تشریک مساعی در حلّ معضلات و رسیدگی به نیازمندان، گوشه‌ای دیگر.

«خیشمه» می‌گوید: خدمت حضرت امام باقر علیه السلام رسیدم تا با آن حضرت

خدا حافظی کنم. امام فرمود:

«ای خیشمه! هر کدام از دوستان و هواداران ما را دیدی، سلام ما را به آنان برسان و

آنان را به تقوای الهی توصیه کن و سفارش کن که توانگرانشان به فقیران سر بزنند، توانمندان به ناتوانان سرکشی نکنند، زندگان در تشییع جنازه مرگان شرکت کنند، در خانه‌های هم یکدیگر را دیدار کنند. این گونه دیدارها سبب احیای امر ما (ولایت و

رهبری اهل بیت) می‌گردد.<sup>۲</sup>

اگر دیدارها، چنین برکت‌هایی نداشته باشد، جز اتلاف وقت و سرمایه چیزی نیست! وقتی جمعی دور هم می‌نشینند و ساعاتی را به صحبت می‌گذرانند، در

جمع‌بندی پایانی، اگر دیدند از آن همه صحبت، نه چیزی در یاد مانده، نه سودی به کف آمده، دریغ از آن اتلاف فرصت! اما اگر بحث‌های علمی و اجتماعی، به

۲. همان.

چه خوب که در دیدارها، قصد قربت کنید و اینها را به حساب خدا بگذارید. اگر معامله و سودا هم می‌کنید، با خدا سودا کنید، تا اجر ببرید. نگوید: من چند بار رفتم، آنها نیامده‌اند، نوبتی هم که باشد، حالا نوبت آنهاست...

برای بهره‌مندی از ثواب و پاداش الهی نباید این گونه محاسبات را به میان کشید. درست است که هر «دید»ی، «بازدید»ی دارد و هر سلامی، علیکی و هر نامه‌ای جوابی، ولی گاهی هم باید کریمانه و نزرگوارانه برخورد کرد.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است:

«هر مؤمنی که به قصد دیدار مؤمن دیگر بیرون رود و او را همراه با معرفت به حقوقش زیارت کند، به پاداش هر گامش در این راه، خداوند حسنه‌ای برای او می‌نویسد و سیئه‌ای از او محو می‌کند و درجه‌ای می‌افزاید. چون در نزد، درهای آسمان به رویش باز می‌شود و چون با یکدیگر ملاقات و مصافحه و معانقه کنند، خدای متعال رو به فرشتگان کرده و مباحثات می‌کند که:

دو بنده‌ام را بنگرید! به خاطر من باهم دوستی و دیدار می‌کنند. بر من است که از این پس از عذاب، مصونشان دارم و چون برگردد، فرشتگان بدرقه‌اش می‌کنند و اگر تا شب بعد، از دنیا برود، از حساب، معاف می‌شود...»<sup>۱</sup>

وقتی دیدارها این همه فضیلت و ثواب و آثار دنیوی و اخروی دارد، چه محرومانند آنان که به بهانه‌های مختلف یا لجاجتها و اندیشه‌های کودکانه و حقیرانه، با هم قهر یا ترک رفت و آمد می‌کنند و درهای برکت را به روی خویش می‌بندند!

گرامی دلها در سایه دیدارهای صمیمانه و معاشرتهای مخلصانه و آمیخته به صداقت و مؤدت است.

کانون زندگی و خانواده‌ها را گرم‌تر کنیم، با معاشرت و مؤدت و دیدار و دید و بازدید...

﴿﴾

RAZENDG3 ۴۳/۲۴

اگر از سفر آیند - یا از شنیدن صدایشان از آن سوی سیمهای مخابرات؟ تازه، این خودش نشان محبت بیشتر و صمیمیت و یکدلی در رابطه‌هاست. اگر هنگام درگذشت یکی از اقوام، کسی از دوستان و آشنایان تنگ‌گراف تسلیت بفرستد، یا آنکه از شهر و محله خود پیش شما آمده، از نزدیک در غمتان شریک شود و در مراسم‌تان شرکت کند، کدام یک را صمیمی‌تر می‌یابید؟ رفت و آمد خودتان با دیگران نیز چنین است. هرگز به تلفن و نامه قناعت نکنید و «صدا» و «دستخط» و «عکس» را به جای دیدار حضوری نشانید.

حتماً ماجرای «اویس قرنی» را شنیده‌اید: از مادر اجازه گرفت و از «یمن» به «مدینه» آمد، تا محبوبش، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را یک بار ببیند و برگردد.

با این همه آثار و برکات، دیگر چه جای درنگ و بهانه‌جویی و عذر تراشی برای ترک مراد و رفت و آمد؟! برای این گونه دیدارها، باید در پی بهانه بود و هر فرصتی را مغتنم شمرد ... البته تا حدی که به مزاحمت نیجامد و موجب اتلاف وقت دیگری نشود.

وقتی کسی از مسافرت برمی‌گردد، یا خداوند به کسی فرزندی عنایت می‌کند، یا ازدواجی صورت می‌گیرد، یا خانه جدیدی خریداری می‌شود، یا خدای ناکرده بیماری و کسالتی برای کسی پیش می‌آید، اینها همه بهانه «تجدید عهد» و دیدار حضوری است. حتی اگر او هم مهمانی ندهد، در صورت فراهم بودن شرایط، رفتن به دیدار و گفتن خوشامدی، تهنیتی، تبریکی، تسلیتی، چشم‌روشنی‌ای یا ... مناسب است و این دیدارها مایه تحکیم دوستیهاست.

پیامبر رحمت فرمود:

«الرَّيَاةُ تَنْبِيهُ الْمَوْتَةَ»<sup>۱</sup>

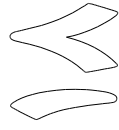
دیدار، دوستی‌آور است.

﴿﴾

RAZENDG3 ۴۳/۲۴

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۷.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۷.



## مهمانی و ضیافت

سفرهٔ باز و درگشوده، نشانهٔ فتوت، مردانگی و بخشندگی است.

از برجسته‌ترین خصلتهای نیکمردان و آزادگان، کرم و سخاوت است و همین آزادگی از تعلقات و خوی بذل و بخشش است که دیگران را اسیر محبت و احسان می‌کند.

«ضیافت» و داشتن دستی باز و سفره‌ای گشوده و عطایی پیوسته و مهمان‌داری و مهمان‌نوازی، از نشانه‌ها و جلوه‌های این روحیهٔ فتوت و جوانمردی است.

معاشرتها و رفت و آمدها، گاهی به صورت «مهمانی» است. این موضوع، دو جنبه و دو طرف دارد: یکی آن که مهمان می‌کند، دیگری آن که مهمان می‌شود و هر کدام را آداب و روش و حد و حدودی است.

### مهمان؛ برکتِ خانه

بعضی، از مهمان‌گریزان‌اند. برخی هم مهمان‌دوست‌اند. هر کدام از این ویژگی‌ها هم نشان‌دهندهٔ خصلتِ درونی افراد است. حضرت علی علیه السلام را اندوهگین دیدند.

عروسی، تولد نوزاد، ختنه کردن کودک، ساختن یا خریدن خانه، بازگشت از سفر حج.<sup>۱</sup>

در این موارد، سزاوار است که انسان سفره‌ای بگسترده، ذیحی کند و مؤمنان را به مهمانی دعوت کند. مهمانی برای هر یک از موارد یاد شده، سنتی اسلامی است که دلها را به هم مهربان‌تر و صفا و صمیمیت میان جامعه را بیشتر می‌کند و سبب می‌شود اقوام و دوستان، یکدیگر را ببینند و آشناتر شوند و روحها شاداب‌تر و زندگیا با نشاط‌تر شود.

### مهمان‌نوازی

بادیه نشینان عرب همچون عشایر خودمان در ایران، به مهمان‌نوازی معروف‌اند. اما بسیاری مناطق و شهرهای دیگر نیز مردمانی مهمان‌نواز و مهمان‌دوست دارند و در این زمینه مشهور و زیان‌زد هستند. این نیز ریشه در فرهنگ دینی و باورهای مذهبی دارد و تعلیمی است که از قرآن و دین نشأت گرفته است. اساساً دین ما، یکی از مؤثرترین عوامل شکل دهنده به «فرهنگ عمومی» در جامعه ایرانی و اسلامی است. روایات اسلامی، به تکریم، گرمی داشتن، احترام و پذیرایی از مهمان سفارش می‌کند و مهمان را خوش می‌دارد و خوشحال شدن از آمدن مهمان را بسیار نیکو می‌شمارد و خانه بی مهمان را دور از فرشتگان می‌داند.

امام باقر علیه السلام از قول حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَلَدَهُ فَهُوَ ضَيْفٌ عَلَيَّ مَنْ يَهَا مِنْ أَهْلِ دِينِهِ، حَتَّى يَزُحَلَ عَنْهُمْ...»<sup>۲</sup>

هر گاه کسی وارد شهری شد، او مهمان همدینان خودش در آن شهر است، تا زمانی که آنجا را ترک کند.

وقتی تازه واردی به یک شهر، مهمان مردم آنجا محسوب می‌شود و آنان وظیفه

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۴.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۶۲.

پرسیدند: یا علی! سبب آندوه شما چیست؟ فرمود: «یک هفته است که مهمانی برایم نیامده است!...»<sup>۱</sup>

این کجا؟ و آن که آمدن مهمان را نزول بلا می‌شمارد و کوه غم بر دلش می‌افتد و عزایم گیرد، کجا؟ برکت خانه، درآمد و شد مهمان است. مهمان رحمت الهی است و پذیرایی از مهمان، توفیقی ارجمند است که نصیب هر کس نمی‌شود. مهمان حبیب خداست. در ضرب المثل‌های ایرانی است که «مهمان، روزی خود را می‌آورد»<sup>۲</sup> البته این ضرب المثل، از احادیث اسلامی گرفته شده و ریشه‌ای دینی دارد. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که:

أَلْضَيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ...<sup>۳</sup>

مهمان، روزی خود را نازل می‌کند، البته اضافه بر این، گناهان صاحبخانه و میزبان را هم می‌زاید و این برکتی شگفت است.

کسی که خانه‌ای وسیع، امکاناتی فراوان و دستی سخاوتمند دارد، باید شکرانه این نعمتهای الهی را با انفاق و صدقه، اطعام و مهمانی، هدیه، دستگیری از بینویان، کمک به محرومان و... ادا کند، و گرنه شهرت و ثروت و مال، وبال او خواهد شد.

### موارد ولیمه

در باره اینکه کنی باید سوره و اطعام داد، و به چه کسانی و چگونه، در دستوره‌های دینی، آداب و نکات فراوانی آمده است که به بعضی اشاره می‌شود.

از توصیه‌های حضرت رسول به امیرالمؤمنین علیه السلام یکی هم این بود:

یا علی! جز در این پنج مورد، ولیمه‌ای (اطعام و مهمانی دادن) نیست: ازدواج و

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۳۱.

۲. امثال و حکم، دهخدا، ج ۴، حرف میم.

۳. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۹.

طعامی را از روی ریا و خودنمایی اطعام کند و مهمانی دهد، در روز قیامت، همانند آن را خداوند از طعامهای دوزخی به او می خوراند.<sup>۱</sup>

امام حسن مجتبی علیه السلام مهمانخانه‌ای در منزل داشت که به طور معمول، از طبقات مختلف، به ویژه افراد غریب و بی خانه و بینوا و مسافران و یتیمان و محرومان، پیوسته از آن بهره‌مند می شدند.

برای کریمان بلند همت، «طعام» لذتی بیش از طعام خوردن دارد و حظ روحی آنان از این رهگذر است.

چه زیباست این کلام مولا علی علیه السلام که فرمود:

«قُوْتُ الْأَجْسَادِ الطَّعَامُ، وَ قُوْتُ الْأَرْوَاحِ الْأَطْعَامُ»<sup>۲</sup>  
قوت و غذای جسم، غذا خوردن است، ولی غذای روح، اطعام و غذا دادن.

## آداب مهمانی

ضيافت و مهمانی دو طرف دارد:

یکی مهمان می‌شود، دیگری میزبان است. یکی بر سر سفره دیگری می‌نشینند و طعام می‌خورند، دیگری سفره می‌گسترده و اطعام می‌کند. لذت یکی در غذا خوردن است و دیگری در طعام دادن.

در فرهنگ دینی ما، مهمان حبیب خدا و مایه برکت است، هدیه‌ای از سوی پروردگار و عامل افزایش رزق و سبب آموزش گناهان صاحبخانه و سبب نزول مغفرت الهی است. اینها همه بجا و درست، چرا که فرموده معصومین و تعالیم مکتب است. اما در همین جا «هزار نکته باریک‌تر از مو» وجود دارد که اگر مهمانی رفتن ما سبب زحمت و رنجش صاحبخانه شود و او را به درد سر بیندازد، آن وقت چه؟ باز هم رحمت است؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۵.  
۲. بحال الانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۶.

اکرام و مهمان‌نوازی نسبت به او دارند، ورود مهمان به خانه شخصی یک مسلمان، وظیفه بیشتری به دوش میزبان می‌نهد. از همین جاست که اگر شهری پذیرای مهمانهای خارجی، سیل‌زدگان، آوارگان جنگ، آسیب‌دیدگان از زلزله و حوادث و آوارگان از یک کشور همسایه باشد، به حکم وظیفه انسانی و به دستور اخلاقی اسلام، وظیفه شهروندان آن شهر است که با آغوشی باز و گرم و برخوردی کریمانه و بزرگوارانه، مهمان‌نوازی کنند.

## پرهیز از اسراف و ریا

هر عمل خیر و شایسته‌ای، گاهی دچار برخی آفتها می‌شود. با همه ستایشی که از پذیرایی شایسته از مهمان شده، رعایت نکردن تعادل و اسراف و ولخرجیهایی که اغلب، روی چشم و هم چشمی است، یا ریشه در خودنمایی و تفاخر دارد، ناپسند است و باعث می‌شود همین کار مقدس و خداپسند، از قداست و محبوبیت نزد خدا بیافتد.

اطعام، با همه ارزشی که دارد، آنجاست که «فی الله» و «الله» باشد و به قصد سیر کردن شکمی گرسنه یا شاد کردن برادری مؤمن یا تقویت رابطه‌های خویشاوندی و صله رحم باشد.

درست است که از نعمت الهی باید بهره گرفت، اما با حفظ حد و مرز ارزشی آن؛ فراتر رفتن از مرز اعتدال و انجام دادن آن کار به صورتی خردمندانه و شرع پسند و عرف پذیر!

گاهی اصل مهمانی دادن، ریاکاری است. گاهی نوع غذا و محل اطعام و کیفیت سفره چیدن، تظاهر و خودنمایی است. گاهی مهمانهای خاص و مدعوین، شایسته اطعام نیستند، یا انگیزه‌های ریاکارانه و حسابگرانه و مصلحت اندیشانه دعوت می‌شوند.

همه اینها نارواست و هدر دادن نعمتهای الهی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس

چیزی به نام «حفظ آبرو» یا «حیثیت» برای برخی چنان تکلف آور و مشقت بار است که برای آن خود را به زحمتهای بسیار دچار می‌کنند و به هر قیمتی شده از مهمان پذیرایی می‌کنند، مبادا که آبرویشان برود. البته توفقات نابجای برخی مهمانان هم در این مسئله دخالت دارد.

این گونه مهمان که میزبان را به «تکلف» و زحمت می‌افکنند، نه تنها رحمت نیست که شوم است. اگر میان مردم و خویشاوندان صفا و صداقت و صمیمیت باشد و مهمانی از راه برسد و دیر وقت یا ناپهنگام باشد، باید چه هر چه که «هست» قناعت کرد. نه مهمان توقع زیادی داشته باشد و نه صاحبخانه خود را به در دسر بیفکند. در این صورت، دوستیها و رفت و آمدها تداوم می‌یابد.

اما رفت و آمدهای هزینه ساز و خرج تراش و تکلف آور، سبب کاهش دید و بازدیدها و مهمانیها و موجب قطع رابطه‌ها یا کاهش و سردی آنها می‌گردد. درسی از امیرمؤمنان علیه السلام بیاموزیم:

مردی حضرت علی علیه السلام را به خانه دعوت کرد. حضرت فرمود: به سه شرط می‌آیم. آن مرد پرسید: آن شرایط چیست؟ امام پاسخ داد:

یکی اینکه از بیرون خانه چیزی برایم تهیه نکنی.

دوم آنکه آنچه در خانه داری، پنهان و ذخیره نسازی (هر چه داری بیاوری). سوم آنکه به خانواده‌ات اجحاف نکنی و فشار وارد نیآوری.

مرد گفت: می‌پذیرم.

حضرت قبول کرد و مهمان خانه او شد.<sup>۱</sup>

این حدیث، در سه‌ای عظیم و نکات ظریفی را بیان می‌کند. بعضیها به خانواده و همسر خویش زحمت بسیار می‌دهند و تهیه بساط و مواد یک سفره و پخت و پز را به او تخمیل می‌کنند تا یک مهمانی آبرومند برپا شود. زحمتش را خانم می‌کشد، ولی

۱. بحارالانوار (چاپ بیروت)، ج ۷۲، ص ۴۵۱، حدیث ۴.

البته همه یکسان نیستند و روحیه‌ها متفاوت است. بعضیها آمادگی پذیرش مهمان ندارند. برخی از وضع مالی مناسبی برای مهمان‌نوازی و خرج ضیافت برخوردار نیستند. بعضی از نظر جا و منزل و امکانات پذیرایی آبرومندانه از مهمان در مضیقه و فشارند. بعضیها اشتغالاتی دارند که مهمانی مزاحم وقت، یا کارشان خواهد شد. اینجا است که خود مهمان باید مراعات حال طرف را بکند، انتظار بیش از حد نداشته باشد، بی‌خبر و بی‌دعوت نرود، دیر وقت و ناپهنگام بر سر صاحب منزل فرود نیاید و او را به تکلف و زحمت نیفکند (البته فرودهای اضطراری مستثناست!...) سفارش قرآن به مؤمنان درباره ادب مهمان شدن در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بدون اذن و اجازه و دعوت برای طعام، وارد خانه پیامبر نشوید، و هر گاه دعوت شدید، داخل شوید، و چون غذا خوردید، پخش شوید (و بروید) و برای حرف زدن (و گپ زدن) ننشینید، این کار شما سبب اذیت پیامبر است و از شما خجالت می‌کشد، ولی خداوند از گفتن حق، حیانتی کند!»<sup>۱</sup>

در مهمانی اگر آداب و سنن اسلامی مراعات شود، دیگر مهمان، اسباب زحمت و بار خاطر نخواهد شد، بلکه مایه بکت و سبب خوشحالی خواهد بود. از همین جا به مسئله «تکلف» برمی‌خوریم که پیامدهای بدی دارد و مایه تلخ کامیهای در زندگی است.

## پرهیز از «تکلف»

در مثنوی زیبای فارسی است که: «رسیده، رسیده خورد»، یا اینکه: «مهمان، هر که باشد، در خانه هر چه باشد».<sup>۲</sup>

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۵۳: (لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ...)

۲. امثال و حکم، دهخدا، ج ۴، کلمه «مهمان».



## مهمان ناخوانده

روابط مودت‌آمیز در جامعه اسلامی و میان برادران دینی و خانواده‌ها، باید در سطحی باشد که رفت و آمدها گرم، مهمانی دادنها صمیمی، مهمانی رفتنها بی تکلف، و پذیراییها خودمانی و بی گله باشد. این مطلوب نهایی است، ولی رعایت آدابی خاص، ضروری است. یکی از این نکات، بی دعوت به مهمانی نرفتن است، یکی هم همراه دعوت نشده را بخود نبردن! اگر چه میزبانان معمولاً می‌گویند: «خوب، چه می‌شد مهمانان را هم می‌آوردید، غریبه که نیستید، می‌آوردید و دور هم بودیم و...» اما توصیه اسلام به پرهیز از این مسئله است. حتی همراه بردن کودکان به مهمانی، اگر دعوت نشده‌اند، گاهی اشکال شرعی هم پیدا می‌کند، به ویژه اگر در دعوت‌نامه قید شده باشد که «لطفاً از آوردن بچه...»

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «هر گاه یکی از شما به مهمانی و طعامی دعوت شدید، فرزند خود را همراه نبرید، اگر چنین کنید، کاری ناروا و غاصبانه کرده‌اید»<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری پیامبر اسلام به حضرت علی علیه السلام در ضمن وصایایی فرمود: «یا علی هشتاد و نه‌اند که اگر مرد اهانت قرار گرفتند، خودشان را سرزنش کنند،

نه دیگری را. یکی از آنان کسی است که به مهمانی‌ای که دعوت نشده، برود و بر سر سفره ناخوانده بنشیند:

«أَلْدَاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا...»<sup>۲</sup>

## گله نداشتن

مشهور است که: «سفره نینداخته یک عیب دارد. سفره انداخته هزار عیب!» این مثل همان کلام دیگر است که می‌گویند: دیکته نوشته نشده غلط ندارد!

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۴۵.

۲. همان، ص ۴۴۴، حدیث ۱ و ص ۴۵۲، حدیث ۶.

پزشق را قلمی دهد. این نوعی ستم به خانواده است و روا نیست که از سوی مرد انجام گیرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهمان تا دوشب مورد اکرام و پذیرایی قرار می‌گیرد. اگر شب سوم فرا رسید، دیگر او از اهل خانه محسوب می‌شود، هر آنچه که بود، می‌خورد.<sup>۱</sup>

نیز از آن حضرت روایت است:

به خانه دیگری چنان وارد نشوید و مهمانی نروید که چیزی نداشته باشند تا خرج و انفاق کنند. این برای حفظ آبرو و عزت صاحبخانه است که نزد مهمان شرمنده و سرافکننده نشود. در ضرب‌المثل‌های فارسی است که: «مهمان دیروقت (یا ناخوانده) خرجش به پای خودش است».

بسیاری از اوقات، نه تنها در مهمانیها، بلکه در مجموعه رفت و آمدها و روابط، توقعات بی‌جای افراد از یکدیگر، بار سنگینی را به دوش آنان می‌گذارد و این اصلاً پسندیده و اسلامی نیست! مهمان خوب کسی است که وقتی به خانه کسی می‌رود، به خصوص اگر بدون اطلاع دادن قبلی باشد، همان جا که کفشهایش را از پا در می‌آورد، توقع و انتظار را هم از خود جدا کند و بیرون در بگذارد و وارد شود، تا جای هیچ‌گله‌ای نباشد. وقتی باری بر دوش میزبان سنگینی نکند، این گونه مهمانی بی‌زحمت و رنج است و اگر خدا کمک کند و همراه مهمان، روزی او را هم بفرستد که چه بهتر.

در حدیث است:

«لَا تَكَلَّفُوا لِلضَّيْفِ، يَا لَيْتَكُمْ لَوْ أَحَدٌ لِيَضِيْفِهِ مَا لَا يُقْدِرُ»<sup>۳</sup>

برای پذیرایی از مهمان، خود را بیش از حد توان به زحمت و مشقت نیندازید.

۱. همان، حدیث ۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۳. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۴۸.

وقتی کسانی مهمانی می دهند، به خصوص به صورت دسته جمعی و عمومی، چیزی به نام «گلایه» مطرح می شود. البته ما نباید اهل گله باشیم که چرا مثلاً ما را خبر نکردند، مگر غریبه بودیم که دعوت نشدیم و... از طرف دیگر هم میزبان باید خود را برای گلایه‌های احتمالی آماده کند.

♦♦♦♦♦ اریال

♦♦♦♦♦ اریال

اما آنچه برای دیگران بسیار کارساز است، «عدم توقع» است. نتیجه این رویه، آرامش وجدان و آسایش درون است. اگر کسی از دوستان، بستگان، همسایگان و همکاران، سوری داد و ما جزو مدعوین نبودیم، چه جای گلایه؟... مگر به ما بدهکار بوده است؟ شاید دسترسی نداشته، شاید فراموش کرده که بگوید از قلم افتاده‌ایم، شاید از نظر جا و غذا، امکانات و ظرفیت نبوده، یا به هر دلیل دیگری به ما گفته است.

چرا به ما بر بخورد و غبار کدورت بر آینه دوستیهایمان بنشیند؟! حیف است که حریم و مرز دوستیها و خویشاوندیها با این مسائل آشفته گردد. زبان به گلایه گشودن، هم طرف مقابل را شرمنده و رنجیده می کند، هم نشانه کم ظرفیتی و دون همتی و حقارت نفس گله کننده است.

مناعت طبع، گوهری است که نباید آن را با سنگ «توقعهای کوچک» شکست! اگر به مهمانی هم رفتیم و غذا و جا و شرایط بر طبق میل و انتظارمان نبود، باز عیب جویی و شکوه، مناسب نیست؛ زیرا گلایه‌های بعدی، نه عیوب و کاستیهای گذشته را اصلاح می کند، نه چیزی عاید ما می کند. با این کار، تنها پایین بودن سطح اندیشه و افق فرهنگ خویش را نشان داده‌ایم.

«پایان»